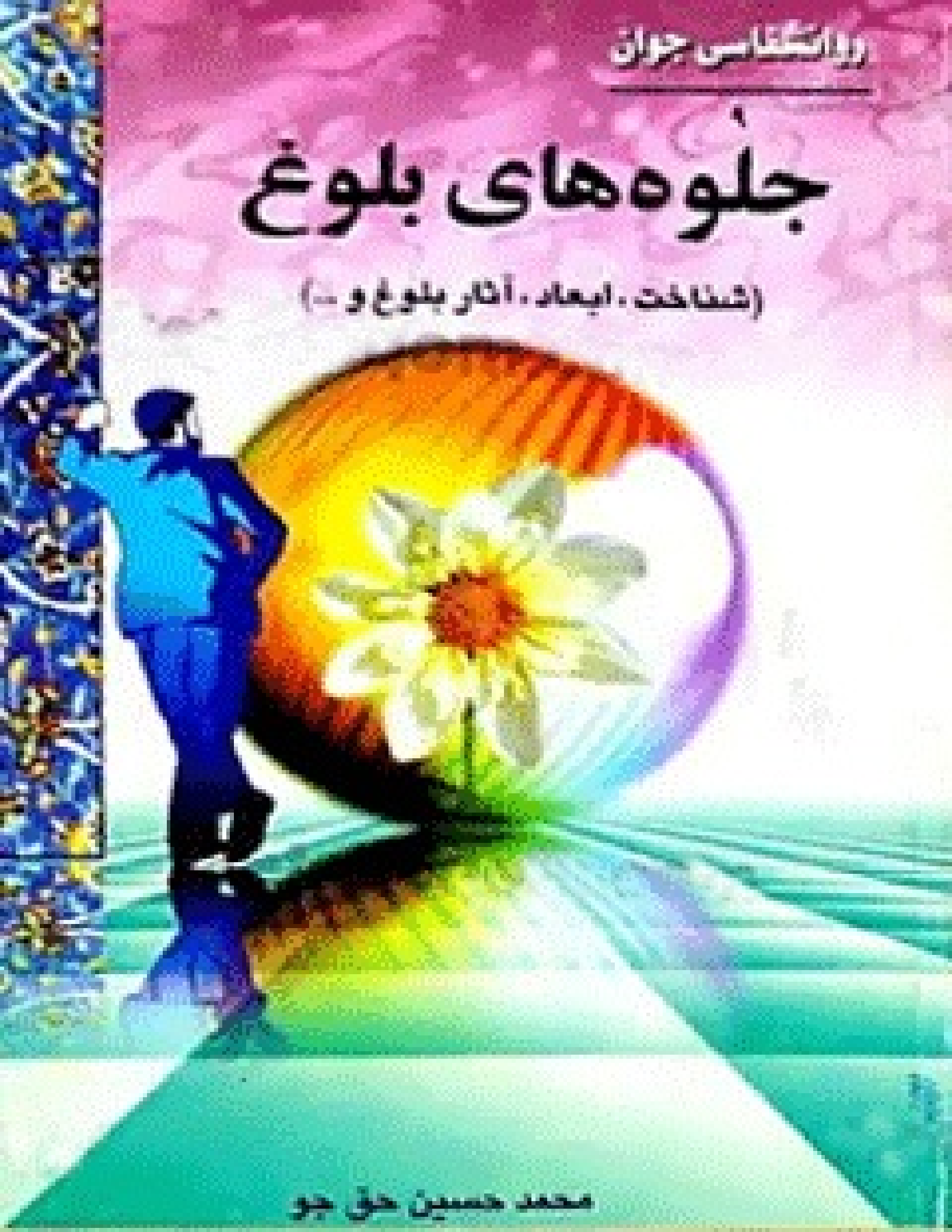
روانشناسی جوان

جلوه‌های بلوغ

(شناخت، ابعاد، آثار بلوغ و ...)



محمد حسین حق جو



www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.ir

جلوه های بلوغ

مشخصات کتاب

سرشناسه : حقجو، محمدحسین - ۱۳۳۳
عنوان و نام پدیدآور : جلوه‌ها و زمینه‌های بلوغ محمدحسین حق جو؛ ویراستار غلامرضا گلی‌زواره مشخصات نشر : [قم : المهدی ۱۳۷۴.
مشخصات ظاهری : [۱۴۹] ص فروست : (معارفی از قرآن و عترت علیهم‌السلام
شابک : بها: ۲۲۰۰ریال ؛ بها: ۲۲۰۰ریال وضعیت فهرست نویسی : فهرستنویسی قبلی یادداشت : عنوان روی جلد: جلوه‌ها و زمینه‌های بلوغ ویژه جوانان و نوجوانان
یادداشت : کتابنامه ص [۱۴۹]؛ همچنین به‌صورت زیرنویس عنوان روی جلد : جلوه‌ها و زمینه‌های بلوغ ویژه جوانان و نوجوانان
موضوع : بلوغ -- جنبه‌های مذهبی -- اسلام موضوع : بلوغ (روانشناسی
شناسه افزوده : گلی‌زواره رضا، ویراستار
رده بندی کنگره : BP۲۳۲/۶۵/ح۷ج۸
رده بندی دیویی : ۲۹۷/۴۸۵
شماره کتابشناسی ملی : م۷۵-۴۳۸۸

سرآغاز سخن

بنام خدا، بیاد امام مهدی (عج)
شکر خدای را که توفیق داد به یکی از موضوعات مهم در رابطه با نسل جوان همت گمارم و پس از مدتها به ثمر نشیند.درود و تحیت الهی بر پیامبر عظیم‌الشأن اسلام ـ صلی الله علیه و آله ـ و اهل بیت معصومش ـ علیهم السلام ـ و نیز طلایه داران احیاء و گسترش فرهنگ اسلام که ابزار علمی و عملی آنان یاور خوبی برای این تلاش بود. سلام بر عزیزان مرز و بوم اسلامی که با پیشنهادات وتذکرات مفید و استقبال شایان از آثار دیگر مؤلف تشویق در تالیف موضوعات مورد نیاز نسل جوان، حقیر را یاری کردند.
مباحث این کتاب چندین بار برای طلاب جوان حوزه علمیه قم مطرح شد و توسط خود عزیزان به نوشتاری تبدیل شده و برادر عزیز جناب آقای گلی هم زحمت ویرایش آنرا عهده‌دار شدند و در پایان بنده هم مروری بر مطالب تنظیم شده داشتم و چون مباحث آنرا برای عزیزان جوان مفید دیدم اقدام به چاپ گردید.
مجموعه مباحث بطور گذرا به عوامل و فرایند بلوغ پرداخته و آثار منفی بلوغ ناهمگون را به بحث گذاشته و عمل به تذکرات کتاب، انسان را در همه ابعاد به رشد لازم خواهد رساند و از یک تعادل همه جانبه‌ای بهره‌مند خواهد کرد. اگر چه روند مباحث ساده و گویا مطرح شده ولی به مبانی قوی و علمی مذهبی روانشناسی پرداخته شده است.
امید است این تلاش مختصر و شاید ناقص زمینه ساز حرکتها قوی تر، در تبیین معارف قرآن و عترت ـ علیهم السلام ـ شود و تا حدی برای جوانان عزیز مفید واقع گردد.
تذکرات و نظرات مفید مولفان و محققان و شما خواننده عزیز را بدیده منت پذیرایم.
والسلام
حوزه علمیه قم
محمد حسین حق جو
پاییز 1374

ارکان وجود انسان

1- ارکان وجود

شناخت اصول و مبانی و ارکان تربیت در اولین وحله ضروری به نظر می‌رسد. پس از شناسایی مبانی مزبور باید در این راستا اهتمام نماییم که رفتار، کردار و گفتارمان بر آن استوار گردد.
ابعاد وجود انسان را می‌توان به پنج دسته تقسیم نمود:
1. رکن جسمی
یکی از ارکان وجود، رکن جسم انسان است. در خصوص این رکن شرع مقدس اسلام، مسائل متفاوت و فراوانی را مطرح نموده است. خوردن، نوشیدن، سلامت اندامها و رعایت امور بهداشتی و ... در این رکن قرار می‌گیرند.
در این بحث، که زمینه‌های بلوغ را بررسی می‌کند، بخشی از وظایف اولیاء در این مورد مطرح است که در حیطه دانش تغذیه می‌باشد.
مادر باید بداند که فرزند او در هر دوره‌ای از زندگیش چه نیازهایی دارد و باید از چه مواد غذایی مناسبی استفاده کند تا رشد طبیعی مناسبی داشته باشد.
چه غذاهایی محرک‌اند؟ چه موادی پروتئین دارند، یا حاوی ویتامین و املاح معدنی می‌باشند؟ چه غذاهایی طبع سردی دارند و چه خوراکیهایی گرم‌اند؟ کسانی که کارهای فکری می‌کنند به چه نوع غذاهایی نیاز دارند و آنان که در بعد فیزیکی و جسمی کارهای سنگین انجام می‌دهند، باید بیشتر از چه غذاهایی استفاده کنند؟
رعایت امور فوق جزء برنامه‌ریزی طولانی مادر می‌باشد. وظیفه او آن است که بداند در چه زمان فرزندان و همسر او به چه نوع غذاهایی نیاز دارند.
ما نمی‌خواهیم غذای خاصی را توصیه کنیم، بلکه مقصود روشن شدن اذهان نسبت به آگاهیها و علم تغذیه است، باید بدانیم هر فرد از کودک و جوان و میانسال و سالمند برای ادامه حیات خود به یک نوع غذا احتیاج دارد. پروتئین مورد نیاز برخی از این گروههای سنی باید از طریق مواد لبنی تامین شود و گروهی دیگر این ماده را از طریق خوردن گوشت به بدن خود می‌رسانند.
بهرحال، نوع غذا، کمیت و کیفیت آن در هر گروه سنی متفاوت است. البته مصرف برخی مواد در هنگام جوانی محرک‌اند و باید از خوردن آنها اجتناب گردد.
در بعد جسمی مسئله‌ای دیگر، پوشش جوان است. اولیا نباید لباس نوجوان را از جنس نایلون انتخاب کنند زیرا موجب بروز حساسیت پوستی او

می‌شود و تحریک مخاط پوست، آنها را به بلوغ زودرس جنسی مبتلا می‌نماید.
پوشیدنیها در بلوغ کودک نقش مهمی دارند. این پدیده هم در مورد لباسهایی که کودک می‌پوشد صدق می‌کند و هم نگریستن آنان به لباس پوشیدن دیگران در این مقوله قرار می‌گیرد و تحریکاتی را به دنبال خواهد داشت.
اختلاط دختر و پسر در میهمانیها، پوشش غیر مناسب توسط محارم اعم از مادر، خواهر، دختر خواهر و دیگران نیز تحریکات جنسی جوان را به ارمغان می‌آورد. عدم پوشش مناسب در اجتماع نیز زمینه تحریک مهمی برای جوان در بعد جسمی می‌باشد.
استفاده از رنگها در لباسها بسیار مهم است، باید سعی شود از رنگهای تند و محرک برای لباس، پرده، ملافه‌ها و حتی وسایلی چون چراغ خواب استفاده نشود.
2. رکن عقلی
بعد دیگر وجود انسان، بعد عقلی است. عقل باید همراه با رشد اندامهای حسی، حرکتی بطور متناسب رشد کند. اگر عقل جوان هماهنگ با رشد سایر اعضاء رشد نکند، مخاطراتی به همراه دارد. اولیاء باید زمینه‌های رشد عقلی را برای کودک فراهم سازند و وی را به تعقل و تفکر تشویق نمایند، با توجه به اینکه باید او را در نظر خواهیها نیز سهیم و شریک بدانند.
یکی از زمینه‌هایی که موجب می‌شود رشد جوان متوقف شود، این است که جرأت حرف زدن را از جوان بگیرند، نتواند حرف بزند و یا از خود دفاع کند یا حق خود را بگیرد.
بسیاری از جوانان گله دارند که نمی‌توانند حرف بزنند و از خود نظریه‌ای ارائه داده و اولیا به آنها آنقدر اهمیت نمی‌دهند که به حرفهای دل آنان گوش فرا دهند. پسر یا دختر فرقی نمی‌کند، اگر جوان قدرت حرف زدن و مواجه شدن با پدر و مادر را نداشته باشد، چگونه می‌تواند، درد دل خود را با آنان در میان بگذارد و این وضع موجب تضعیف رشد عقلی در جوان می‌شود.
باید اجازه دهیم جوان سخن خود را بگوید، یا کودک استدلال نماید، هر چند استدلال او از نظر ما بسیار ضعیف باشد، باید ارزش شنیدن داشته باشد.
اگر به محض شروع استدلال جوان، با عکس‌العمل‌های غلط، جلو او را بگیریم باید بدانیم که قدرت استدلال فرزند خود را تضعیف کرده‌ایم و او دیگر نمی‌تواند در برابر یک فرد مقاومت کند و از حق خود دفاع نماید. قدرت مقابله فکری با مسائل اجتماعی و خانوادگی را ندارد و فوری تحت تاثیر دیگران قرار می‌گیرد.
بنابراین لازم است زمینه‌های رشد عقلی و شکوفایی فکری فرزند را بطور

متناسب و متعادلی به وجود آوریم و در این مورد از اندیشه‌های تربیتی مندرج در قرآن و حدیث و نظرات افراد کارشناس بهره بگیریم و با اهل فن مشورت نماییم و تحمل شنیدن گفته‌ها و تفکرات نوجوان را در خود به وجود آوریم.

3. رکن معنوی

یکی از ابعاد وجود انسان، معنویت انسان است که باید هماهنگ با رشد سایر ارکان وجود انسان تکامل یابد. رشد ارکان وجود، بدون رشد رکن معنوی کاربردی نیکو ندارد.

رشد عقل منهای معنویت، خطرآفرین است. جوان در کنار رشد سایر اعضاء از جمله عقل باید بداند که نظر اسلام در روابط اجتماعی چیست؟ همچنانکه آگاهی او نسبت به خود و جامعه بیشتر می‌شود، به روابط نیکو نیز در پرتو معنویت باید توجه داشته باشد.

یکی از اندرزهای مهم قرآن به انسان تاکید بر مسئله عبودیت و معنویت اوست:

«ما جن و انسان را جز برای عبادت نیافریدیم».(1)

و در مقابل، نتیجه دوری از یاد و ذکر خود را زندگی سخت در دنیا دانسته است.(2) پس باید به رکن معنوی دقت بیشتری شود.

4. رکن عاطفی

بعد عاطفی در وجود انسان اهمیت بسزایی دارد. از مشکلات مهم جامعه ما ضعف این بعد است. و شاهد کم رنگ شدن آن در روابط خانوادگی و اجتماعی هستیم. بچه‌ها و جوان‌ها عاطفی نیستند. آنها نسبت به اولیاء، بستگان و دوستان خود احساس عاطفه نمی‌کنند و این یک ضرر و خطر مهم برای جوان است.

باید زمینه‌های رشد عاطفی در جوان را به وجود آورده و آن را تقویت کنیم. چنانچه سایر ارکان وجود رشد می‌کنند، عاطفه نیز باید در وجود آنان در مسیر رشد و بالندگی قرار گیرد.

5. رکن رفتاری، روحی

یکی دیگر از خصوصیات انسان، رکن رفتاری و حالات روانی اوست که اگر درست به آنان توجه نشود عقده حقارت، عدم اعتماد به نفس، کمرویی، خوف و افسردگی و ... را بدنبال خواهد داشت.

این رکن دارای جنبه‌های متعددی است که باید در جوان اقتداری به وجود بیاورد تا بتواند برخورد مناسب با این مسائل را داشته باشد. و به تواناییها و استعدادهای درونی خویش اعتماد کرده و خود را باور نماید و با توکل به خداوند و شناخت حالاتی که پرودگار به او عنایت نموده در برخورد با مسائل جدیت و اهتمام داشته باشد.

6. رکن اجتماعی

زندگی اجتماعی انسان، مستلزم آن است که انسان نسبت به وظایف خود در اجتماع و نقش خویش در سازندگی و بالندگی اجتماع توجه نماید.
بعد شخصیت اجتماعی جوان، باید در خانواده تکوین یابد و بداند در برخوردهای اجتماعی چه کند؟
در روابط اجتماعی اسلام، مسائل مطروحه فراوانی وجود دارد و قران و کلام اهل بیت ـ علیهم السلام ـ در خصوص این مسائل بطور مشروح رهنمودهای لازم را ارائه داده‌اند.
اولیاء باید بدانند که روابط اجتماعی آنان تأثیر فزاینده‌ای در شکل‌گیری بعد شخصیت کودک ونوجوان دارد وآنان به عنوان الگو و اسوه در رفتارهای متقابل اجتماعی مورد تقلید فرزندان قرار می‌گیرد.
به فکر دیگران بودن، حسن تعاون و نوع دوستی، احسان و نیکی، عیادت مریض و رسیدگی خویشاوندان و دوستان، برخورد با آشنایان و مسائل بغرنج خانواده و اجتماع مسائلی است که در بعد شخصیت اجتماعی باید مورد توجه اولیاء قرار گیرد.

---

(1) . «و ما خلقت الجن و الانس لیعبدون». (56/ ذاریات)
(2) . «و من اعرض عن ذکری فان له معیشه ضنکا». (124/ طه)

2- حفظ تعادل در ارکان

خداوند طی رهنمودی حکیمانه، انسان را به این اصل متوجه ساخته است: «و ما شما را امتی متعادل و وسط قرار دادیم».(1)
حفظ تعادل، بین ارکان بسیار مهم است. چنانچه افراط مذموم است، تفریط نیز در شرع مقدس اسلام مردود است.
متاسفانه دختران و پسران فراوانی در جامعه دیده می‌شوند که هنوز به بلوغ عقلی و معنوی نرسیده ولی دچار بلوغ زودرس جنسی می‌شوند و برای خود و جامعه مشکل می‌آفرینند.
وقتی بدن قوی می‌شود، باید عاطفه و معنویت و عقل نیز قوی شود، لذا جوانانی که قبل از بلوغ عقلی، به بلوغ جنسی می‌رسند، به انحراف کشیده می‌شوند.
گرفتاری جوان در بعد جنسی و غریزی در اینجاست که بلوغ زودرس منهای رشد عقل، او را به دامان مفاسدی چون«اونانیسم» (استمناء و استشهاء) و پیامدهای بی شمار آن دچار می‌سازد.
این خطر، در ابعاد دیگر نیز مطرح است. اگر جوان از قدرت جسمی منهای عاطفه و معنویت برخوردار بشود، گاه حتی اولیاء و اقارب خود را نیز با این توانایی جسمی مورد اذیت و آزار و فشار روحی قرار می‌دهد.
عدم تعادل در ابعاد وجودی جوان و نا آگاهیهای او، باعث می‌شود که دشمن از این راه بتواند ضربه‌های فراوان و جبران ناپذیری بر پیکره جوان این رکن قدرتمند جامعه وارد سازد.
اولیاء در ابتدای شکل‌گیری شخصیت جوان، باید او را بطور متعادل، تربیت نمایند تا به داشتن چنین فرزندان شایسته‌ای مباهات نموده و اخلاق و رفتار متعادل آنها قلب و روح پدر و مادر را شاد کند و از اینکه تلاشهایش به هدر نرفته به وجد آیند.

---

(1) . «و کذلک جعلناکم امه وسطا». (143/ بقره)

بلوغ

1- جلوه های بلوغ

بلوغ از نظر واژه شناسی، به معنای رسیدن به حد تعادل است. آنچه از کتب لغت و روایات استفاده می‌شود، رشد به معنای بالندگی متوازن و کمال موزون می‌باشد.(1) بالغ به کسی گفته می‌شود که از نظر رشد و فزونی در هر بعد متعادل باشد.
اگر کسی از نظر یک عامل وجودی دارای کاستی باشد، بالغ نیست، چنانچه اگر فزونی داشته باشد نیز بالغ نیست.
پس بلوغ سنی، جسمی، عقلی، عاطفی، جنسی و معنوی باید در کنار هم و با هم حاصل شوند، تا نتیجه بخش باشند. همانطور که در طبیعت نیز این هماهنگی بین اعضاء جماد و گیاه و حیوان موجود است. هر پدیده‌ای بطور متعادل شکل گرفته و از نظم خاصی برخوردار است.
برای آنکه بدانیم منظور ما از بلوغ چیست، باید به این موضوع اشاره شود که این حالت دارای چندین جلوه است و بلوغ مورد نظر از چه مشخصات و علایمی برخوردار است.
1. بلوغ سنی شرعی
یکی از انواع بلوغ، بلوغ سنی است. از نظر شرع، بلوغ دختر و پسر با بلوغ قانونی تفاوت دارد.
بر اساس موازین شرعی دختر پس از به پایان رسانیدن 9 سال(قمری) بالغ است و پسر پس از اتمام 15 سال(قمری) به بلوغ می‌رسد.
باید توجه شود که این احتساب با ماههای قمری انجام می‌شود زیرا هر سال قمری حدود 10 روز از سال شمسی کمتر است و در این حال بلوغ، زودتر اتجام می‌پذیرد.
توجه به بلوغ شرعی، در انجام تکالیف و عبادات بسیار مهم است و در صورت بی توجهی، جوان را از این نظر با مشکل روبرو می‌سازد و احتساب سالهای عمر جوان اگر با سال قمری نباشد، موجب می‌شود که عبادات در وقت معین شرعی انجام نشود و جوان باید بر حسب وظیفه ادای تکلیف کرده و عباداتی که قضا شده را بجا آورد.
لازم به توضیح است که منظور از بلوغ، بلوغ سنی نیست. بلوغ زودرس در این بحث مطرح نیست و اگر جوانی هم در احتساب بلوغ اشتباه کرده باشد، می‌تواند با قضای اعمال و عبادات فوت شده این مشکل را بر طرف سازد.
2. بلوغ جسمی
وقتی مطرح می‌شود که جوان نباید دچار بلوغ زودرس شود به این معنی نیست که جوان از نظر رشد جسمی، با مشکل مواجه می‌شود، اگر جوانی

هیکل داشت، یا قد بلند، و بدن جثیم مواجه بود، مورد ندارد که با مشکل حادی روبرو شود.
در دانش بیولوژی(biology) این بحث مطرح است که افت برخی از رشدهای طبیعی بدن به چه علت است و افزایش رشد زودرس چه منشا خاصی دارد.
اما رشد جسمی، نشانگر بلوغ نیست و هر کس از هیکل بزرگی برخوردار بود به این معنی نیست که از بلوغ کامل برخوردار است. بلکه او تنها به رشد جسمی خود رسیده است و باید از نظر سایر ابعاد بلوغ نیز به رشد و بالندگی کافی برسد.
2. بلوغ عقلی
بلوغ عقلی در همه جوانها یکسان نیست. باید از هر فرد، به تناسب استعداد و بلوغی که از او مشاهده می‌شود، توقع داشت. همه افراد در بلوغ عقلی یکسان نیستند، در این حالت رشد فکری جوان اعم از پسر و دختر به حدی است که می‌تواند مسائل جاری را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهد و قضاوت کند. گاه دو فرزند در یک خانواده، از یک پدر و مادر، حتی گاهی ممکن است دو قلو هم باشند ولی بلوغ عقلی آنها با هم متفاوت است.
بلوغ عقلی جلوه‌های گوناگون دارد که در مباحث آینده به آنان اشاره می‌شود.
4. بلوغ عاطفی
در بعد عاطفی نیز، انسان دارای نیازهایی است که باید بعد عاطفی در انسان تقویت شده و نمادهای عاطفه به بلوغ و تعادل برسند. محبت، خشم و غضب، ترحم، دگراندیشی، گریه و خنده از نمادهای عاطفی هستند.
5. بلوغ معنوی
در بعد معنویت انسان باید سعی کند به تکامل برسد. هر قدر انسان به خداوند نزدیک شود، دارای عقل کامل و بلوغ بالاتری است. البته حد تعادل در معنویات نیز مطرح است و این بخش خود علمی خاص دارد. افراط و تفریط در معنویات هر دو ناپسند است. اسلام همچنانکه از رهبانیت بیزار است از فساد در امور جنسی نیز نفرت دارد. اگر اسلام کاهل نماز، یا تارک الصلاه را مذموم می‌شمارد، در مقابل، افراط در عبادت و بازماندن از مسائل خانوادگی و اجتماعی را نیز ناپسند می‌داند. بهر حال کسی به بلوغ معنوی رسیده است که از چارچوب قوانین الهی پا را فراتر نگذارد.
6. بلوغ سنی قانونی
از نظر قوانین اجتماعی، بلوغ دارای سنی خاص می‌باشد که تابعین قوانین یک مملکت از این سن قانونی باید از قوانین مصوب در مجلس قانونگذاری(پارلمان) کشورشان تبعیت کنند و عمل خلاف قانون انجام

ندهند و اگر مرتکب عمل خلافت شوند چون بالغ قانونی هستند، باید پیامدهای آن را قبول کنند و زیر بار این مسئولیت بروند و بر اساس احکام قوه قضائیه مطیع احکام، حدود. دیات، تعزیرات و ... باشند.

7. بلوغ جنسی

بلوغ جنسی از اموری است که فهم آن معمولا برای جوان مشکل است و گاه اولیاء نیز به نکات و ظرایف این بلوغ توجه ندارند. اگر بلوغ جنسی، رشدی متعادل داشته باشد، جوان با مشکل روبرو نخواهد شد. در مثال باید توجه داشته باشیم:

اگر کشاورز به درختی کم یا زیاد آب دهد و یا اصلا آبیاری نکند، به آن کود ندهد و یا بیش از حد معمول و متعادل از کود استفاده کند، رشد درخت دچار اختلال می‌شود. ثمردهی و باروری درخت نیز با مشکل روبرو خواهد شد. حتی در برخی موارد، گیاه مورد نظر خشک می‌شود.

اگر بلوغ جنسی قبل از 15 سالگی در فرد صورت بگیرد و به وسیله عواملی فرد به بلوغ زودرس مبتلا شود، دچار عوارض منفی می‌گردد.

نوجوانانی که قبل از شکوفایی قوای عقلانی، مسائل جنسی را می‌فهمند، یاد می‌گیرند و مسائل جنسی را در برخی کتب مطالعه می‌کنند و گاه تجربه‌های تلخی نیز از ارتباط با هم جنس یا جنس مخالف در اثر غفلت یا ناآگاهی والدین دارند، بطور حتم دچار عوارض سوء بلوغ زودرس خواهند شد.

بسیاری از انحرافات جنسی، مشکلات رفتاری و عاطفی جوان بواسطه همین بلوغ زودرس است و گاه این ضلالت، جوان را به ورطه هلاکت می‌کشاند.

بلوغ جنسی نیاز هر جوان بطور طبیعی می‌باشد، اگر این نیاز هماهنگ با دیگر قوای جسمانی و معنوی او رشد کند، جامعه در مسیر خیر و صلاح قرار می‌گیرد و متعادل می‌گردد.

انحرافات جنسی، اونانیسم(خود ارضایی) ارتباط نامشروع با هم جنس یا(هموسکسوئل) جنس مخالف عشق‌های کاذب، دروغ، فریب، تهمت، ازدواجهای ناموفق، طلاق، فرزندهای نامشروع، بی میلی به ازدواج، ناپایداری در زندگی زناشویی، تمایل به تنوع طلبی‌های افراد، تنفر از همسر می‌توان نام برد که، ریشه در همین بلوغ زودرس جنسی دارد.

---

(1) . مجمع البحرین، مفردات راغب.

2- بلوغ طبیعی

خداوند که در جهان آفرینش نظم و تناسب و تعادل را در نظر داشته است در قران می‌فرماید:
«و تمام چیزها را به مقدار معین آفریدیم».(1)
در مورد بلوغ جنسی نیز این قدرت و هماهنگی و حکمت لحاظ شده است. خداوند اندامهای بدن را به گونه‌ای به وجود آورده که اگر اعضاء بدن رشد طبیعی و معمولی داشته باشند، به گونه‌ای است که در سن بلوغ جنسی، بلوغ عقلی نیز هماهنگ می‌شود، بلوغ عاطفی نیز رشد می‌کند و بلوغ جنسی روند طبیعی خود را طی می‌کند.
اگر قرار باشد درختی را یک کیلو میوه بدهد، خداوند متعال از زمانی که نهال آن در زمین قرار می‌گیرد به گونه‌ای زمینه‌های رشد این گیاه را فراهم می‌کند که توانایی فوق در او به وجود بیایید، در زمانی که درخت شکوفا می‌شود و رشد می‌کند و میوه می‌دهد، زمینه‌های لازم از نظر شاخه، تنه و ریشه، طوری برای درخت فراهم شده است، که قدرت لازم برای باروری داشته باشد.
در تناسل حیوان نیز عجایب شگفت‌آفرین مقدر شده است. هر حیوان به تناسب توانایی جسمی خود به گونه‌ای صاحب فرزند می‌شود.
خداوند به نحوی روند طبیعی رشد، تخم یا جنین، حیوان را فراهم می‌کند که مادر، قدرت تحمل آن را داشته باشد.
این است که روند رشد و بلوغ انسان، حیوان و گیاه اگر روی روال طبیعی خود باشد، هیچ گونه نارسایی به وجود نمی‌آید.

---

(1) . «انا کل شیء خلقناه بقدر». (49/ قمر)

بحران بلوغ

بلوغ برای جوان مرحله بسیار حساسی است و جوان در این سن از نظر جهات مختلف بدن خود به بلوغ و رشد می‌رسد.
آگاهی مربیان و اولیاء جوان از زمینه‌های بلوغ و جلوگیری از بلوغ زودرس در جوان بسیار مهم است. و گاه جوان در همین سنین است که دچار بلوغ زودرس شده و آینده او با خطر مواجه می‌شود و در دامان فساد و منکر مبتلا می‌گردد.
کسانی که با جوان ارتباط دارند باید با پدیده بلوغ آشنا شوند و ابعاد آن را بشناسد و سعی کنند که جوان در تمام زمینه‌ها به تناسب به بلوغ برسد و رشد هماهنگی داشته باشد.
توجه به یک بعد جوان و غافل شدن از ابعاد دیگر وجود او امری خطر آفرین است، که ممکن است جوان را در این مرحله حاد با دشواری مواجه کند. با توجه به این امر که خداوند هر استعداد و غریزه و خواسته‌ای را که در نهاد بشر قرار داده است، زمینه‌های این بنیادها را با توجه به عوامل و احتیاجات آن در یک زمان و موقعیتی به تناسب به امانت گذاشته است، تا آن عامل یا پیکره و ساختار بالغ شده و آماده بهره‌وری سالم و پویا شود.
اگر زمینه رشد طبیعی فراهم شود، چنانچه اقتضای طبیعت انسان است، این غرایز متعادل حرکت کرده و موجبات رنج و مشقت را برای انسان فراهم نمی‌کند و مشکلات اجتماعی را به دنبال نمی‌آورد.
چنانچه در بدن انسان، خداوند به صورت تکوینی، رشد متعادلی قرار داده است. هر فرد نسبت به هیکل و وزن وقدش یک حرکت همگون مادی دارد. در زندگی حیوانات نیز این حالت لحاظ شده است، بال گنجشک با بال عقاب تفاوتی چشمگیر دارد و هر گروه متناسب با نیازهای خود به رشد می‌رسند.
انسان نیز جدا از پیکره مادی، گوارش یا رشد بدن، که بسیاری از اعمال بطور خودکار انجام می‌شود، باید در انواع نیروهای بدنی خود متعادل حرکت کند.
انسان وقتی متعادل است که هماهنگ با رشد علمی از نظر عاطفی هم رشد کرده باشد، از نظر معنوی هم در کنار علم رشد کند.
فردی که از نظر رشد بدنی در حد بسیار بالایی است اگر از نظر روحی و عاطفی به رشد کافی و معقولی نرسیده باشد از قدرت جسمی خود نمی‌تواند به خوبی استفاده کند. و گاه از توانایی خود استفاده سوء می‌کند.
اگر فردی از نظر فکری در حد بسیار بالایی باشد ولی از نظر جسمی ضعیف باشد از قدرت فکری خود در مسیر صحیح نمی‌تواند استفاده خوبی

کند. لذا لازم است درکنار پویایی فکر، به ابعاد جسمی نیز بی توجه نباشیم. لذاست که اهمیت این کلام مشخص می‌شود:
«عقل سالم در بدن سالم است».
کسانی که در مسیر خودسازی قرار می‌گیرند با تصور خودسازی گاه کم می‌خورند، کم می‌خوابند و از مواهب دنیوی کمتر بهره می‌برند. اسلام این روش را هرگز نمی‌پسندد. اگر کسی در مسیر فکر معنویت است باید به نیازهای ظاهر جسمی نیز توجه داشته باشد تا بتواند از بالندگی و قدرت فکری در کنار قدرت جسمی استفاده بهینه کند.
برخی فکر می‌کنند، تنها فراگیری علم و درس کافیست. دانش اندوزی موفقیت نیست علم منهای معنویت حجاب است و عامل رکود و شکست می‌شود. درکنار فراگیری علم، انسان به رشد عواطف و معنویت نیز نیاز مبرمی دارد.

مراحل بلوغ

1- جهش مثبت

مرحله اول در بلوغ، جهش است. در این مرحله ثبات وجود ندارد. ابتدا انسان حرکتی را شروع می‌کند، اما این حرکت، حرکت پایداری ندارد. مانند گیاهی که از زمین جوانه می‌زند و بیرون می‌آید. با توجه به اینکه هنوز شکل نگرفته و توازن ندارد، قادر به توانایی و حفظ و حراست خود نیز نیست. با به وجود آمدن این جهش باید عوامل دیگر این جهش را شکل داده و ثبات بخشید.
در هر یک از ابعاد وجود انسان این جهش امکان پذیر است. در بعد عقلی، جسمی، فکری، عاطفی و سایر استعدادها، این جهشها دیده می‌شود. یک استعداد بالقوه، به فعلیت در می‌آید، انسان موفق به عمل صالح، قرائت قران، نماز شب، ترک گناه می‌شود. اما اگر این عمل یکبار انجام شود، ارزش چندانی ندارد. بلکه مقدمه رشد است. یک حرکت درونی، اگر تثبیت شود و به صورت عادت درآید، و استمرار یابد، ارزشمند است.

2- جهش منفی

گاهی بلوغ و رشد در مرحله‌ای جهشی منفی دارد. فرد در مرحله‌ای دچار گناه یا فسادی می‌شود. اما اینکار را تکرار نمی‌کند. در این صورت نمی‌توان وی را فردی منحرف دانست. مثلا اگر فردی در مقطعی قرار گرفت و با حالاتی مواجه شد، که به فسادی مبتلا شد، در صورتی منحرف و مطرود است که به این حالت خو گرفته و حاضر به ترک آن نباشد.
اگر فردی در حالتی قرار گرفت که رفتاری خلاف اخلاق و معنویت از خود بروز داد، مثلا دروغ گفت، از نظر شرع مقدس اسلام این امر منفور نیست و می‌تواند با توبه اثر سوء آن را از بین ببرد.(1) بلکه در صورتی منفور ابدی است که فرد کذاب شود. پیوسته دروغ بگوید و باطل در وجودش تثبیت شود. چنانچه مصداق این کلام قران شود:
«وای بر بسیار دروغگویان».(2)
پس جهش‌های منفی در ابعاد وجود دلیل بر بی‌ارزش بودن انسان نیست. چنانکه جهش در بعد مثبت نیز چنین است و نمی‌توان بر اساس آن به خوبی فرد مورد نظر قضاوت نمود. در بعد منفی وقتی جهش مطرود است، که تثبیت شود. وقتی گناه و خلافی کرارا انجام شود، در وجود انسان منفوریت تثبیت می‌شود.

---

(1) . یذهبن السیئات... (هود/ 114)
(2) . «ویل للمکذبین». (15/ مرسلات) (در سوره مرسلات 10 بار تکرار شده).

3- ملکه شدن یا شرطی شدن

کمال مرحله جهش ثبات آن است. در روانشناسی از این مرحله به شرطی شدن و در روایات به عادت و ملکه تعبیر می‌شود. جهش مانند آن است که فردی، شخصی را به کار خیر تشویق می‌کند و او نیز این کار را انجام می‌دهد، اما مهم آن است که این کار خیر در وجود او پایدار گردد و در درون او انگیزه‌ای به وجود بیاید، که خود این کار را انجام داده و به آن عادت کند. و در این حالت این عمل در وجود شخص به صورت ملکه و خویی ممدوح درآمده است.
در مثال: علم نیز همین گونه است. انسان نسبت به بعضی مسائل علم دارد اما آیا علم تنها کافیست؟ علم با عمل صالح در وجود تثبیت می‌شود و علم به وسیله عمل صالح خود را در وجود شخص بروز می‌دهد. چنانچه قران ایمان بدون عمل را کافی نمی‌داند.
«کسانی که ایمان آورده و عمل صالح انجام دهند».(1)
جهش در مرحله رشد در صورتی بسیار نیکوست که تثبیت شود انسان نسبت به انجام عمل نیک عادت کند و از گناه دوری جوید. کسی که مراحل ابتدایی رشد را پشت سر نهاد برای آنکه این حالت استمرار پیدا کند و به حد ثبات برسد و بنابه نظر علمای روانشناسی شرطی و یا از دیدگاه روایات عادت و ملکه شود، باید زمینه‌هایی را در نظر داشته باشد، تا به مرحله کامل رشد برسد.

---

(1) . «الذین امنوا و عملوا الصالحات». (12/ بقره)

زمینه های ملکه شدن

1- شناخت مرزها

اولین مرحله ثبات رشد، شناخت مرزها است. مرزشناسی در رشد و بلوغ بسیار مؤثر است. صفات روحی، اعمال انسان، ملکات اخلاقی، روابط اجتماعی مرزهایی دارند.
در مورد این مقوله باید مثالهایی زده شود و با ذکر مثال بتوان شناخت مرزها را مورد تاکید و توضیح قرار داد.
الف: بعد اخلاقی
از نظر روانشناسی جبن یا ترس، تهور یا شهامت، مرزهایی دارد. شناخت این صفات اخلاقی احتیاج به مطالعه و تحقیق کتب اخلاقی دارد.(1)
تهور و شجاعت با هم متفاوت‌اند، از نظر روانشناسی تهور یک ارزش نیست، ضمن آنکه ترس نیز صفتی مطلوب نمی‌باشد.(2)
انسان نباید به تصور تهور وخیالهای باطل، خود را به قدری نترس تصور نماید که کارهای خلاف ضوابط عقلانی و شرعی و قانونی را انجام دهد و یا آنقدر ترسو باشد که به خاطر آن نتواند به انجام بسیاری از کارهای ارزشی موفق شود.
کدام ترس پسندیده و کدام ناپسند است؟ کدام دروغ ناپسند وکدام دروغ پسندیده است؟ کدام غیبت پسندیده و کدام غیبت ناپسند است؟ اینها از نظر شرع مرز دارند و باید نسبت به اعمال مرزشناسی شود.
ب: بعد عاطفی
در بعد عاطفی انسان به محبت و دوستی نیاز دارد. اما کدام دوستی پسندیده است؟ گاه دشمنان در لباس دوست، بسیاری از جوانان را به ورطه سقوط و نابودی کشانیده‌اند. در بسیاری موارد وقتی به آنها گفته می‌شود که باید برای نجات خود دست از فلان دوست برداری، بخاطر نشناختن مرزها حاضر نیستند زیر بار بروند. باید بدانیم که دوستی هم‌مرز دارد. در رابطه با اولیاء و پدر و مادر که خداوند در آیات بسیاری خطاب به انسان می‌فرماید:
«از خداوند پیروی کرده و شرک نورزید، و به پدر و مادر نیز احسان کنید.»(3)
در این آیه خداوند محبت اولیاء را با پرستش خود، کنار هم قرار داده است اما در جایی که شرک مطرح است در مورد همین محبت و دوستی در آیه دیگر می‌فرماید:
«اگر پدر و مادر خواستند ترا به شرک وادار کنند و به ارتکاب گناه تشویق کنند از آنها پیروی نکنید».(4)
آنجا باید دوست داشت و احسان کرد، اما اگر ایمان انسان در خطر است،

نباید از اولیاء پیروی نمود. پس در بعد عاطفی نیز شناخت مرزها ضرورت دارد.
ج: بعد جسمی
در بعد بدنی نیز انسان باید مرزها را بشناسد. در اسلام افراط و تفریط مذموم است. به قول شاعر:
نه چندان بخور کز دهانت برآید نه چند کز ضعف جانت برآید
اگر به خیال خودسازی جوانی کم بخورد. زیاد روزه بگیرد، به نیازهای بدنی خود توجه نکند، در اثر مرور زمان، رفته رفته بدنش ضعیف و لاغر شده و اعضایی چون چشم. مغز، دستگاه گوارش، قلب، اعضاء و جوارح دچار آسیب‌های بی شمار می‌شوند، علم تغذیه، در امر پرورش جسم بسیار مهم است. هر فرد با هر کار و در هر سن خاص به نوعی از مواد غذایی نیاز دارد. کار فکری، کار فیزیکی، کودکان در حال رشد، پیران و ... به نوعی از تغذیه نیاز دارند.
باید بدانیم که نیازهای مادی و جسمی نیز در کنار نیازهای معنوی، یک امر ضروری است و باید نسبت به آنها توجه داشته باشیم. شناخت مرزها در این راه به انسان کمک بسیاری می‌کند.
چنانکه قران کریم در آیه شریفه می‌فرماید:
«بخورید و بیاشامید ولی اسراف نکنید»(5)
گاه به واسطه نشناختن مرزها، افراد تنها به بدن خود می‌رسند، هر چه می‌توانند می‌خورند، به کمیت و کیفیت غذا توجهی ندارند و گاه این شکم پروری آنان را از نیازهای معنوی و مادی و عاطفی دیگر باز می‌دارد.
د: پرورش استعدادها
پرورش استعدادها در بعد جسمی باید متعادل باشد. علم پرورش استعداد و شناخت مرزها در بالندگی این استعدادها، مؤثر است. بطور مثال: اگر انسان می‌خواهد، دارای بدنی قوی شود باید بداند که از چه راهی موفق به این کار می‌شود؟ اگر دوست دارد هنری یاد بگیرد مانند: علوم فنی و حرفه‌ای و هنری از قبیل خطاطی، نقاشی، خیاطی، هنرهای دستی و سایر موارد باید چگونه یاد بگیرد و آموزش صحیح این دوره‌ها را بگذراند تا هنری کامل یاد بگیرد.
پرورش ابعاد جسم انسان که بسیار مهم است، روشی خاص دارد و برای این کار انسان باید نسبت به نیروهای خود شناخت کامل پیدا کند، مرزها را بشناسد و بداند که باید تا کجا پیش برود و چه راهی را انتخاب کند که به استعدادهای دیگر او ضربه و زیان وارد نکند. حرکت او هماهنگ و متعادل باشد، تا آثار مضری در پی نداشته باشد.
هـ: بعد ورزش(6)
ورزش یکی از فعالیتهای تفریحی است که در سلامتی جسمی و روحی

انسان نقش بارزی دارد، اما کمال مطلوب نمی‌باشد. هر مرحله‌ای از زندگی افراد به نوعی ورزش نیازمند است. در این مورد نیز انسان باید مرزهای صحیح ورزش را بشناسد تا بتواند مسیر صحیحی از ورزش را برگزیند، بعضی از انواع ورزش بسیار سنگین‌اند و به کالری زیاد احتیاج دارند، این گونه ورزشها برای افرادی که کارهای فکری می‌کنند، مناسب نمی‌باشند.
برای برخی از نوجوانان که هنوز به بلوغ عاطفی و عقلی نرسیده‌اند، آگاهی از ورزشهای رزمی ممکن است خطرآفرین باشد. دیده شده که این گونه ورزشها موجب قتل و کشتن دوست، خواهر و یا برادر ورزشکارانی شده است که شیوه‌های رزمی را قبل از بلوغ عاطفی و عقلی فرا گرفته‌اند.
ورزش منقطع و بدون برنامه مفید نیست، و باید به طور مستمر انجام شود تا سودمند واقع شود.
افرادی که در سطوح علمی مختلف مشغول کارند، به انواعی از ورزشها و نرمشهای مفید نیاز مبرمی دارند.(7)
ورزش، هنر و فنی است که باید هر فرد به مقتضای سن، فکر و موقعیت درسی و اجتماعی انواع مفیدی از آن را فرا گیرد. و تا وقتی انسان این مرزها را نشناسد نمی‌تواند در فراگیری فنون ورزش، موفق باشد.
---
(1) . جامع السعادات، معراج السعاده. گناهان کبیره، اخلاق اسلامی، قلب سلیم و ... .
(2) . توضیح بیشتر در اثر دیگر مؤلف با عنوان«ترس و راه درمان آن».
(3) . «و قضی ربک الا تعبدوا الا ایاه و بالوالدین احسانا». (23/ اسراء)
(4) . «ان جاهداک لتشرک بی ما لیس لک به علم». (15/ لقمان)
(5) . «کلوا و اشربوا و لاتسرفوا». (31/ اعراف)
(6) . فرایند ورزش را در اثر دیگر مولف به نام «ورزش و ورزشکار در اسلام» مطالعه کنید.
(7) . توضیح بیشتر را در کتب «حافظه، شیوه‌های موفقیت در تحصیل و تند خوانی» آثار دیگر مولف مطالعه کنید.

2- آفت شناسی

وقتی مرزها را دانستیم باید آفات را نیز تشخیص دهیم. آفات استعدادها باید شناخته شوند. تا با رعایت موارد پیشگیری و ایمنی، پرورش استعدادها محفوظ بمانند.
اگر آفات شناخته نشوند، گاه فردی سالها زحمت می‌کشد و به یک مقام معنوی می‌رسد، با انجام یک عمل خلاف تمامی تلاشهای چندین ساله را در یک لحظه یا یک روز از دست می‌دهد و برای تحصیل مجدد آن مقام معنوی، باید سالها مرارت تحمل کند. و شاید هم موفقیت اولیه را به دست نیاورد.
و یا فردی سالها برای تحصیل علم و پرورش فکر زحمت می‌کشد، مطالب را با مشقت به ذهن می‌سپارد ولی اگر به آفات حافظه علم نداشته باشد، با انجام یک عمل، نتایج آن زحمات طاقت فرسا را به باد فنا می‌دهد و گاه تحصیل مجدد علوم برای فرد امکان پذیر نخواهد بود. لذا تحصیل مهم است، اما مهمتر از تحصیل علم، حفظ و حراست علوم و پرهیز از آفات حافظه است.(1)
بسیاری از اضطراب‌ها، فشارهای روحی، نگرانی‌ها، غصه‌ها و تشتت‌های عصبی برای محفوظات حافظه خطرناک است و توانایی‌های مغز را به تحلیل می‌برد.
کسانی بوده‌اند که برای هجوم این نگرانی‌ها، حتی نام خود یا اقوام و یا خیابان خود را نیز از یاد برده‌اند. نه تنها از آن همه علم استفاده نکرده‌اند، بلکه تمام آنها را به فراموشی سپرده‌اند.
وقتی استعداد انسان شکوفا شد، باید از آن حراست کند. مانند فردی که جواهرات زیادی داشته باشد، آیا عاقلانه است که آنها را بدون حفاظت رها کند و در دسترس دزدان بگذارد. هر گونه اهمال در نگهداری جواهرات، عواقب وخیمی به همراه دارد.
---
(1) . توضیح آفات حافظه را در اثر دیگر مولف به نام«حفظ و تقویت حافظه» مطالعه کنید.

3- دردشناسی

مرحله سوم دردشناسی است. انسان باید مشکلات را در امور مختلف بشناسد. چنانچه اگر انسان در بعد بالینی بدن خود دچار ناراحتی شود، آنها را نادیده نمی‌گیرد. اگر به سردرد یا دندان‌درد مبتلا شد آن را رها نمی‌کند و در صدد علاج برمی‌آید.
در بعد روح و قدرت‌های شخصیتی، انسان احتیاج به شناخت درد و مشکل دارد. اگر مشکل روحی برای انسان پدید آمد، دلیل مشکل را بشناسد و به دنبال درمان آن مشکل باشد.
بطور مثال اگر کسی، حال عبادت ندارد، در نماز کسل است، شوقی به خواندن قران و ادعیه و ... ندارد، از درس دلزده و خسته شده است، نسبت به اطرافیان بی‌محبت شده است، از دوستان دلسرد و به آینده بدبین است، باید چه کند؟ آیا درست است که انسان با مشاهده هر یک از این علائم که نشان دهنده مشکلات روحی است، خود را فرد بدی بداند و از خویشتن قطع امید کند؟
اگر برای انسان در بعد مادی مشکل به وجود آید، مثلا معده‌اش مرکز هجوم میکروبها و ویروسها شده و تعادلش را از دست بدهد و یا روشنتر اسهالی شود، توانایی جذب غذا را از دست بدهد، نسبت به غذاهای خوب بی‌اشتها شود، آیا از نظر انسانی فردی مطرود است و باید بمیرد؟ یا نه انیطور نیست. این انسان کاملی است که فقط معده او مورد هجوم بیماری قرار گرفته و باید درمان شود.
در بعد روحی نیز انسان اگر دچار مشکل است نباید فقط آن را ببیند. باید اندیشه کند که چرا مشکل به وجود آمده است. ریشه‌یابی کند و به اصل مشکل برسد. اگر محصلی یک روز درسی را نفهمید، نمی‌تواند به خود بگوید که من بی‌استعداد شده‌ام، مشکل پیدا کرده‌ام پس باید درس را رها کنم. چنانکه اگر کسی چشمش درد بگیرد. دلیل بر بی‌کفایتی او نیست بلکه باید ناراحتی چشم را برطرف کند.
اگر فردی نسبت به دروس خود بی‌علاقه می‌شود، تجدید می‌شود و یا احیانا یک سال مردود می‌شود نباید نسبت به همه چیز بدبین شود بلکه باید از طریق مشورت با استاد، دوست، زرنگ‌های کلاس در صدد حل مشکل برآید. استعدادهای خود را در سایر موارد فراموش نکند، موفقیتهای خویش را در سالهای قبل از یاد نبرد و نه تنها به مشکل خود فکر نکند، بلکه به جای فکر در مشکل و ناامیدی از همه جا، در صدد حل مشکل و شناخت موقعیتهای برتر خود باشد.
شناخت دردها و بیماری‌های روحی، فکری، عاطفی و معنوی، امری مهم

است جزء شخصیت انسان است. شاید فردی مشکلی چون لاغری، کوتاهی قد، چهره نازیبا، کمرویی، عدم اعتماد به نفس، ترس، بخل و سایر مشکل‌ها را داشته باشد ولی همین فرد به طور حتم استعدادهای فراوان دیگری هم دارد که باید به شکوفایی آنها بپردازد و در سایه این موفقیت‌ها، مشکل را از یاد ببرد و یا درمان کند.
برای رسیدن به بلوغ و رشد و بالندگی استعدادها، لازم است انسان دردشناس باشد. و پس از شناخت معضل با صاحب نظران و متخصصان مشورت کند و عارضه مورد نظر را از بین ببرد.

4- شناخت درمان

در مکتب متعالی اسلام عزیز، هیچ مشکلی بدون راه حل نیست. اگر به متن آیات، روایات، سیره ائمه ـ علیهم السلام ـ و تاریخ اسلام توجه داشته باشیم، می‌بینیم مشکلات بسیار غیر قابل حلی را مکتب اسلام، درمان کرده و روش برخورد با مشکلات را بیان نموده است.
اگر مشکلی برای انسان پیش آمد باید آن را شکست دهد وسختیها را بشکند. ولی خود در مشکلات هضم نشود وشکست نخورد و گوهر شخصیت را در منجلاب دشواریها غوطه‌ور نسازد. چنانکه پزشک مشکلات اعضاء و جوارح بدن را حل می‌کند، پزشکان روح نیز باید درصدد درمان مشکلات روحی برآیند. همچنانکه مراکز پزشکی جسم موجود است، مراکز پزشکی روح، روان درمانی، مشاوره و ... نیز تقویت شده و مشکلات نسل آینده و جوان را برطرف نمایند.
مطالعه در متن معارف عمیق اسلام، مطالعات روانشناسی، تاریخی، اخلاقی و اجتماعی می‌تواند در بسیاری از موارد به حل مشکلات انسان کمک شایانی نمایند.
باید کمبود پزشکان روح را با مطالعات اساسی و جهت‌دار و سودمند ترمیم نموده و در صدد درمان آن مشکلات برآییم. مشکلات و بیماریها، قبل از آنکه حاد شوند و از بلوغ و بالندگی و رشد استعدادها جلوگیری کنند باید درمان شوند.

بلوغ سنی شرعی

از نظر مکتب مقدس اسلام دختران پس از به پایان رسانیدن نه(9) سال تمام و پسران پس از اتمام پانزده(15) سال تمام به بلوغ می‌رسند. البته این احتساب با ماههای قمری انجام می‌شود که هر سال چند روز کمتر از سال شمسی است. لذا دختر و پسر زودتر از سال شمسی به بلوغ می‌رسند.

علائم بلوغ سنی در پسر

پسر قبل از تمام شدن 15 سال قمری از راههای دیگر نیز ممکن است به بلوغ برسد. علائم دیگر بلوغ در پسران موارد زیرند:

1. محتلم شدن، یعنی در خواب یا بیداری از انسان منی خارج شود. در این حال خود جنب شده و باید غسل جنابت انجام دهد. با غسل جنابت می‌توان نماز خواند و نیز شخص محتلم وقتی که غسل کرد می‌تواند روزه بگیرد و سایر عباداتی که برای انجام آنها به وضو نیاز دارد با غسل جنابت می‌تواند انجام گیرد.(1)

لازم به تذکر است که بعد از خارج شدن منی باید استبراء کند و اگر استبراء نکند و بعد از آن از او آبی خارج شود، آن آب نجس است و طبعا در انجام غسل او اشکال پیش می‌آید و بطلان آن حتمی است.

رطوبتهای پاک دیگری در پسر هست که حکم آن با منی فرق دارد. این آبها در هنگام لذت از او خارج می‌شود و پاک هستند و غسل هم ندارند. که«ودی»، «وذی» و«مذی» نام دارند.

اما اگر منی از انسان خارج شود، چه در خواب، چه بیداری، چه با اختیار یا بی اختیار، کم یا زیاد، با شهوت یا بی شهوت باشد، نجس است و انسان جنب می‌شود و باید غسل جنابت کند.

2. یکی دیگر از راههای رسیدن به بلوغ، روییدن موی درشت در اطراف آلت تناسلی است.

اگر پسر، یکی از این علائم را مشاهده کرد گرچه پانزده سال قمری او تمام نشده باشد، به سن بلوغ رسیده است.

فراگیری احکام

دختر و پسر پس از رسیدن به بلوغ شرعی باید احکام شرع مقدس اسلام را فرا گیرند و آنها را بکار ببندند.

اولین وظیفه یک مکلف، شناسایی مجتهد اعلم و واجد شرایط برای تقلید از وی می‌باشد که فرد مکلف احکام لازم خود را از او تقلید نماید. فراگیری احکام رساله عملی امری واجب است. مسائل وضو، غسل، نماز، شکیات نماز، واجبات و سایر مسائل برای مکلف واجب است.

اگر مکلف احکام شرعی خود را فرا نگیرد و اعمال عبادی خود را انجام دهد و بعد بفهمد که اعمال خود را اشتباه انجام داده است، باید آنها را اعاده کند.
اولیاء در این خصوص باید به یاری فرزندان خود بشتابند و آنها را در فراگیری احکام ضروری یاری دهند.
---
(1) . توضیح بیشتر در کتاب«احکام و آداب نماز» اثر دیگر مولف.

بلوغ جسمی

1- بلوغ جسمی

هر انسانی باید در متعالی نمودن بعد جسمی خود بکوشد و به بیانی دیگر بلوغ جسمی او هماهنگ با سایر ابعاد وجودیش رشد کند و تکامل یابد؛ از عوارض سوء بعد جسمی پیشگیری کند و بدن خود را با ناگواری مواجه نسازد. اگر افراد به فرامین نجاتبخش مکتب وحی یعنی قران و عترت ـ علیهم السلام ـ عمل کنند، بعد جسمی آنها با ناراحتی روبرو نخواهند بود و اگر به مشکل خاصی مبتلا شوند با بکار بستن دستورات اسلامی از آن وضع نجات خواهند یافت.

2- خوردن

خوردن یکی از نیازهای ضروری بدن انسان است. در خصوص خوردن در مکتب الهی اسلام، مسایل فراوانی ذکر شده است.(1) همچنانکه برای روح غذای معنوی لازم است، برای بدن انسان نیز خوردن و تغذیه اهمیت زیادی دارد. بدن انسان از راه خوردن تقویت می‌شود و انسان را درکار کردن و فعالیت‌های روزانه یاری می‌نماید.
تغذیه صحیح باید از دورانی که کودک در رحم مادر است آغاز شود. در این باره اسلام، توصیه‌های غذایی فراوان دارد. تغذیه مادر در دوران بارداری، برای جنین امری حیاتی به نظر می‌رسد. منشا بسیاری از بیماریهای جسمی و روحی کودکان و حتی بزرگان کمبود مواد غذایی در این مقطع سنی است. فقدان آهن در بدن مادر، فرزند را به یرقان(زردی) مبتلا می‌سازد، «لب شکری» شدن فرزندان، به علت کمبود ویتامین‌های گروه ب(2)(b) می‌باشند.
زیبایی یا زشتی، حافظه قوی و یا ضعف حافظه، چاقی یا لاغری فرزند و جنین همه با تغذیه مادر در هنگام بارداری ارتباط مستقیم دارد.
در ایام شیردهی نیز تغذیه کودک بسیار مهم است. زمان رویش دندانها، راه رفتن، نشستن، حرف زدن، باید از تغذیه مناسب و حاوی املاح و ویتامینهای مناسب استفاده شود.
در سنین رشد نیز تغذیه مهم است. ساختار وجودی انسان در این سالها شکل می گیرد. دقت و توجه در نیازهای جسمی، مصرف به موقع مواد خوراکی مناسب وتنوع در غذاها، برای رشد موزون لازم است.
---
(1) . مکارم‌الاخلاق؛ وسائل الشیعه، باب اکل و شرب.
(2) . ویتامینهای گروه«ب» در ترکیبات دارویی به ویتامین ب کمپلکس موسومند و اگر با املاح معدنی و سایر ویتامینها همراه باشند به مولتی ویتامین(multi vitamin) معروفند.

3- دقت در تغذیه

باید توجه داشت که تنها دقت در تغذیه‌ی صحیح کافی نیست. انسان باید در غذایی که می‌خورد توجه کافی داشته باشد.(1)
از نظر معنوی غذا باید شرایطی داشته باشد.
1. حرام نباشد. طبق موازین شرع برخی از مواد غذایی حرامند. گوشت مردار، گوشت برخی حیوانات حرام گوشت، شراب، مالی که خمس آن را نداده‌اند، اموال غصبی و دزدی که از راه حلال به دست نیامده و... حرامند و انسان نباید از لقمه حرام استفاده کند. لقمه حرام گاه زحمات سالهای متمادی انسان را از بین می‌برد.
2. نجس نباشد. غذای نجس در روح انسان تاثیر منفی دارد. حتی به کودکان نیز نباید غذای نجس داد. انسان باید از خوردن غذا در منزل افرادی که رعایت نجس و پاکی را نمی‌کنند، پزهیز کند. خوردن غذا در میهمانخانه‌ها و رستورانهای بین راه نیز که رعایت نجس و پاکی را نمی‌کنند ـ اگر انسان بخواهد به درجات عالیه انسانی برسد ـ شایسته نیست.
3. شبه‌ناک نباشد. غذای شبه‌ناک در مواردی است که انسان نداند آیا غذا حلال است یا حرام می‌باشد، پاک است یا ناپاک؛ کسی را مجبور به غذا دادن نکند و بدون دعوت جایی نرود. جایی که می‌داند، از حضور و میهمانی او اکراه دارند، شرکت نکند و غذا نخورد. این غذاها شبه‌ناک‌اند زیرا معلوم نیست صاحبان آن راضی‌اند یا نه.

---

(1) . «فانظر الی طعامک». (259/ بقره)

4- علم و بهداشت تغذیه

لازم است انسان پیرامون مواد غذایی نسبتا آگاهی کاملی داشته باشد. در هر سنی انسان به تغذیه‌ای خاص احتیاج دارد. کودکان به علت تحرک زیاد به پروتئین و ویتامینها و املاح نیاز بیشتری دارند. در سنین میان سالی هر کس به تناسب شغلی که دارد باید غذا مصرف کند. کسی که کارهای فکری دارد به نوعی تغذیه محتاج است، غذای چنین فردی باید کم حجم و پر کالری و بیشتر از مواد فسفردار مانند گردو، کشمش، فراورده‌های لبنی و شیری باشد.
کسی که زیاد کارهای جسمی انجام می‌دهد به غذای بیشتری نیازمند است. مادران شیرده یا باردار دو برابر افراد معمولی به مصرف کلسیم و پروتئین نیاز دارند.
افراد سالخورده به مقدار کمی از مواد پروتئینی و قندی نیاز دارند و در عوض باید لبنیات بیشتری مصرف کنند. از غذاهای چرب و شیرین بپرهیزند که آنان را دچار اختلالات گوارشی، تنفسی و قلبی می‌نماید.
همه افراد خانواده نمی‌توانند به یک میزان غذا مصرف کنند، بلکه هر کدام به تناسب سن، شغل و فعالیت خود، به نوعی از تغذیه نیاز دارند.
بهداشت تغذیه
در مورد تغذیه. نکته مهم رعایت موازین بهداشتی می‌باشد. در کنار علم تغذیه، توجه به بهداشت نیز مهم است.
اسلام در خصوص بهداشت تغذیه توصیه‌های فراوانی دارد که اجمالا بدانها اشاره می‌شود:
انسان باید در طعام خود دقت کند.(1)
غذا باید خوب جویده شود. هر لقمه 33 مرتبه باید جویده شود. اگر غذا خوب جویده نشود هضم آن با مشکل مواجه شده و دستگاههای بدن را با مشکل روبرو می‌کند و در برخی مواقع غذایی که درست جویده نشده، دفع می‌گردد و سودی برای بدن ندارد، بلکه نیروئی هم برای متابولیسم(سوخت و ساز) از بدن می‌گیرد.
در خوردن و آشامیدن نباید اسراف شود.(2)
انسان نباید پرخوری کند. زیرا فکر انسان در موقع پرخوری به تحلیل می‌رود و حافظه از کار می‌افتد.(3)
امام سجاد ـ علیه السلام ـ می‌فرمایند:
حق شکم این است که آن را ظرف حرام قرار ندهی و آنگاه که سیر شدی، بیشتر نخوری.(4)
غذا نباید داغ باشد. خوردن غذای داغ مکروه است و در بعضی موارد بدن

دچار سرطانهای مختلف می‌شود. و پژوهش‌گران و متخصصان علوم غذایی در خصوص خوردن غذاهای داغ هشدار داده‌اند.
نباید غذاها زیادتر از حد معمول پخته شوند. زیرا ویتامینهای آن از بین می‌روند. و نیز برخی ترکیبات آن به صورت مواد دیگری در می‌آیند که احتمالا بیماری‌زا هستند. غذا مدت طولانی در حالت داغ روی بخاری یا فر نباشد. زیرا مواد مغذی آن از بین می‌رود. غذا در حد مصرف طبخ شود. اگر اتفاقا غذایی اضافه آمد، در ظرف در بسته و در یخچال نگهداری شود و هر بار به اندازه مصرف گرم شود. غذا نباید زیاد در یخچال و فریزر بماند زیرا آنزیمها روی آن رشد کرده و انسان را مبتلا به بیماری می‌کنند. وقتی غذای منجمد شده را گرم کردیم دوباره نمی‌شود آن را منجمد کرد زیرا انجماد دوباره آن موجب فساد در غذا می‌شود. هر غذا به اندازه خاصی در حال انجماد سالم می‌ماند و بیشتر از آن نباید نگهداری شود. میوه‌ها و سبزیهای خام باید شسته و ضد عفونی شوند وگرنه بدن را دچار بیماری می‌کنند.

---

(1) . «فلینظر الانسان الی طعامه». (259/ بقره)
(2) . «کلوا واشربوا ولاتسرفوا». (31/ اعراف)
(3) . «اذا متلات المعدة، مات الفکرة». (اخلاق در زندگی، از نگارنده، جلد 1)
(4) . اخلاق شُبَّر، صفحه 124.

5- غذاهای محرک، لباس و رنگ ها

اولیاء باید دقت داشته باشند که در سنین جوانی، برخی غذاها برای جوان محرک هستند و باید کمتر استفاده شوند. موادی چون سیر، پیاز، هویج، ترشی و شوری، نارگیل، شیرینیهای وانیل‌دار و فلفل از غذاهای محرک هستند. بجای این غذاها می‌توان از جانشینهای آنها استفاده کرد و یا در مقابل مصرف آنها مواد خنثی کننده سرد، مصرف شوند.

لباس

بعد دیگر بلوغ جسمی دقت در لباس پوشیدن است. اسلام تاکید دارد، لباسها از جنس نخ باشد. مخصوصا لباسهای زیر و به خصوص برای جوان در حال بلوغ لباسها باید تنگ و چسبناک و از جنس نایلون نباشد. اصطکاک لباس تنگ و نایلون بر بدن جوان موجب خشکی پوست و سپس خارش و تحریک پوست می‌شود و این حالت موجب ابتلاء به بیماری‌های جنسی می‌گردند. محارم جوان باید در خانه رعایت پوشش مناسب را بنمایند. بسیاری از جوانان از طرز لباس پوشیدن محارم در خانه رنج می‌برند و تحریک کاذب خود را از راه فساد، خنثی و آرام می‌کنند. مادر، خواهر، عمه، خاله، خواهرزاده و برادرزاده جوان باید مواظب باشند که لباسهای محرک، تنگ نپوشند.(1)

رنگ‌ها

رنگ‌ها نقش زیادی در تحریک جوان دارند. لباس، ملافه، پرده، فرش، پشتی، چراغ خواب و سایر لوازم جوان باید از رنگ‌های محرک چون قرمز و نارنجی نباشند. بلکه رنگ آبی و خاکستری و سبز کم رنگ بهترین و آرام بخش‌ترین رنگ‌ها برای جوان می‌باشند.

---

(1) . توضیح بیشتر در کتاب«آیین خانه داری» اثر دیگر مولف.

6- ورزش و انواع آن

ورزش یکی از نیازهای مهم بدن انسان است و اگر آن را به شکل سالم انجام دهند، کمتر بیمار می‌شوند. اسلام بر ورزش مفید تاکید وافر دارد. هر فرد به تناسب سن، جنس و موقعیت جسمی به نوعی از ورزش نیاز دارد. بعضی ورزشها برای جوان لازم است و برخی در خور سن کودک و بعضی ورزشها مناسب ایام میانسالی و کهنسالی هستند.

انواع ورزش

ورزش انواع مختلف دارد.

1. فیزیوتراپی، نوعی ورزش است که در حقیقت درمان بعضی از اعضاء صدمه دیده انسان محسوب می‌شود.

2. فیزیوپسیکوتراپی یا درمان حرکت فیریکی. برای افراد سرخورده، افسرده، منزوی و کم تحرک به کار می‌رود تا ناراحتی‌های روحی آنان درمان شود.

3. پرورش استعدادهای اعضای بدن چون، تایپ، دو، وزنه برداری، بوکس، فوتبال، تیراندازی، شنا، کاراته، تکواندو و سایر رشته‌های ورزشی را شامل می‌شود.

4. ورزشهایی برای تقویت حافظه چون تمرکز، تداعی، تندخوانی، ورزشهای گوناگون چشم برای علماء، محصلین و دانشجویان به کار می‌رود و آنان را در رسیدن به موفقیت‌های درسی و علمی یاری می‌دهد.

ورزش‌های مضر

برخی از انواع ورزش برای گروهی مضرند. قبل از آنکه جوان به سن تمیز برسد و قوای عقل و عاطفه او رشد کند و به بلوغ برسد، فراگیری بعضی از فنون ورزشی ممکن است عوارض بدی به دنبال داشته باشد. فراگیری تکنیک‌های ورزش‌های سنگین چون جودو، کاراته، بوکس برای چنین جوانانی خطرناک است و گاه ملاحظه شده که برخی از این گونه جوانان با فراگیری این فنون، نزدیکان، دوستان و همبازی‌های خویش را مصدوم کرده‌اند. برای خانم‌ها مخصوصا بانوان نیز برخی از ورزش‌ها مضر است. ورزش‌های سنگین، پرش‌های زیاد برای خانم‌ها مناسب نیستند.(1)

برای کسانی که کارهای فکری انجام می‌دهند، ورزش‌های سنگین که نیروی زیاد را مصرف می‌کنند، مناسب نیستند. این گونه افراد باید از ورزش‌های سبک برای تقویت جسم و روح خود استفاده کنند. در مجموع باید انسان از ورزش سالم غافل نباشد و به این وسیله به بلوغ جسمی در حد طبیعی برسد.

---

(1) . توضیح بیشتر در کتاب«ورزش و ورزشکار در اسلام»، اثر دیگر مولف.

7- بهداشت بدن

انسان باید به جسم و بهداشت جسم خود توجه وافری داشته باشد. بدن انسان تا زمانی که او زنده و سالم است در اختیارش می‌باشد. اگر عضوی از بدن انسان دچار بیماری و ناراحتی شود و نسبت به رفع بیماری اقدام نگردد، کم‌کم مختل و فرسوده شده و شخص دچار پیری زودرس شده و یا ناگواری‌های جبران‌ناپذیری متوجه او می‌گردد.
در کتب گوناگون درباره بهداشت بدن بحث شده است. اما بحث اجمالی در اینجا این است که جزء وظایف مهم هر انسان، رسیدگی به بهداشت بدن است. استحمام کردن، تمیز نگهداشتن اعضاء بدن، دفع زوائد بدن، مسواک کردن، دقت در مصرف مواد غذایی به میزان لازم باید از برنامه‌های روزانه هر انسان باشد.
اگر فردی در بدن خود آثار تب مشاهده کرد. نباید نسبت به آن بی تفاوت باشد، باید علت را بیابد و آن را از بین ببرد. گاه بیماری تب که خود معلول ویروس یا میکربی است، منشا بیماری‌های خطرناک گوارشی، مغزی، قلبی و ریوی می‌شود. تا حد امکان از مصرف غذاهای فاسد، مانده، غیر بهداشتی، کنسروهای غیر استاندارد(به خصوص قوطی‌های متورم) غیر ضروری باید پرهیز کرد.
نگهداری و حفظ سلامت دندان، مو، چشم، معده و قلب و سایر اعضاء امری لازم است. بی‌توجهی به هر یک از اعضاء بدن موجب بیماری و تحلیل رفتن قوای آن می‌شود و چه بسا یک بیماری خطرناک اگر به موقع شناخته شود. قابل درمان می‌باشد و چه بسا بیماری کوچکی که به فراموشی سپرده شود منشا بیماری‌های بزرگتر می‌شود.
خطرات در بعد جسمی
در بعد جسمی، خطراتی در کمین جوان می‌باشد. جوان باید از مصرف مواد مخدر به شدت پرهیز کند و در صدد آن باشد که مبادا در دام این مواد بیفتد. مصرف مواد مخدر و افیونی جوان را از رشد در بعد جسمی باز می‌دارد و جسم او را بیمار، رنجور و رنگ پریده می‌کند.
مسئله دیگر فساد و انحراف جنسی است که جوان را در بعد جسم دچار مشکل می‌کند. مبتلایان به انحرافات جنسی از بیماری‌های مختلف اعضاء بدن رنج می‌برند، معده آنها دچار اختلال می‌شود، چشمانشان ضعیف شده و اعضاء بدنشان می‌لرزد، رنگشان پریده و لاغر می‌شوند. دچار بیماریهای گوناگون عصبی شده و از نظر روانی تعادلی ندارند.
جوان باید روی مسائل و انحرافات و مشکلات، شناخت داشته باشد و

مواظب باشد تا گرفتار این انحرافات نشود که اگر گرفتار شد، اختلال در رشد و مشکلات جنسی، امری اجتناب ناپذیر است.

8- تامل

برای آنکه انسان از نظر جسمی به بلوغ کامل دست پیدا کند باید مسایل و مشکلات بدن خود را به خوبی بشناسد. از عوامل ضعف جلوگیری کند و از افراط در تغذیه بپرهیزد تا دچار کم‌وزنی یا چاقی مفرط نشود.
انسان متعادل از نظر رشد جسمی نیز باید در حد معمول باشد. چاقی مطرود است. ضعف و بیماری جسمی نیز امری پسندیده نیست. زیرا در این حال انسان همیشه مشغول درمان بیماریهاست و کمتر می‌تواند به مسایل علمی، فرهنگی، هنری و اجتماعی بپردازد.

مفاهيم عقل

1- مفاهیم عقل

عقل عامل کنترل کننده و از عقال آمده است.(1)قران کریم پیرامون آفرینش انسان می‌فرماید: »همانا انسان را در بهترین صورت خلقت و تعدیل آفریدیم».(2)
در بعضی از تفاسیر، «احسن تقویم»، تعبیر به عقل شده است که خداوند به انسان عقل داد و به دیگر مخلوقات و موجودات عالم این عنایت را نکرد و فقط به انسان عقل را کرامت فرمود. و قران نیز می‌فرماید: «همانا فرزندان آدم را کرامت بخشیدیم».(3)
در بعضی مضامین، عقل را به معنای افزایش معنی کرده‌اند. یعنی انسان عاقل کسی است که در مسیر فزایندگی و رشد قرار گیرد. کارهایی انجام دهد که او را به رشد برساند. رشد شامل رشد فکری، معنوی، عاطفی، اجتماعی است که انسان باید خود را در این مسیر سوق دهد.
برخی عقل را تعبیر به پالایش کرده‌اند. اگر کسی بتواند، افعال و افکار خویش را به وسیله پیرایش و پالایش رشد دهد، یعنی بازسازی کند و زواید اعمال را حذف نماید، این فرد عاقل است. در این صورت هر قدر ضریب پالایش فکری و عملی بالاتر شود، ارزش کار بیشتر است.
---
(1) . فرهنگ لغت.
(2) . «لقد خلقنا الانسان فی احسن تقویم». (4/ تین)
(3) . «لقد کرمنا بنی آدم». (70/ اسراء)

2- عقل در قران

بنابه تاثیراتی که عقل در عمل انسان دارد، عقل را اسامی مختلف داده‌اند، زیرا نگرش‌های مختلف نسبت به عقل، اعمالی خاص را شامل می‌شود.
گاهی از عقل تعبیر به فطرت شده است!(1) در مواردی از عقل به نفس تعبیر شده است:(2)
«آیا به نفس ملامت کننده قسم یاد نکردم؟».
نفس شامل نفس طیبه، مطمئنه، خبیثه، اماره و لوامه می‌شود که در زبان فارسی به آن«وجدان» می‌گویند.
گاهی از عقل به قلب تعبیر شده است:(3)
«قیامت روزی است که مال و فرزند به انسان نفعی نمی‌بخشد مگر اینکه انسان با قلب سلیم به نزد خداوند بیاید».
قلب از آنجا که عامل تحول و تحریک و تنش در انسان است، عقل نیز به این تعبیر آمده است.
گاهی از عقل به فکر تعبیر شده است:
«خداوند آیات خود را برای کسانی که تفکر می‌کنند، بیان می‌کند».(4)
فکر چون عامل ارزیابی است، عقل نیز به فکر تعبیر شده است. گاهی عقل به«لب» تعبیر شده است:(5)
«از خداوند بترسید ای صاحبان عقل و اندیشه، شاید رستگار شوید».
عقل را لب و صاحبان عقل را«اولوالالباب» دانسته‌اند، که این تعبیر به معنای نهایت درجه یک چیز و وجود واقعی چیزی را لب مطلب می‌نامند و صاحبان عقل کامل و بلوغ یافته اولوالالباب می‌باشند.
بنابه نقشهایی که عقل در عمل و گفتار و پندار و اندیشه انسان دارد، تعابیر عقل، مختلف است ولی وجود آن یکی است. و عقول کسی است که عقل را در تمام اعمال و رفتار و گفتار و پندارش لحاظ کند.

---

(1) . «فطرت الله التی فطر الناس علیها لا تبدیل لخلق الله». (30/ روم)
(2) . «ولا اقسم بالنفس اللوامه». (قیامت / 2)
(3) . «الا من اتی الله بقلب سیلم». (89/ شعراء)
(4) . «کذلک نفصل الایات لقوم یتفکرون». (24/ یونس)
(5) . « فاتقوالله یا اولی الالباب لعلکم تفلحون». (100/ مائده)

3- بلوغ عقلی

چنانکه گفتیم عقل از نظر لغت به معنای عقال و کنترل کننده است. عقل خصوصیتی دارد که می‌تواند انسان را به صورت یک فرد متعادل در مسیر کارها و برنامه‌های زندگی هدایت کند.
خداوند در قران کریم، بارها به بشر امر به تعقل نموده و او را به خاطر، تعقل نکردن، مورد خطاب و عتاب قرار داده است: «آیا تعقل نمی‌کنید». (1)
و در آیه دیگر می فرماید: «خداوند مرده‌ها را زنده می‌گرداند و به شما آیات خود را نشان می‌دهد، شاید تعقل کنید.»(2)
خداوند، آیات زیادی را در قران، به بشر معرفی نموده که انسات را به تعقل وادار می‌کند. بسیاری از نعمت‌ها، قصه‌های اقوام گذشته، نظام هستی و ... در قران به عنوان آیه و نشانه خداوند مطرح گردیده و از انسان خواسته شده است، پیرامون آنها تعقل نماید. همچنین بسیاری از نقمت‌ها و عذاب‌های اقوام در قران، به علت تعقل نکردن آنان برایشان نازل شده است. قران کریم می‌فرماید: «برای کسانی که تعقل نمی‌کنند، خداوند پلیدی قرار داده است».(3)
خداوند پیرامون کسانی که تعقل نمی‌کنند، می‌فرماید: بدرستی که جنبندگان نزد خداوند کسانی هستند که کر و لال می‌باشند(آیات الهی را نمی‌شنوند و آن را بیان نمی‌دارند) و تعقل نمی‌نمایند».(4)
انسان باید سعی کند که هر چه زودتر به بلوغ عقلی دست پیدا کند. هنگامی که زمینه‌های ژنتیکی و اکتسابی موجب شوند که انسان به بلوغ عقلی برسد، نجات انسان از گمراهی و فطرات تضمین شده است.
بر خلاف بلوغ زودرس جنسی که مضراتی برای جوان، خانواده و اجتماع در پی دارد، اما بلوغ زودرس عقلی، خطر ندارد بلکه رشد آفرین نیز هست. اولیاء باید سعی داشته باشند، زمینه‌های بلوغ عقلی را در فرزند به وسایل گوناگون فراهم سازند و آینده سعادتمندی برای فرزند خود ایجاد نمایند.

---

(1) . «افلا تعقلون». (بقره /44)
(2) . کذالک یحیی الله الموتی و یریکم آیاته لعلکم تعقلون». (73 / بقره)
(3) . «و یجعل الرجس علی الذین لا یعقلون». (100/ یونس)
(4) . «ان شرالدواب عندالله». (22/ انفال)

4- بلوغ عقل، علمی یا عام؟

البته باید توجه داشت، بلوغ عقلی، به معنای بلوغ عقلی علمی نیست. بلوغ عقلی علمی، برای کسانی مطرح است که مشغول فراگیری دروس منطق و فلسفه و عرفان و ... در حوزه و دانشگاه می‌باشند. بسیاری از این امور عقلیه قراردادی و انتزاعی هستند. اگر قرار بر این باشد که بلوغ عقلی، منحصر به علماء و متعقلین و آنها که اهل فلسفه و منطق می‌باشند، شود، شمول آن محدود است. افراد عادی و عوام قدرت یا توانایی و یا وقت فراگیری چنین علومی را ندارند. آنچه در اینجا مطرح است و از متون آیات و روایات بر می‌آید، بلوغ عقلی فراتر از یک فضای خاص و محدود حوزه علمی است. منظور از بلوغ عقلی، این است که انسان بتواند از ابزاری که خداوند در اختیار او قرار داده است، درست استفاده کند. علوم عقلیه، یکی از ابزارهایی است که خداوند در اختیار انسان قرار داده است اما بلوغ عقلی، برای همه مطرح است. همه مردم باید به بلوغ عقلی، منهای علوم عقلی برسند و بهتر است بگوییم بلوغ عقلی، فراتر از بلوغ عقلی علمی است.

بنابه نص آیات و روایات موثق منقول از اهل بیت ـ علیهم السلام ـ بلوغ عقلی، به علومی چون فلسفه، حکمت، منطق و اصول منحصر نمی‌شود. فردی که علوم فوق را در حوزه و دانشگاه نخواند، اگر سر فصل‌ها و پارامترهای عمومی را لحاظ کرده و روی آنها کار کند، به بلوغ عقلی می‌رسد. زیرا عقل نعمتی است که در وجود همه انسان‌ها هست. این انسانها هستند که برای شکوفایی عقل و رشد و بلوغ عقلی خود باید تلاش کنند.

رشد نسبی است

باید توجه داشت، بلوغ و رشد نسبی است. همه مردم از ابزار ویژه بلوغ عقلی استفاده می‌کنند و از ویژگی‌های آن بهره‌مند می‌شوند، اما برخی استفاده صحیح و درست دارند و به بلوغ کامل و بلوغ عقلی می‌رسند. در مقابل گروهی هستند که روش صحیح در رشد را اتخاذ نمی‌کنند و به بلوغ کامل عقل نمی‌رسند. این مسئله بستگی به فراگیری علوم عقلی ندارد، بلکه، روش استفاده صحیح از ابزار بلوغ عقلی است که انسان را به رشد و کمال می‌رساند. اگر انسان بخواهد، به بلوغ عقلی برسد، باید روش‌ها و شیوه‌های آن را بشناسد.

ابزار های بلوغ عقلی

1- تجربه

یکی از ابزار بلوغ عقلی، تجربه است. انسان اگر می‌خواهد در جامعه‌ای که زندگی می‌کند به بلوغ عقلی و رشد برسد باید مسایلی را تجربه کرده و یا از تجربه دیگران استفاده کند. تجربه سرمایه‌ی گرانبهای عمری تلاش است که انسان می‌تواند در یک لحظه، یک صفحه کتاب و یا یک ساعت مباحثه آن را درک کرده و به کار گیرد. اگر انسان بخواهد در زندگی به موفقیت برسد، باید بتواند از تجربیاتی که دیگران کسب کرده‌اند، کمال استفاده را ببرد و آن تجربه‌ها را در زندگی خود به کار گیرد.

تجربه از نظر اسلام

از آنجا که اسلام به رشد عقلی، انسان توجهی خاص دارد، نسبت به تجربه نیز در روایات و کلمات گهربار معصومین ـ علیهم السلام ـ ما فراوان به چشم می‌خورد.

تجربه به عنوان یک سرمایه علمی معرفی شده است:

«تجربه‌ها، علمی هستند که مورد استفاده قرار می‌گیرند».(1)

و در روایت دیگر می‌فرماید:

«نتیجه تجربه، انتخاب خوب است.»(2)

انسان با استفاده از تجارب خود و دیگران می‌تواند، راه درست را انتخاب کند ولی کسی که تجربه ندارد، امکان شکست برای او زیاد است.

روایتی دیگر می‌فرماید:

«کسی که تجربه‌اش کم باشد. مکر و حیله و نیرنگ می‌خورد و کسی که تجربه او زیاد باشد کمتر فریب می‌خورد».(3)

انسان اگر می‌خواهد به بلوغ عقلی برسد باید نسبت به تجربه‌ها حساسیت بیشتری داشته باشد. در تایید این مطلب روایت می‌فرماید: «نظر انسان، به مقدار تجربه اوست».(4)

قران کریم نیز پیرامون تجربه آیات فراوانی دارد. در آنجا که انسان امر به تذکر، تعقل، عبرت گرفتن می‌شود، برای آن است که ذهن خود را برای فراگیری تجربه آماده سازد. داستانهای قران پیرامون همین فراگیری تجربه از احوال اقوام قبل از اسلام آمده است و در قران این قصه‌ها به عنوان«احسن القصص» (5) نامیده شده است.

قران کریم پیرامون فراگیری تجربه از قصه‌ها می‌فرماید: «همانا در قصه‌های آنان عبرت و پند برای صاحبان عقل و بصیرت است».(6)

تجربه کاربردی

این نکته حائز اهمیت است که تنها فراگیری تجربه کافی نیست. انسان باید در مقاطع مختلف از این تجربه‌ها استفاده کند. امام صادق ـ علیه السلام ـ

می‌فرمایند: «مومن از یک سوراخ، دو بار گزیده نمی‌شود.»(7)
مومن از یک عامل دو بار شکست نمی‌خورد. انسان باید عوامل شکست در مسایل مختلف را درک کند و آنها را مورد نظر داشته باشد. برای آنکه انسان تجارب خود و دیگران را فراموش نکند، بهتر است این تجربه‌ها را در دفتر مخصوصی ثبت نماید. چنانکه ائمه ـ علیهم السلام ـ نیز به این امر سفارش فرموده‌اند: «علم را با نوشتن مهار کنید و حفظ نمایید».(8)
ثبت تجربه و حفظ آن به موجب گردآوری سرمایه عقل انسان است. اگر انسان در مسئله‌ای شکست خورد، دوستی به او ضربه زد، ضربه مالی دید، بیمار شد و یا دیگری به چنین گرفتاری مبتلا شد، خوب است که با نوشتن علت یا علل آنها را به عنوان گنجینه سعادت حفظ نماید، زیرا انسان مسایل را خیلی زود فراموش می‌کند و از یاد می‌برد. نوشتن تجارب، به انسان کمک می‌کند که آنها را فراموش نکند. حداقل هفته‌ای یک بار، این تجربه‌ها را مطالعه کرده و پیرامون آنها فکر نماید. اگر دید در یک مقطع کاری انجام داده و این کار موجب زیان و ضرر شده و برایش مشکل آفرین بوده، سعی کند دیگر این عوامل مشکل آفرین را به کار نبرد.
دیدار از نمایشگاهها
یکی از کارهای خوبی که در سطوح مختلف در کشور انجام می‌شود، تشکیل نمایشگاه‌های مختلف است. در نمایشگاهها، عوامل پیروزی هر کدام از افرادی که در یک کار به خصوص، صاحب تجربه هستند، به مردم معرفی می‌شوند.
هر فرد، به تناسب شغلی که دارد، هر چند یک بار می‌تواند از نمایشگاه مخصوص به کار خود دیدن کرده و از نقاط مثبت پیروی و از نقاط ضعف دوری کند.
یکی از نتایج بسیار خوب این نمایشگاهها ایجاد انگیزه در انسان است. انسان وقتی می‌بیند که چگونه افراد با زحمت فراوان به جایی رسیده‌اند، خود نیز در درون با تحرک روبرو شده و به این گونه کارها تشویق می‌شود. در این گونه مراکز انسان با تجربیات تلخ و شیرین افراد، به راحتی آشنا شده و می‌تواند از آنها در راه بهتر زیستن استفاده کند. زیرا بلوغ عقلی به معنای انتخاب برتر است. اگر موقعیت‌های خوب را انسان از دست بدهد معلوم می‌شود به بلوغ نرسیده است.
ایجاد انگیزه
دیدار از نمایشگاههای آثار شهدا، اسرا، جانبازان و مناسبت‌های ویژه به انسان انگیزه بهتر زیستن می‌دهد. اگر باور داشته باشیم که زندگی و حیات امانتی از طرف خداوند است و ما مامور به انجام وظیفه در برابر این نعمت‌ها هستیم، در می‌یابیم که چه کسانی از این نعمت‌ها خوب استفاده کردند؟

انسان به هر نحو که زندگی کند، سرانجام مرگ او را فرا می‌گیرد، آیا بهتر نیست کاری انجام دهد که گرچه در زمان حیاتش از او تقدیر و قدر زحمات او را ندانند، اما این زحمات، بتواند مشکلی از جامعه حل کند و یا باعث تعالی و رشد افکار دیگران گردد.
مطالعه تاریخ، دیدار از نمایشگاه، تماشای فیلم‌های تاریخی و حماسی، گفتگو با افرادی که در کارهای خیر و دفاع و جهاد و سازندگی شرکت داشته‌اند، به انسان یاد می‌دهد که دقت کند، دیگران چگونه زندگی کردند و عوامل موفقیت و شکست آنها چه بود و اینک دیگران در جامعه چه نقشی باید داشته باشند.
در طول تاریخ افراد زیادی دنیا آمده، زندگی کرده و بدرود حیات گفته‌اند و پس از مدتی فراموش شده‌اند؛ ولی کسانی زندگی جاوید دارند که در جامعه منشا آثار خیر بوده‌اند. این گونه افراد در زندگی و مرگشان متحرک هستند. افراد معمولی نیز وقتی با زندگی این گونه افراد آشنا می‌شوند، تحرک می‌گیرند و علاقه پیدا می‌کنند که چون اینان باشند. اگر حرکت امام حسین ـ علیه السلام ـ مقطعی بود، در طول تاریخ جلوه خود را از دست داده بود، ولی منشا تمام انقلاب‌های دنیا، از انقلاب امام حسین ـ علیه السلام ـ است. حتی آنان که پیرو مذهب تشیع نبوده‌اند، چون گاندی که می‌گوید:
«من الفبای انقلابم را از حسین ـ علیه السلام ـ آموختم».(9)
در عصر امام حسین ـ علیه السلام ـ از ایشان قوی‌تر هم بودند، معاویه، یزید و دیگرانی که جنایت کربلا را به وجود آوردند، قدرت اجتماعی بیشتری نسبت به امام حسین ـ علیه السلام ـ داشتند ولی چون باطل بودند، از بین رفتند، گرچه امام حسین ـ علیه السلام ـ مظلومانه شهید شد، تا ابد برای بشریت درس آزادگی و آزادی به ارمغان آورد.
می‌بینیم که در زمان خود ما، جوانان ایران به عشق کربلا و زیارت امام حسین ـ علیه السلام ـ و با پیروی از ایشان به جبهه شتافتند و در این راه شربت شهادت نوشیدند یا اسیر شدند و یا شهید زنده و جانباز گشتند.
پس باید ما نیز از نظر علم و عمل به گونه‌ای باشیم که آیندگان از ما تجلیل به عمل آورند. حتی اگر مردم نیز قدر عمل ما را ندانند، در قیامت است که سیرت اعمال برای رشد زندگی اخروی به درد انسان می‌خورد و انسان در جهان باقی به نتیجه اعمال خود بیشتر نیاز دارد. به شرط آنکه انگیزه انسان الهی باشد و خداوند در قران می‌فرماید: «همانا کسانی که ایمان آورده وعمل صالح انجام دهند، ما اجر و اعمال نیک آنان را ضایع نمی‌کنیم.»(10)

---

(1) . «التجارب علم مستفاد». (غررالحکم)

(2) . «ثمره التجربه حسن الاختیار» (غررالحکم)
(3) . «من قل تجربته خدع و من کثر تجربته قلت غرا». (غررالحکم)
(4) . «رای الرجل علی قدر تجربته» (غررالحکم)
(5) . سوره یوسف، آیه 1.
(6) . «لقد کان فی قصصهم عبرة لاولی الابصار». (یوسف)
(7) . «لا یلدغ المومن من جحر واحد». (بحار، جلد 77، صفحه 218.)
(8) . «قیدوا العلم بالکتابه». (منیةالمرید، ص 163.)
(9) . مشاهیر جهان، ص 125.
(10) . «ان الذین آمنوا و عملوالصالحات انا لانضیع اجر من احسن عملا». (30/ کهف)

2- محاسبه نفس

برای رسیدن به بلوغ عقلی، محاسبه نفس امری لازم است. انسان باید نسبت به رفتار و اعمال خود، شناختی کامل داشته باشد. خوب است که انسان در هفته وقتی را برای تجزیه و تحلیل رفتار خود قرار دهد. مکتب اسلام نیز محاسبه را امری تعالی بخش و واجب می‌داند. امام کاظم ـ علیه السلام ـ می‌فرمایند: «کسی که هر روز نفس خود را محاسبه نکند، از ما نیست اگر کار خوب کرده توفیق انجام بیشتر از خداوند بخواهد و اگر کار زشتی انجام داده از خداوند درخواست آمرزش کند و توبه نماید.»(1)
محاسبه اعمال به انسان قدرت شناخت می‌دهد و انسان می‌تواند مسیر رشد را بهتر بشناسد. اگر ما نعمت‌های الهی را امانت بدانیم، باید نسبت به آنها ادای وظیفه کنیم. خداوند می‌فرماید: «همانا گوش و چشم و قلب مورد سؤال قرار می‌گیرند».(2)
اگر انسان بداند که در مقابل نعمتها، زمانی مورد سؤال قرار می‌گیرد، محاسبه به او کمک می‌کند که راه صحیح را بشناسد و به بلوغ عقلی برسد. زیرا عاقل، نعمتهای خود را از بین نمی‌برد و سرمایه‌های زندگی خود را به دست خود از بین نمی‌برد. بلوغ عقلی، زندگی جاوید اخروی را بر زندگی دنیا و فانی ترجیح می‌دهد. زیرا اگر انسان از نعمت استفاده کرده و رشد کند، به نفع خود اوست و اگر کفر بورزد نیز خود از نتیجه اعمالش زجر خواهد کشید. قران نیز در این مورد می‌فرماید: «کسی که عمل صالح انجام دهد، برای خود اوست و کسی نیز که عمل بد و ناشایست انجام دهد بر علیه اوست».(3)
و یا در آیه دیگر می‌فرماید: «کسی که کفر بورزد، کفرش بر علیه خود اوست و کسی که عمل صالح انجام دهد، آنها را برای خود آماده می‌کند، تا خداوند از فضل خود به آنان که ایمان آوردند. و عمل صالح انجام دادند، جزا داده و بدرستی که خداوند کافران را دوست ندارد.»(4)
محاسبه اعمال موجب رشد و بلوغ عقلی در انسان خواهد شد، در نتیجه زندگی انسان توام با نیک‌اندیشی و عاقبت خیر خواهد شد.

---

(1) . «لیس منا لن لم یحاسب نفسه فی کل یوم ... ». (الحقایق، صفحه 303)
(2) . «ان السمع والبصر و الفواد کل اولئک کان عنه مسئولا». (36/ اسراء)
(3) . «من عمل صالحا فلنفسه و من اساء فعلیها». (46/ فصلت)
(4) . «من کفر فعلیه کفره و من عمل صالحا». (44/ 45/ روم)

3- تفکر

تفکر از ابزار بلوغ عقلی است. اندیشیدن به تجربه خود، دیگران، مطالعه تاریخ و دقت در احوال بزرگان باید مورد توجه هر انسان خردمندی باشد. فکر کردن آنقدر اهمیت دارد که در قران کریم و مکتب انسان‌ساز اهل بیت ـ علیهم السلام ـ به تفکر، اشاره و نسبت به آن تاکید فراوان شده است.
قران کریم می‌فرماید: «خداوند برای شما آیات را بیان می‌کند، باشد که تفکر کنید.»(1)
زمینه‌های تفکر در قران فراوان امده است، داستان اقوامی که قبل از تاریخ اسلام بوده‌اند، خلقت آسمان‌ها، زمین، اختلاف‌ها، شب و روز، رنگ و نژاد، حیات، معاد و جهان پس از مرگ، همه نشانه‌های الهی و تحریک کننده انسان به فکر هستند. خداوند برای آنکه بشر را به فکر وادار کند در قران مثل‌های زیادی آورده است. می‌فرماید: «و اگر ما قران را بر کوه نازل می‌کردیم هر آینه می‌دیدی که از عظمت الهی شکاف می‌خورند و این مثلها را برای این می‌زنیم که مردم فکر کنند».(2)
روایات نیز راجع به فکر، تاکید فراوان دارند. می‌فرمایند: «یک ساعت فکر کردن، بهتر از هفتاد سال عبادت کردن است».(3)
تفکر منظم و قوی، تفکری است که به انسان رشد و بالندگی می‌دهد و اینجاست که فضیلت آن از عبادت بیشتر می‌شود.
نیروی فکر و اندیشه ودیعه‌ای الهی است ولی باید بدانیم که آفت تفکر سالم خیال‌پردازی و اوهام است. این آفت متاسفانه در اکثر افراد به چشم می‌خورد. در خیال و وهم به همه چیز می‌رسند، رشد و تعالی می‌کنند و وقتی از اوهام بیرون می‌آیند، تهی از ارزشهای الهی هستند. تفکر آن است که انسان در مسایلی که در چارچوب عقل و شرع باشد، فکر کند و خیال و وهم، پایه ثابت و درستی نداشته و با موازین عقل و شرع تناسب ندارد.
امام صادق ـ علیه السلام ـ طی دعایی می‌فرمایند: «خدایا مرا از تاریکی‌ها و ظلمت‌های وهم و خیال خارج کن».(4)
وهم و خیال ظلمات است. انسان باید تفکر سالم و خیال‌پردازی ناسالم را از هم جدا بداند.

---

(1) . «کذلک یبین الله لکم الایات لعلکم تفکرون». (219/ بقره)
(2) . «و تلک الامثال نضربها للناس لعلهم یتفکرون». (21/ حشر)
(3) . «تفکر ساعه افضل من عباده سبعین سنه». (میزان الحکمه، جلد 7،

باب فکر)
(4) . «اللهم اخرجنی من ظلمات الوهم». (مفاتیح‌الجنان، دعای مطالعه)

ضرورت تعادل در استفاده از تجارب

در استفاده از تجارب و نیروی فکر، حفظ تعادل، لازم است. اگر فردی به تجربه‌ای دست یافت و آن را سودمند دانست، باید نسبت به استفاده از تجارب دیگران تعادل داشته باشد. قران نیز می‌فرماید: «و شما را امت وسط قرار دادیم».(1)
انسان باید نسبت به کارها اعتدال را رعایت کند. امام علی ـ علیه السلام ـ می‌فرمایند: «عمل کم ولی مداوم بهتر از عمل زیادی است که ملال‌آور باشد».(2)
انسان نباید از خود توقع داشته باشد که راهی که دیگران طی صد سال پیموده‌اند او در یک شب بپیماید. اگر انسان آمادگی جسمی و روحی نداشته باشد، ضربه می‌خورد. بطور مثال اگر انسان بخواهد، بدون برنامه‌ریزی و تمرین، ناگهان وزنه‌ای سنگین بردارد، دچار نقص عضو می‌شود. در حالی که همین وزن برای آنان که آمادگی جسمی دارند، مشکلی ایجاد نمی‌کند. بهترین راه به وجود آوردن زمینه‌های پذیرش، تقویت انگیزه الهی و دقت در تعادل در امور است، اینجاست که شانس موفقیت انسان بیشتر می‌شود. اگر دیدیم فردی با به کار بستن دستورالعملی رشد کرده است، نمی‌توانیم با تصمیم فوری مثل او شویم، بلکه اینها مقدمه لازم دارد. چنانکه با دیدن ساختمانی ده طبقه هرگز در یک شب قادر به ساختن آن نیستیم، هر چند لوازم مورد احتیاج را در اختیار داشته باشیم.

---

(1) . «و جعلناکم امة وسطا». (143 / بقره)
(2) . «قلیل مدوم علیه خیر من کثیر ملوم به». (نهج البلاغه، حکمت‌ها)

نمادهای بلوغ عقلی

1- اخلاص

یکی از نمادهای بلوغ عقلی در عمل انسان، اخلاص است. اخلاص، در عمل موجب تقرب الهی می‌شود و ملاک قبولی اعمال انسان اخلاص و دوری از ریا می‌باشد. کسی که اعمال او خالص باشد مورد حمایت خداوند است، زیرا او به یکی از دستورات الهی که اخلاص است گردن نهاده است و دیگری را در عبادت خداوند شریک قرار نداده است. خداوند پیرامون اخلاص در قران می‌فرماید:
«و امر نشدند مگر اینکه خداوند را خالص عبادت کنند. و نماز را بر پا داشته و زکوه بپردازند، که این دینی راست می‌باشد».(1)
اخلاص در عمل نشانه‌هایی در رفتار و اعمال او دارد. توصیه شده که انسان در عبادت اخلاص داشته باشد، و هر کس اخلاص را به دست آورد، از کید شیطان محفوظ می‌ماند. زیرا شیطان به خداوند گفت:
«به عزت و جلال تو قسم که همه انسان‌ها را گمراه می‌کنم، مگر بندگانی که اخلاص داشته باشند.»(2)
اخلاص در پرتو عقل به وجود می‌آید. کسی که دارای عقل سلیم و قوی باشد، می‌تواند تمام انگیزه‌های غیرالهی و عوامل و انگیزه‌های فردی را کنار گذاشته و فقط خدا را در نظر بگیرد. عقل به انسان می‌گوید هر قدرتی غیر از خدا کوچک و ناتوان است و خداوند قادر متعال می‌باشد، این خداست که بی‌نیاز و توانا و قدرتمند است و تمام امورات انسان در ید قدرت اوست. کسی که می‌گوید: «لا اله الا الله» باید عملش فقط برای خدا باشد. وقتی حضرت علی ـ علیه السلام ـ در دعای کمیل می‌فرماید:
«خدایا اعضاء و جوارح مرا در خدمت خود قرار ده».(3)
این خواسته علی ـ علیه السلام ـ از عقل کامل منشا گرفته است. چنانکه بیان شد عقل در قران یا روایات به نامهای مختلف بیان شده است، که تمام آن معانی و تعابیر مختلف به ما این نگرش را می‌دهد که عقل در عمل، گفتار، اندیشه و پندارش چنین حالت‌هایی داشته باشد، یک انسان خردمند است. انسان عاقل عمل را برای کسی انجام می‌دهد که او را حمایت کرده و اجر و پاداش می‌دهد و تمام اختیارات انسان در دست اوست. کس دیگری غیر از او لیاقت انجام عمل انسان را ندارد و انسان باید تنها برای او عبادت کند.

---

(1) . «و ما امروا لیعبدوا الله مخلصین له‌الدین حنفاء». (4 / بینه)
(2) . «قال فبعزتک لاغوینهم اجمعین الا عبادک منهم المخلصین». (83 /

ص)
(3) . «قو علی خدمتک جوارحی». (مفاتیح الجنان، دعای کمیل)

2- کم گویی

یکی دیگر از نمادهای عقل در انسان کم حرفی است. حضرت علی ـ علیه السلام ـ می‌فرماید: «هنگامی که عقل انسان کامل شد، سخن او کم می‌شود».(1)
سعدی می‌گوید: «کم گوی و گزیده گوی چون در».
انسان عاقل بیشتر وقت خود را صرف اندیشیدن می‌کند و کمتر حرف می‌زند. اگر دقت کنیم، اکثر افراد عاقل و با بصیرت اصولا کم حرف‌اند و این گونه افراد از نظر اندیشه و فکر قویند، لذا می بینیم، گاهی بزرگان جامعه حرفی می‌زنند که با گذشت چندین قرن این حرف ارزش خود را از دست نمی‌دهد و برای دیگران سر لوحه زندگی واقع می شود.
اما کسانی که زیاد حرف می‌زنند، چون حرف آنها با اندیشه همراه نیست، ارزش خاصی هم ندارد. گاهی حرفی می‌زنند که فراموش می‌کنند و باز حرفی ناقض آن را بر زبان می‌آورند و گاه حرفهای این گونه افراد، باعث رنجش، کدورت و تمسخر دیگران نیز می‌شود. برای انسان افت شخصیتی به وجود می‌آورد.
اگر مغز انسان را در مثال کامپیوتر بدانیم، به محض اینکه اطلاعاتی از کامپیوتر بخواهیم باید اندکی تامل کنیم تا جواب صحیح و منطقی را از او دریافت داریم. به محض آنکه از مغز اطلاعاتی خواستیم باید فرصت فکر و اندیشه را به او بدهیم. بهترین روش این است که در حرف زدن به سه عامل توجه داشته باشیم:
1. پالایش: حرفها را از آلاینده‌ها جدا کرده و سالم بیان کنیم.
2. پیرایش: به حرفهای خود زینت داده و حرف‌های زشت را ترک کنیم.
3. تقویت: در حرفها سعی کنیم، اطلاعات خود را بالا برده و نسبت به مواضع گذشته ترقی کنیم.
انسان عاقل باید برای حرف زدن وقت بگذارد و روی حرفی که می‌خواهد بزند تامل کند. البته کم حرفی در آنجا مطرح است که انسان زمینه حرف زدن، علم و آگاهی، رغبت دیگران را داشته باشد و حرف نزند.
گاهی کسی به واسطة گفتاری حرف نمی‌زند، یا علمش کم می‌باشد، یا کمرو است، یا لکنت زبان دارد. یا دیگران به حرف‌هایش اعتنا نمی‌کنند. در اینجا کم حرفی به علتی خاص محقق شده است. اما کم‌حرفی در جایی مطرح است که انسان بتواند و حرف نزند. این کم‌حرفی نشانه خردمندی است. قران کریم در جایی که حق ما ضایع شده و ستمی بر ما روا گردیده اجازه سر و صدا و قیل و قال داده است: «ان الله لا یحب الجهر بالسوء».
پیرامون خوب حرف زدن، در قران، آیات بسیار زیادی آمده است که در

طی این آیات، نحوه حرف زدن، پرهیز از قول‌های حرام و گناه، به خوبی مشخص شده است.(2)

---

(1) . «اذا تم العقل نقص الکلام». (میزان الحکمه، ماده عقل)
(2) . المعجم، ماده قول.

3- کاهش شهوترانی

یکی دیگر از نمادهای عقل، کم شدن شهوات است. روایت می‌فرماید: «هنگامی که عقل انسان کامل شد، شهوت می‌شکند».(1)
لازم به ذکر است که شهوت تنها در امور جنسی مطرح نیست. بلکه شهوت جنسی یک بخش از شهوات است. شهوات شامل: حب به مقام، استیلا طلبی، دنیا پرستی، مال‌جویی و حرص و طمع و حب به تکاثر نیز مطرح است. هر کدام از این شهوات، در یک مقطع سنی حضور خود را اعلام می‌کنند، اوج شهوت جنسی در اوان جوانی مطرح است، در حالی که جوان در سن جوانی از نظر پول قانع‌تر است، و حب به مقام و پول و ثروت در پیری، جلوه‌گر می‌شود. کسی که عقلش کامل باشد، شهوات خود را کم می‌کند.
سرکوب یا تعدیل غرائز
در اینجا دو سؤال مطرح است: آیا باید شهوات سرکوب شوند؟ و آیا تعدیل شهوات منظور است؟
از مجموع روایات و جمع‌بندی آنان و نیز نظر دانشمندان اسلامی استفاده می‌شود که شهوات باید تعدیل شوند. باید در نظر داشت که نمی‌توان روایتی خاص را گرفت و به آن عمل کرد، بلکه باید مجموع روایات را در موضوعی سنجید و بعد از مجموع روایات استفاده لازم را برد. در اسلام روایت یا مفهوم روایتی نداریم که دال بر سرکوب غرائز باشد و دلالت کند که شهوت را باید سرکوب کرد. مال و مقام را باید سرکوب و نابود نمود. آنچه برای انسان، خواب، مقام، شهوت، پول، خوردن و ... لازم است ولی باید اینها کنترل شوند. کاهش شهوترانی نشانه رشد عقلی است، به این معناست که شهوت را سرکوب کنیم. دنبال ازدواج و درآمد نباشیم. اینها لازمه زندگی است ولی باید حد تعدیل را در نظر گرفت.
ابعاد ارضاء جنسی
در بعد امور جنسی، جلوه‌های شهوات و نحوه ارضاء تفاوت دارد. در امور جنسی ممکن است کسی طوفان شهوت داشته باشد، و شهوت خود را به وسیله نگاه کردن به جنس مخالف یا هم جنس ارضاء کند.
گاهی ممکن است با خواندن مطالب محرک در کتابها، خود را ارضاء نمایدو یا گاهی با شنیدن یا دیدن بعضی مسائل که در این امور مطرح است مثل تماشای فیلم‌های مبتذل یا گوش دادن به نوارهای محرک خود را ارضاء نماید. و گاهی برخی افراد به وسیله استمناء(اونانیسم) خود را ارضاء می‌کنند. باید توجه داشته باشیم که ارضاء منفی، برای انسان در آینده مشکل ایجاد می‌کند. اگر انسان به وسیله ارضاء منفی، شهوت خود را

پاسخ داد، ممکن است از نظر جسمی دچار مشکل شود. آنان که مبتلا به استمناء هستند از ناراحتی اعصاب، لرزش اعضاء بدن، ضعیف شدن چشم، اختلال در دستگاه گوارش، ضعف و لاغری رنج می‌برند. این گونه افراد در آینده نیز با اجتماع، همسر شرعی و دیگر شئونات زندگی خود مشکل خواهند داشت.(2) بهترین و عاقلاته‌ترین راه و روش برخورد با شهوات این است که انسان، به وسیله عبادت، توکل به خدا، توجه به معاد، روزه، کم‌خوری و پرهیز از موقعیت‌هایی که او را به گناه وادار می‌کند، خود را بیمه کند و شهوات را کنترل نماید تا به مرور زمان شرایط طبیعی این مسایل برای او به وجود آید. پس غرائز برای بشر امری لازم و حیات انسان به آن وابسته است. اما باید در این غرائز، تعادل برقرار باشد.

---

(1) . «اذا کمل العقل نقص الشهوه». (میزان الحکمه، ماده عقل)

(2) . توضیح در کتاب «جوانان چرا».

4- پند پذیری

یکی از دیگر جلوه‌های بلوغ عقلی، عبرت پذیری است. روایت می‌فرماید: «کسی که عقل او قوی باشد، زیاد عبرت می گیرد».(1)
عبرت پذیری، توجه در کارها و اندیشه در علل شکست و پیروزی‌ها، به انسان، راه بهتر زندگی کردن می‌آموزد. بسیاری از افراد بوده‌اند که از یک عامل چندین بار شکست خورده‌اند، این نشان دهنده این است که این افراد از عقل کامل برخوردار نبوده‌اند. انسان باید عوامل شکست خود را یادداشت کند و همواره از آنها پرهیز نماید. چنانکه در بحث تجربه بیان شد، انسان اگر بخواهد رشد کند باید نقاط مثبت و منفی خود را یادداشت کند و یا از دیگران این نکات را بیاموزد و بنویسد. اگر در قران«احسن القصص»(2) مطرح است به خاطر آن است که انسانها در داستانهای اقوام و ملل گذشته دقت و فکر کنند و آنها دیگر این اشتباهات را تکرار نکنند، لذاست که خداوند انسان را به تلاوت قران فراخوانده و می‌فرماید: «هر اندازه که برایتان ممکن است قران بخوانید».(3)
تلاوت قران برای آن است که انسان فراموش نکند. برای او موضوعات تکرار شوند و اگر قران زیاد خوانده شود، فراموشی از بین می‌رود، برای رفع فراموشی و تذکر آیات، باید تا می‌توانیم قران بخوانیم. خداوند در قران مسایل گوناگون و مختلفی بیان فرموده و از آنان به عنوان وسیله‌ای برای پندپذیری انسان یاد نموده است و بشر را به عبرت گرفتن فرا خوانده است:
«پس ای صاحبان بصیرت عبرت بگیرید».(4)

---

(1) . «من قوی عقلا اکثر الاعتبار». (میزان الحکمه، ماده عقل)
(2) . «احسن القصص». (3/ یوسف)
(3) . «فاقروا ما تیسر». (20/ مزمل)
(4) . «فاعتبروا یا اولی‌الابصار». (2/ حشر)

5- عمل صالح

یکی از نمادهای بلوغ عقلی، عمل نیک و صالح است. روایت می‌فرماید: «کسی که عقل او کامل شود، عملش نیک می‌شود».(1)
عمل نیک از عقل کامل بر می‌خیزد، انسان باید ارزیابی کند اگر عملش نیک بوده نشانه عقل اوست و اگر عمل نیک ندارد، بداند هنوز به بلوغ عقلی نرسیده است. البته باید دانست که عمل نیک به تنهایی کافی نیست، بلکه شرایطی دارد. قران در این مورد می‌فرماید: «همانا کسانی که ایمان آورده و عمل صالح انجام دهند، نماز را اقامه کرده و زکات بپردازند، نزد خداوند مأجور خواهند بود».(2)
شرط عمل نیک. زیادی عمل نیست بلکه ابتدا ایمان به خداوند و سپس عمل کردن به دستورات الهی از جمله نماز و زکات می‌باشد. زیر بنای هر عمل صالحی باید ایمان باشد، زیرا خداوند می‌فرماید: «همانا خداوند عمل نیک را از متقین قبول می‌فرماید».(3)
عمل زیاد و بدون انگیزه اثری ندارد، بسیاری افراد اعمال نیکی انجام می‌دهند ولی چون نیت پاک و اخلاص و ایمان در آن نیست، اعمال قبولی نیست و نزد خداوند و ملائکه بی ارزش است.
آفات عمل
گاهی عمل نیک است اما به وسیله آفتهایی، اثر عمل از بین می‌رود. از جمله این آفت‌ها ریا در عمل است. عمل هر چند بزرگ و با انگیزه باشد، وقتی ریا در کار باشد، عملی بی ارزش است. قران کریم می‌فرماید: «کسانی که اموال خود را به ریا انفاق می‌کنند و به خداوند و روز قیامت ایمان نمی‌آورند و کسی که شیطان برای او همراه است، پس بد همراهی است.»(4)
ممکن است کسی مالش را انفاق هم بکند ولی چون انگیزه ریا است، برای او خیر و نیکی در بر ندارد. گاهی اوقات آفت عمل منت و آزار است. قران می‌فرماید:
«صدقات خود را به منت و اذیت باطل نکنید.»(5)
در مواقعی آفت عمل، شرک می‌باشد، قران می‌فرماید:
«اگر شرک بورزی، عملت باطل می‌شود».(6)
در مواردی آفت عمل، تکذیب آیات الهی و لقاء آخرت است، قرآن می‌فرماید:
«کسانی که به آیات ما و قیامت تکذیب ورزند اعمالشان باطل می‌شود.»(7)
مسائل دیگری نیز باعث از بین رفتن اعمال خوب انسان می‌شود که

انسان باید نسبت به این مسایل ابتدا شناخت پیدا کند، سپس آنها را انجام ندهد.

---

(1) . «من کمل عقله حسن عمله». (میزان الحکمه، ماده عقل)
(2) . «ان الذین آمنوا و عملوا الصالحات...». (277/ بقره)
(3) . «انما یتقبل الله من المتقین». (27/ مائده)
(4) . «والذین ینفقون اموالهم رئاء الناس». (38/ نساء)
(5) . «لا تبطلوا صدقاتکم بالمن والاذی». (264/ بقره)
(6) . «لئن اشرکت لیحبطن عملک». (65/ زمر)
(7) . «والذین کذبوا بایاتنا ولقاء» (147/ اعراف)

6- اخلاق خوب

یکی از جلوه‌های بلوغ عقلی، حسن خلق است. در روایتی آمده است: «هنگامی که عقل انسان کامل شود، اخلاق او خوب می‌شود».(1)
مؤمن باید حسن خلق و حسن رفتار داشته باشد. البته حسن صورت به زیبایی تنها نیست، بلکه انسان باید خوشرو و جذاب باشد. دیگران را بتواند به خود جذب کند. در مورد رفتار با مردم خوش اخلاق باشد. چنانکه خداوند در مورد پیامبر اسلام ـ صلی الله علیه و آله ـ رهبر هدایتگر مردم فرمود: «همانا تو دارای خُلق و خوی عظیم هستی.»(2)
اخلاق پیامبر به قدری عالی بود که اگر فردی حتی یکبار با ایشان ملاقات می‌کرد، مجذوب آن حضرت می‌شد، از این جهت کفار و معاندین به پیامبر ساحر می‌گفتند.(3)
نه تنها پیامبر اکرم ـ صلی الله علیه و آله ـ ملقّب به ساحر شدند که پیامبران قبل از ایشان را نیز لقب ساحر، کذاب و مجنون می‌دادند!(4)
در اخلاق پیامبر ـ صلی الله علیه و آله ـ افسونی نبود بلکه جذبه داشت و به این وسیله مردم را ارشاد می‌نمود. مستمعین سخنان آن حضرت چنان مستغرق رفتار و کردارش می‌شدند، که گویا چیز دیگری غیر از وجود آن حضرت نمی‌دیدند و سخن دیگری نمی‌شنیدند. هر مؤمنی باید در اخلاق و رفتار از پیامبر ـ صلی الله علیه و آله ـ الگو بگیرد زیرا قرآن می‌فرماید: «به تحقیق پیامبر ـ صلی الله علیه و آله ـ برای شما الگوی نیکویی است».(5)
مؤمن نیز باید اخلاقش چون اخلاق نبوی، جذابیت معنوی و روحانی داشته باشد و حسن معاشرت و خوش رفتاری خود را با مردم بروز دهد.

---

(1) . «اذا کمل عقله حسن خلقه». (میزن الحکمه، ماده عقل)
(2) . «انک لعلی خلق عظیم». (4/ قلم»
(3) . «ان هذا لساحر مبین». (2/ یونس)
(4) . «ساحر او مجنون». (39/ ذاریات)
(5) . «لقد کان لکم فی رسول‌الله اسوة حسنة». (21/ احزاب)

7- محبوبیت بین مردم

یکی دیگر از نمادهای عقل، بعد از ایمان به خداوند، محبوبیت بین مردم است. در روایتی به نقل از حضرت علی ـ علیه السلام ـ آمده است: «نشانه عقل، بعد از ایمان، محبوبیت بین مردم است».(1)
عاقل کسی است که با مردم رابطه محبت‌آمیز داشته باشد و مردم او را دوست بدارند. محبوبیت بین مردم پشتوانه‌ای الهی نیز دارد زیرا قرآن می‌فرماید: «کسانی که ایمان بیاورند و کارهای شایسته انجام دهند، برایشان(در بین مردم) دوستی به وجود می‌آوریم.»(2)
خداوند دوست داشتن مؤمن را این گونه در دلها قرار می‌دهد، در روایتی می‌فرماید:
«موقعی که خداوند، بنده‌ای را دوست داشت، به جبرئیل می‌فرماید من فلان بنده را دوست دارم، تو هم او را دوست بدار. جبرئیل با وی دوست می‌شود و در میان آسمان ندا می‌دهد که خدا فلان شخص را دوست دارد، شما هم او را دوست بدارید. اهل آسمانها هم او را دوست دارند. سپس دوستی او در دل مردم جای می‌گیرد و همه او را دوست می‌دارند».(3)
محبوبیت اجتماعی، موهبتی الهی است که خداوند به بندگان مؤمن خود اعطاء می‌کند. حضرت علی ـ علیه السلام ـ در خصوص طریقه دوستی با مردم می‌فرماید: «آن طور با مردم زندگی کنید که اگر با آن حالت از دنیا رفتید، برایتان گریه کنند و اگر زنده ماندید، پروانه‌وار اطرافتان بچرخند».(4)

---

(1) . «راس العقل بعد الایمان التحبب بین الناس». (میزان الحکمه، ماده عقل)
(2) . «ان الذین آمنوا و عملواالصالحات...». (96/ مریم)
(3) . مجمع‌البیان، جلد 6، صفحه 533.
(4) . نهج‌البلاغه، کلمات قصار، شماره 9.

چگونگی برخورد با افراد خاطی

به طور مسلم حتی در برخورد با افرادی که اشتباه می‌کنند، گناهکارند و با فکر انسان مخالفند، نباید خشونت به خرج داد. این تفکر، باطل است که انسان بتواند با خشونت و خشم، دیگران را هدایت کند و یا آنان را در مسیری که خود دوست دارد، به کار گمارد. اگر با افراد خاطی برخورد خشن انجام شود، موجب دشمنی و کینه‌توزی شده و آنان در حالی که با خشونت، چیزی را متذکر شوند، هرگز زیر بار آن حرف نمی‌روند. قرآن در این مورد می‌فرماید: «به نحو احسن با آنان جدال کن».(1) و در آیه دیگر می‌فرماید: «و به بندگان من بگو که آنچه نیکوتر است بگویند، زیرا شیطان میان آنها فساد می‌کند».(2)
برای پرهیز از کینه و دشمنی باید با مردم بنحو احسن برخورد کرد. خداوند به حضرت موسی ـ علیه السلام ـ فرمود: «با(فرعون) با زبان آرام و نرم سخن بگوی شاید پندت را پذیرفته یا بترسد».(3)
این یک اصل تبلیغی است که باید در نظر مردم باشد، به خصوص افرادی که در جامعه از مقام یا منصبی برخوردارند و یا در مقام ارشاد و هدایت مردمند چنین انتظار می‌رود که قول معروف(4) و سخن بلیغ(5) در نظرشان باشد. گاهی اوقات گفتار انسان در افراد خاطی مؤثر نیست. در اینجا می‌توان از روشهای منفی استفاده کرد. چنانکه خداوند نیز در قرآن فرمود: «پس از ایشان دوری کن و آنان را موعظه نما».(6)
گاهی بی اعتنایی کردن، از مجلس گناه خارج شدن، هم سویی نکردن، اظهار مخالفت و گاهی نیز سکوت، برای برخورد و مقابله لازم است و این کارها نیز، جنبه ارشاد و هدایت دارند.

---

(1) . «و جادلهم باللتی هی احسن». (125/ نحل)
(2) . «و قل لعبادی یقولوا اللتی هی احسن...». (53/ اسراء)
(3) . «وقولا له قولا لینا لعله یتذکر». (44/ طه)
(4) . «و قولوا لهم قولا معروفا». (8/ نساء)
(5) . «قولا بلیغا». (63/ نساء)
(6) . «فاعرض عنهم و عظهم». (63/ نساء)

از آنجا که خداوند، پیامبر اکرم ـ صلی الله علیه و آله ـ را الگویی نمونه می‌داند.(1) لازم است که از ایشان در امور هدایت دیگران درس‌هایی بیاموزیم.
پیامبر اکرم ـ صلی الله علیه و آله ـ در مقابله با کفار، منافقین و مشرکین به دستورات الهی عمل می‌کردند و حتی در برخورد با مردم از حد معمول نیز بیشتر تلاش کرده و خود را به رنج و مشقت می‌انداختند. یک نمونه آن در وقتی است که حضرت، آنچه داشتند در راه خدا دادند، حتی پیراهن خود را انفاق کردند و خود به واسطه نداشتن لباس در خانه ماندند و خداوند فرمود: «دست خود را بر گردنت نبند، و آنچه داری، همه را انفاق نکن، که ملامت شده و مغموم بنشینی».(2)
پیامبر اکرم ـ صلی الله علیه و آله ـ برای هدایت امت نیز تلاش زیادی می‌کردند، حتی برای کفار و منافقین نیز طلب مغفرت می‌نمودند تا شاید خداوند آنان را هدایت کرده و گناهشان را مورد عفو قرار دهد. گاه در این مورد رسول خدا ـ صلی الله علیه و آله ـ اصرار زیاد می‌کردند و گاه هم خداوند استغفار حضرت را به سبب بزرگی گناه کافران، نمی‌پذیرفت. چنانچه در قرآن به این واقعیت تصریح شده است.
«اگر برای اینها استغفار کنی یا نکنی و اگر هفتاد مرتبه هم استغفار کنی، خداوند هرگز آنان را نمی‌آمرزد. زیرا آنها به خدا و رسول کافر شدند و خداوند فاسقین را هدایت نمی‌کند.»(3)
پیامبر ـ صلی الله علیه و آله ـ پیوسته برای مردم از خداوند طلب آمرزش می‌کرد و از نادانی و ضلالت آنان رنج می‌برد این مسئله به قدری حضرت را به خود مشغول کرده بود که قرآن در این مورد می‌فرماید: «ما قران را نازل نکردیم که خود را به مشقت بیندازی».(4)
در آن زمان که کفار مکه حضرت را آزار می‌دادند، زباله بر سر ایشان می‌ریختند، خار بر سر راه ایشان قرار می‌دادند، به ایشان نسبت العیاذ بالله ساحر و مجنون می‌دادند، حضرت هرگز خشم نگرفت و نفرین نفرمود. برای ارشاد و هدایت امت خود دعا می‌فرمود.

---

(1) . «ولکم فی رسول‌الله اسوة حسنة». (21/ احزاب)؛ در اینجا این آیه هم مناسبت دارد: «ویوثرون علی انفسهم ولو کان بهم خصاصه». سوره حشر، آیه 9.
(2) . «و لا تجعل یدک مغلولة الی عنقک». (29/ اسراء)

(3) . «استغفر لهم او لاتستغفر لهم». (80/ توبه)
(4) . «ما انزلنا علیک القرآن لتشقی». (2/ طه)

اهمیت حفاظت از نعمتها

به دست آوردن نعمت مهم است، اما حفظ نعمت مهمتر است. در مباحث اعتقادی و اجتماعی نیز می‌گویند: یک دستاورد شامل دو مقطع می‌شود:
1. علت محدثه و به وجود آمدن ارزش توسط عواملی که دست به دست هم داده و یک حادثه و پدیده و ارزشی در یک فرهنگ، نظام و جامعه به وجود می‌آید.
2. علت مبقیه، عامل ماندگاری و دوام آن عوامل است.
انسان باید در مسیر بالندگی و فزایندگی اموری که مربوط به عقل است تلاش و فعالیت کند. و نیز باید از روشهای علمی، تجربی و شخصی و اجتماعی استفاده کند تا این عوامل قدرت عقل را در انسان حفظ کرده و بقاء درست اندیشی را تضمین کنند. انسان باید از آفات عقل دوری کند، آنها را بشناسد و نگذارد این عوامل عقل او را از بین ببرند. شکوفا کردن عقل و استعدادهای درونی تلاشهای توانفرسایی را می‌طلبد. اما بعد از آنکه انسان به آن دست یافت باید مراقب باشد که آفات و علفهای هرز گلستان اندیشه‌اش را تهدید نکند و رابطه آن را تحت تاثیر قرار ندهد.

آفات عقل

1- اوهام

وهم به معنای اموری که قابل انتساب و اتکاء به امور عقلیه و شرعیه نباشد، بیان شده است. خیال‌پردازیها تا زمانی که با مبانی عقل و شرع همسو باشد به تعقل، تفکر و عبادت شرعی تعبیر می‌شود. مثل خیال پردازی افرادی چون شعراء و نویسندگان داستانهای تخیلی، مطالعه در موضوعات و نگرش‌های مختلف، که تا زمانی که مبانی عقل بر او حاکم باشد، در مسیر تعقل و تفکر شرعی باشد عبادت است. اگر بر این پندارها و انگاره‌ها مبانی عقل و موازین شرع حاکم نباشد، اینها را وهم می‌گویند. وهم اموری است که تثبیت نشده است. سست‌پنداری، بی پایه‌اندیشی است که موجب عدم تمرکز انسان در عبادات، مطالعه و کارهای انسان می‌شود. بر این اساس امام صادق ـ علیه السلام ـ از خداوند می‌خواهد: «خدایا مرا از ظلمات وهم خارج گردان».(1)

وهم تاریکی است و چنانکه تاریکی منشأ نشو و نمای حشرات مضر می‌شود، در مورد تخیل نیز اوهام، ظلمت به وجود می‌آورند و مسیر درست عقل را نابود می‌کنند. حضرت علی ـ علیه السلام ـ در خطبه‌ای که به کمیل بن زیاد فرمودند، چنین توضیح دادند:(2)

«مردم سه دسته هستند: عالم ربانی. کسی که دانش پژوه است تا راه نجات را بیابد، و همج‌الرعا، که تفکر درستی ندارد: هر بادی که بوزد او به همان طرف خم می‌شود و نمی‌تواند از خود مقاومتی نشان دهد، به نور علم و یقین افکارش روشن نشده و به رکن محکمی اتکاء ندارد و نمی‌تواند مسیر صحیح را بپیماید».

این سرگردانی فکری به خاطر پیروی از وهم است، اندیشه و پنداری که بر موازین خردمندانه استوار نباشد خود موجب تحلیل رفتن عقل است.

---

(1) . «اللهم اخرجنی من ظلمات الوهم». (مفاتیح الجنان، دعای مطالعه)

(2) . «نهج‌البلاغه، خطبه کمیل بن زیاد.

2- گناه

دومین آفت عقل گناه است. گناه رفتاری است که انسان بر خلاف مبانی شرع و عقل انجام می‌دهد. «خداوند بشر را بر مبنای فطرت پاک آفرید». (1)
فطرت انسان، خوبیها را ارزش می‌داند و از گناه رنجور می‌شود. اگر کسی گناه کند، بر خلاف مسیر فطرت و عقل گام برداشته و مخالفت با شرع و عقل، انسان را از مسیر صحیح و تفکر سازنده و تعقل باز می‌دارد. گناه معارضه با فکر صحیح و درست اندیشی است، اگر انسان گناه کند موجب می‌شود که تفکر و اندیشه او به ثمر نرسد و وقتی چیزی که انسان برایش زحمت زیاد کشید، به ثمر نرسید، تعقل انسان نابود می‌شود و فکر نمی‌تواند راه صحیح را در موارد حساس تشخیص دهد. انسان باید برای فکر خود برنامه‌ریزی کند و به مبانی خرد و شناخت‌های عقلانی خود، بهاء دهد. اگر کاری خلاف موازین عقل انجام می‌دهد. برای خود توجیهاتی داشته باشد تا موجب نشود، عقل، شناخت صحیح خود را از دست بدهد. به فرض اگر انسان در جایی گرسنه است، مرداری نیز در آنجا هست، عقل می‌گوید نخور، اما برای حفظ جان به اندازه سد جوع خوردن مردار لازم است تا جایی که انسان به نجات دست یابد توجیه مناسب، باعث می‌شود که در حال اجبار اگر انسان مرتکب گناهی شد، این گناه، روی فطرت او تاثیر منفی نداشته باشد. توجیه با اضطرار متفاوت است. اگر انسان مدام برداشتها و تحلیل‌های عقلانی را سرکوب کند. عقل از حالت پویایی باز می‌ماند و انسان نمی‌تواند در مواقع لازم تصمیم درست و منطقی بگیرد و رو به تحلیل می‌رود.

---

(1) . «فطرالله التی...». (30/ روم)

3- آرزوها

آرزوهایی که همراه با تلاش و ایجاد زمینه‌های لازم و قابل اجراء نباشند، آفت عقل‌اند. اگر انسان بخواهد از نظر معنوی رشد کند، از نظر مادی رشد قابل توجهی نخواهد داشت. ولی در عین حال اگر بخواهد در زندگی از دیگران عقب نباشد، و به سایر آرزوهایی که یک انسان دارد دست یابد، باید زمینه‌های لازم را در خود بوجود بیاورد. هیچ کس در مدت کوتاه، نمی‌تواند به آمالی که دارد برسد. افرادی هستند که با مشاهده موفقیت‌های دیگران در هر بعد، دوست دارند، مثل آنها باشند. این تفکر درستی نیست که ما بدون آمادگی لازم بتوانیم در مدت کوتاهی به آنچه دیگران دارند، دست یابیم. باید ابتدا در خود زمینه لازم را ایجاد کنیم، به استعدادها و توانایی‌های خود برسیم تا بتوانیم تفکر خود را در مسیر صحیح سوق دهیم. نوابغ در همه امور استثناء بوده‌اند. اگر کسی حاضر نباشد از هیچ نعمتی چشم بپوشد، بخواهد که خوب بخورد، تفریح کند، به هر میزان که بخواهد بخوابد، یک انسان عادی و بدون برنامه باشد، اما نابغه شود. باید بدانیم نوابغ با زحمت زیاد به اوج اندیشه و تفکر رسیده‌اند، در خوردن، خوابیدن، دیدن، تفریح و سایر مسائل زندگی خود، برنامه داشته‌اند. انسان بر اساس ابعاد مختلف بدن خود، استعدادهایی به طور خودکار دارد، خصوصیاتی ویژه در هر انسان هست که قابل تامل و مطالعه است. اگر انسان اینها را شناخت رشد می‌کند. اما کسی که از خود، تحرکی نشان ندهد و اسیر آرزوها باشد نه تنها رشد نمی‌کند بلکه افزون طلبی غیر منطقی، تفکرات عقلی انسان را نیز از بین می‌برد.

4- افراط در امور روزمره

در زندگی کارهای اضافه، آفت عقل محسوب می‌شود. زیاد حرف زدن، زیاد خوابیدن، شهوترانی زیاد، شنیدنیهای زیاد یا پرخوری همه آفات عقل‌اند.
حتی در مطالعه کردن انسان باید از زیاده‌روی بپرهیزد. تعادل در آن است که انسان یک چهارم وقتی که صرف خواندن، نوشتن، شنیدن و یا دیدن می‌کند، صرف فکر کردن کند. انباشته کردن مطالب در مغز بدون تفکر پیرامون آنها، موجب می‌شود که از این زیاده‌ها، تنها خستگی نصیب دستگاه‌های مغز شود. انسان باید هر 45 دقیقه که صرف مطالعه می‌کند، یک ربع این مطالعات و علم‌ها را در مغز خود بایگانی کند تا در مواردی که لازم دارد، از آنها استفاده کند. پرخوری نیز آفت زاست. از آنجا که پرخوری موجب میراندن عقل می‌شود، لذا در مکتب اسلام یکی از دروس بهداشت، کم خوری و حفظ تعادل در خوردن است.
روایت می‌فرماید: «هنگامی که معده پر شود، فکر می‌میرد».(1)
در مورد شنیدنیها نیز باید اعتدال رعایت شود، در غیر این صورت:
«کسی که حرفهای افراد بی خرد را گوش کند، مغز و عقل خود را کشته است».(2)
در مورد کنترل شهوت نیز روایتی را ذکر کردیم:
«کسی که عقلش کامل شود شهوات او نیز خرد می‌شوند».(3)
شهوات شامل، شکم پرستی، مقام خواهی و ارضای غرایز جنسی می‌شود. پرخوری نیز آفت عقل است. و چنانچه اشاره شد: «هنگامی که عقل کامل شود، حرف کم می‌شود».(4)
بسیاری از حرفهایی که انسان می‌زند در خرد نقصان وارد می‌کند. اغلب از گناهان و لغزشها در زیر زبان انسان پنهان شده است و با ارتکاب این گناهان است که انسان به عقل سلیم خود ضربه وارد کرده، افراط در سخن گفتن به خصوص عبث و نابجا آفت عقل است.
پس لازمه سلامتی عقل پرهیز از آفات آن است که بدانها اشارت رفت.
---
(1) . «اذا امتلات المعده مات الفکره».
(2) . «من ترک الاستماع عن غیر ذوی العقول مات عقله». (میزان الحکمه)
(3) . «اذا کمل العقل نقص الشهوه». (میزان الحکمه)
(4) . «اذا کمل العقل نقص الکلام». (میزان الحکمه)

شناختی از بعد عاطفی انسان

یکی از ابعاد وجودی انسان، بعد عاطفی اوست. در این بعد نیز باید شرایط و هماهنگی‌های لازم فراهم شود، تا همراه با ابعاد وجودی دیگر انسان، به رشد کافی برسد. مراحل بلوغ هر بعد را در مباحث گذشته شرح داده‌ایم. در این نوشتار بعد عاطفی که برای ساختار یک انسان متعادل ضروری است، مورد بحث قرار می‌گیرد.
رابط دو بعد جسمی و روحی، یا فکری و جسمی و یا بعد روحی و فکری و ابعاد اجتماعی را به عاطفه تعبیر می‌کنند. زیرا انسان تنها یک بعد ندارد، متشکل از ابعاد مختلف است. پیوند دو بعد از وجود انسان که از این پیوند یک نتیجه حاصل شود، بعد عاطفی انسان را به وجود می‌آورد. در قران آمده است: «خداوند شما را به عدل و احسان امر می‌کند».(1)
این آیه به بعد عاطفی انسان اشاره دارد، عدل برخاسته از عقل است. فطرت انسانی طالب عدالت است و احسان همان حالات عاطفی است. انسان باید غذای عاطفه خود و دیگران را در حد توان تامین کند. مادر با محبت کردن به فرزند، عواطف خود را بروز می‌دهد. اگر انسان به دیگری محبت کند، نیاز عاطفی خود و او را ارضاء می‌کند. از این جهت انسان نباید نسبت به امور عاطفی بی‌تفاوت باشد. منشا بسیاری از مشکلات اجتماعی خلأ عاطفی است. عدم اعتماد، کمبود شخصیت، ترس، اضطراب، عقده روانی، ریشه در خلأ عاطفی و بی توجهی به این امور دارد.
---
(1) . «ان الله یامر بالعدل و الاحسان». (90/ نحل)

تعادل در زندگی اجتماعی

یکی از مسایل بسیار مهم، در زندگی انسان، حفظ تعادل در زندگی و امور اجتماعی و کلیه امور مادی و معنوی است. اگر در صدد تکامل و رشد برآییم، باید در کنار رشد فکری، به بعد جسمی نیز بی توجه نباشیم. پرداختن به دروس و تحصیلات عالیه باید در کنار رشد جسمی مطرح باشد و کوچکترین بی توجهی به این ابعاد، موجب می‌شود که انسان گاه به مدارج عالیه فکری برسد ولی در کنار آن بدنی بیمار پرورش داده باشد، که همین جسم بیمار انسان را از ارتقاء و رشد باز می‌دارد. اگر کسی از نظر روحی بسیار قوی باشد، اما به امور عاطفی، عشق و محبت و سایر نمادهای ابعاد عاطفی بی توجه باشد، متعادل نیست. اگر فردی از نظر بدنی قوی باشد ولی از نظر عاطفی ضعیف باشد، نمی‌تواند یک انسان کامل باشد و گاه این بدن قوی، منشا گرفتاری‌هایی برای او می‌شود. چنانکه به ابعاد دیگر وجود بی توجه باشد نیز همین نتیجه را دربر خواهد داشت. بعضی تصور می‌کنند، اگر در مسیر رشد فکری و معنوی قرار گرفتند، از امور عاطفی بی‌نیازند، اما باید در کنار رشد امور معنوی، انسان به رشد تحصیلی، عاطفی، امور اجتماعی و سایر نیازمندی‌های خود توجه داشته باشد. معنویت منهای عمل در زندگی، از ارزش زیادی برخوردار نیست. بلکه ارتباط بین قوا و حفظ تعادل و میزان بهترین روش زندگی است. چنانکه خداوند یکی از شگفتیهای آفرینش را توازن و تعادل معرفی نموده است.(1)

---

(1) . «و نضع الموازین القسط». (47/ انبیاء)

نمونه‌های عملی از بعد عاطفی

اگر انسان به رشد ابعاد جسمی، فکری، علمی، روحی و عاطفی خود توجه داشته باشد و بتواند یک مجموعه از این ارزشها را در خود به وجود بیاورد، انسانی کامل و بالغ می‌شود. هر فرد توان بالندگی و رشد و استعدادها را در خود دارد. مکتب انسان ساز اسلام، نمونه‌های عملی این انسان‌های ارزشمند را نیز در طول تاریخ معرفی کرده و به عنوان الگو به انسان‌های طالب کمال ارائه داده است. نمونه بارز این اسوه‌ها رسول خداست که دارای آن چنان مقامات معنوی بودند که آیات فراوانی پیرامون شخصیت و مشی و مرام ایشان نازل گردید ولی از نظر بعد عاطفی نیز حضرت در اوج کمال بودند.
بطور مثال: در تاریخ پیرامون عبادت ونماز خواندن پیامبر ـ صلی الله علیه و آله ـ مطالب فراوانی آمده است، با اینکه حضرت بهترین نمازها را می‌خواندند، ولی در یک زمانی خاص با شنیدن صدای گریه کودکی نماز را با شتاب بیشتری بجای آوردند، وقتی اصحاب علت را از ایشان پرسیدند، فرمودند: مگر صدای گریه بچه را نشنیدید؟
این عبادت و بعد معنوی، به گونه‌ای است که جلوی امر عاطفی را نمی‌گیرد. یعنی حضرت در هر دو بعد، به تکامل رسیده‌اند. در جایی حضرت، سجده را طولانی‌تر از حد معمول انجام می‌دهند، به آن علت که حسنین ـ علیهم السلام ـ بر پشت ایشان سوار می‌شدند. این مسئله رعایت بعد عاطفی است، در عین حال که حضرت بعد معنوی را نیز لحاظ کرده‌اند. در آنجا به علت رعایت بعد عاطفی، نماز را سریعتر، و در اینجا به همان لحاظ سجده را طولانی‌تر انجام می‌دهند. این مسایل نشان دهنده بلوغ فراگیر و همه جانبه است.
در مورد حالات عاطفی حضرت علی ـ علیه السلام ـ نیز در تاریخ داستانهای فراوانی نقل شده است. ایشان گاه در قلعه خیبر را با یک دست از جا می‌کند و به دور می‌اندازد، گاه در میدانهای جنگ با کافران، ستیز می‌کند که درباره رزمش جبرئیل می‌فرماید: «جوانمردی چون علی ـ علیه السلام ـ نیست و شمشیری چون ذوالفقار نمی‌باشد.»(1)
و همین جوانمرد، گاه از خوف خداوند ساعتها اشک می‌ریزد و از هوش می‌رود، آنچنان عبادت می‌کند که تیر را در حال نماز از پای ایشان بیرون می‌آورند و متوجه نمی‌شود و گاه نیز از ناله زن بیوه و یتیم داری دلشان به رحم می‌آید و در کنار او به نگهداری فرزندان و پختن نان برای این زن می‌پردازند.
چنین عملی، تنها در بین افرادی دیده می‌شود که به تکامل همه جانبه توجه

دارند. گاه آن اوج معنوی، گاه این خشوع عاطفی، گاه آن دلاوریها در بعد جسمی، گاه این افت شخصیت برای به دست آوردن رضوان الهی، نمایانگر تکامل همه جانبه و بلوغ فراگیر و کامل می‌باشد. نمونه‌هایی از افراد معمولی، غیر از ائمه ـ علیهم السلام ـ نیز در طول تاریخ، نشان می‌دهد که اگر انسان سعی کند، می‌تواند به تکامل نسبی در این امور برسد. از این نمونه‌ها، در بین پیروان مکتب تشیع فراوان یافت می‌شود. (2)

---

(1) . «لا فتی الا علی لا سیف الا ذوالفقار».

(2) . «مراجعه به کتاب‌های سیمای فرزانگان(رضا مختاری)، قصص العلماء(مرحوم تنکابنی)، فوائد الرضویه(مرحوم محدث قمی)، زی طلبگی، سرگذشت‌های ویژه از زندگی حضرت امام (ره).

نمادهای بعد عاطفی

1- محبت

یکی از نمادهای امور عاطفی، محبت است که در آیات و روایات متون اسلام، نیز به آن سفارش و تاکید فراوان شده است. بلوغ عاطفی نیازمند است که انسان پیرامون این مسئله به تعادل برسد.
انسان در هر سنی که باشد، به محبت نیاز دارد. محبت، علاقه و در نهایت عشق یکی از نیازهای وجودی انسان است. خداوند برای اینکه انسان به خطا و اشتباه نرود، حدود و مرز محبت را چنین روشن فرموده است:
«همانا کسانی که ایمان آورده‌اند، به خداوند بالاترین محبت را ابراز می‌دارند».(1)
در محبت باید ضابطه‌های اعتقادی و مبانی عقلانی در نظر گرفته شود و جذب و دفع داشته باشیم.(2)
از آنجا که محبت و عشق ورزیدن به کسی سبب تبعیت از او می‌شود، لازم است محبت اساس و ریشه الهی داشته باشد تا بیراهه نرود و انسان گناهکار نشود. قرآن می‌فرماید:
«اگر شما به خداوند محبت دارید باید از او پیروی کنید تا خداوند نیز شما را دوست داشته باشد».(3)
محبت انسان فقط باید در مسیر اطاعت الهی باشد، تا انسان محبوب خدا گردد.
«تولی» که یکی از فروع دین است، نیز در همین راستا به انسان خط می‌دهد. دوست داشتن محبین خداوند، روشنگر خط فکری انسان و محبت آنها به دست آوردن، محبت خداوند است.
محبت اهل بیت ـ علیهم السلام ـ همان محبت به خداوند است، زیرا آنان محبوب خدایند. و خود آن بزرگواران کمالاتی دارند که انسان طالب حقیقت به آنها عشق می‌ورزد و زیربنای محبت به خدا و رسول و اولیاء باید معرفت باشد. محبت به خویشاوندان، همسایگان، نوازش یتیمان و درماندگان و ... اگر در راه خدا باشد ارزش پیدا می‌کند و شایسته تمجید است.
محبت‌های کاذب
اگر انسان محب واقعی را نشناسد، بر اساس نیاز واقعی وجود خود به محبت احتیاج دارد، اینجاست که اگر کسی در آغوش محبت خداوند نباشد، در اختیار نامحرمان قرار می‌گیرد. بسیاری از محبتها رنگ خدایی ندارند مانند دوستیهای گذرا، عشق‌های حرام و کاذب، عشق به هم جنس، یا جنس مخالف(در موارد حرام) انتخاب دوست‌های منحرف که هر کدام از اینها نمی‌توانند نیاز واقعی انسان از محبت را پاسخگو باشند.

شاید هر یک از این دوستیها مدتی دوام داشته باشد، عشق‌ها، جلوه کند، اما چون منشا آن گناه است پایدار نیست و انسان باز هم احساس خلأ و نا امنی می‌کند.
شاید دوستی‌هایی باشند که نسبت به هم بسیار صمیمی قلمداد می‌شوند، گاه از دوری هم گریان می‌شوند و در کنار هم احساس لذت و شادمانی می‌کنند، اما چنین دوستی و محبت اگر در مسیر گناه و مسایل بزهکاری و خلاف باشد، نه تنها فاقد ارزش است بلکه انسان را دچار سردرگمی، اضطراب، تشویق خاطر، نا امنی، بزهکاری و گناه می‌نماید. اگر انسان می‌خواهد کسی را به عنوان محبوب خود انتخاب کند، باید چنین فردی کسی باشد که در مسیر رشد و تعالی گام بردارد و انسان را از راه راست منحرف نکند. محبت در مسیر خداوند بسیار ارزشمند است. زیرا در این مسیر انسان می‌تواند هم خود به تکامل برسد و هم دیگری را در رسیدن به تکامل یاری دهد. در حالی که دوستی‌ها و محبت‌های کاذب و خلاف شرع، هر چه عمیق‌تر شوند، از ریشه و اساس سست‌تری برخوردار هستند و نتیجه‌های نامطلوب اخلاقی، اجتماعی، خانوادگی و افت شخصیت را به دنبال خواهند داشت.
دوست یابی
دوست یابی یک ضرورت اساسی برای انسان است. شرع مقدس اسلام نیز در این مورد تاکید فراوان نموده است و روایات زیادی پیرامون دوست یابی در متون اسلامی یافت می‌شود. از جمله حضرت علی ـ علیه السلام ـ در نهج‌البلاغه می‌فرمایند: «عاجزترین مردم کسی است که نتواند دوستی برای خود انتخاب کند و عاجزتر از او کسی است که دوستی را به دست آورده از دست بدهد».(4)
انسان به دوست نیاز دارد. اما دوست باید مؤمن باشد و انسان با دوستی او به خدا برسد و آن طور دوستی نداشته باشد که در قیامت از دوستی با فردی حسرت بخورد، قرآن کریم می‌فرماید: «(در قیامت گروهی می‌گویند): ای کاش فلانی را به عنوان دوست انتخاب نکرده بودم.»(5)
پیرامون دوست یابی مطالب فراوان است. اما تنها به ذکر روایتی می‌پردازیم که دورنمای دوست‌های بد را معرفی می‌نماید.
امام چهارم خطاب به فرزندش می‌فرماید:
«با پنج دسته رفاقت مکن:
1. با دروغگو، زیرا او همانند سراب، دور را برای تو نزدیک و نزدیک را دور جلوه می‌دهد.
2. با گناهکار دوستی مکن، زیرا ترا به یک لقمه یا کمتر از آن می‌فروشد.
3. با بخیل رفاقت مکن که در آن موقع که نیاز فراوان به مال داری به تو کمک نمی‌کند.

4. با احمق دوستی مکن که می خواهد به تو نفع برساند ولی چون نادان است به تو ضرر می‌رساند.
5. با قاطع رحم که با خویشاوندانش ناسازگاری می‌کند و از آنها دیدن نمی‌کند دوستی نکن که در قرآن کریم در سه مورد ملعون معرفی شده است.»(6)
در انتخاب دوست باید دقت فراون انجام گیرد زیرا انسان از بسیاری دشمنان دوست‌نما ضربه می‌خورد. دوستان منافق، ضد دین، بی توجه به مسایل و تکالیف الهی خود، شایسته دوستی نیستند و اگر انسان از این نوع دوست‌ها فراوان هم داشته باشد، باز ارضاء نمی‌شود.
حب به ذات
باید بدانیم که وقتی کسی دوست حقیقی است که بعد سازندگی و بالندگی داشته باشد و انسان را به طرف رشد پیش ببرد. زیرا انسان«حب به ذات» نیز دارد. چنانکه نیاز به محبت دارد، خود را نیز دوست دارد. اگر دوستی نتواند او را در مسیر کمال سوق دهد، نیاز طبیعی او تامین نمی‌شود. لذا انسان در این حالات احساس نا امنی و خلأ می‌کند. انسان ذات خود را دوست می‌دارد و طالب رشد و تعالی است و از دوستی با فردی که او را از رشد باز دارد، احساس ناامنی می‌کند و عکس‌العمل نشان می‌دهد. مثل کودکی که گلوی او را بگیرند و فشار دهند، به محض احساس خطر، فریاد زده و گریه می‌کند، دست و پا می‌زند و می‌خواهد خود را از مرگ رها کند. همانطور که خداوند به دوستی و محبت توصیه می‌کند، از چیزهایی که باعث رکود انسان می‌شود نهی می‌نماید.
حتی در دوستی پدر و مادر که خداوند این قدر تکیه دارد و می‌فرماید:
«خداوند فرموده است که جز او را نپرستید و به پدر و مادر نیکی کنید.»(7)
آنقدر پدر و مادر مهم هستند که در کنار توحید قرار دارند ولی باز خداوند هشدار می‌دهد:
«اگر پدر و مادر ترا به شرک خواندند، از آنان اطاعت نکن».(8)
شرک عملی بر خلاف حب به ذات است، انسان را از بالندگی و رشد باز می‌دارد. لذا ترغیب کننده به شرک، حتی اگر پدر و مادر باشند، نباید اطاعت شوند.
مشکلات خلأ دوستی
منشا بسیاری از مشکلات اجتماعی، خلا دوستی و محبت است. اگر این نیاز واقعی انسان تامین نشود، پیامدهای ناگواری در پی خواهد داشت. این خلا در همه اقشار قابل تامل است. اگر مرد نیاز خود از جهت عشق و محبت را در کنار همسر و خانواده خود تامین نکرد، گرد گناه می‌گردد. در مقابل زن نیز چنین است. بسیاری از فحشاء جنسی از همین خلأ عشق و

دوستی سرچشمه می‌گیرد. جوان اگر در خانواده از نظر محبت تامین نشد و غریزه محبت او ارضا نگردید به دنبال پر کردن خلأ دوستی، گرد دوستانی می‌گردد که گاه از این خلأ جوان سوء استفاده کرده و او را در منجلاب فساد غوطه‌ور می‌سازند. منشا بسیاری از مفاسد اجتماعی، تشکیل تیم‌های خرابکاری و منافق و ضد دین، از کسانی تشکیل می‌شود که در زندگی خانوادگی خود دچار مشکل بوده و خلأ عاطفی دارند و یا از کمبود محبت دچار عقده روانی شده‌اند. وقتی به آنان محبت شده و به آنها شخصیت بدهند، هر چند به اشتباه باشد، جذب می‌شوند. بسیاری از لجاجتهای کودکان، بزهکاری‌ها، عدم علاقه به درس و تحصیل در آنان در همین عقده روانی و احساس حقارت و کوچکی ریشه دارد. احساس عدم آرامش، نیاز به محبت و دوستی را در آنان شعله‌ور می‌سازد و از فقدان محبت می‌سوزند و این کمبود را به صورت خلافکاری بروز می‌دهند. خداوند در رابطه با ارشاد و هدایت افراد تاکیدی خاص بر قول نرم و آرام دارد. چنانکه در رابطه با ارشاد فرعون به حضرت موسی ـ علیه السلام ـ دستور فرمود:
«با فرعون با کلام آرام سخن بگوی شاید تذکر گرفته و یا شاید بترسد». (9)

---

(1) . «ان الذین آمنوا اشد حبا لله». (165/ بقره)
(2) . «ر ک. جاذبه و دافعه علی ـ علیه السلام ـ .
(3) . «قل ان کنتم تحبون الله فاتبعونی». (31/ آل عمران)
(4) . «نهج‌البلاغه، کلمات قصار، شماره 11.
(5) . «یا ویلتی لم اتخذ فلانا خلیلا». (28/ فرقان)
(6) . اصول کافی، ج 2، ص 441.
(7) . «و قضی ربک ان لا تعبدوا الا ایاه و بالوالدین احسانا». (23/ اسراء)
(8) . «و ان جاهداک...». (8/ عنکبوت)
(9) . «وقولوا قولا لینا». (44/ طه)

2- خشم و غضب

دومین نماد، از امور عاطفی، خشم و عضب است. خوب است که مرزهای خشم و غضب شناخته شده و انسان با روش‌های صحیح در برخورد با این نماد آشنا شود تا به بلوغ در این زمینه برسد. انسان باید بداند کجا خشمگین شود و در کجا خشم را کنترل کند. بکارگیری صحیح این نماد عاطفی موجب رشد انسان می‌شود و انسان باید در این امر نیز تعادل را رعایت کند. در حالی که اگر مسیر صحیح در مورد خشم لحاظ نشود، انسان دچار ضایعات روحی و روانی فراون می‌شود.

بیماری قرن

انسان به علت نداشتن روش صحیح برخورد با موارد خشم و غضب و به علت بی توجهی به این امر عاطفی در قرن حاضر دچار مشکل گردیده است.

بیماری‌های عصبی، دردهای موضعی، ناراحتی‌های گوارشی، فشار خون، بالا بودن میزان چربی‌های خون اعم از کلسترول و تری گلیسیرید، استرس، فوبیا، میگرن، از جمله بیماریهایی هستند که علت مشخص آنها در علم پزشکی، خشم و عصبانیت کنترل نشده است و بهترین روش درمان هر یک از این بیماری‌ها پرهیز از محیط‌های استرس‌زا و دوری از موارد خشم و غضب است.

در این بیماری داروهای مسکن، موضعی عمل می‌کنند وآرام بخش‌ها و ترکیبات بنزودیازوپین کم‌کم اثر خود را روی بیمار از دست می‌دهند و به تدریج به صورتی که بیماری مداوا نشود، باید آرامبخش‌های قوی‌تری مصرف شوند تا دردها و ناراحتی‌ها آرم گیرند. خوب است انسان با مرزهای غضب آشنا شود و به دلایل ناچیز خود را عصبانی نکند و گرفتار بیماری‌های عصبی نشود. که در این رابطه خداوند فرو خوردن خشم را در عصبانیت لازم دانسته‌اند.(1)

جنبه مثبت غضب

شرع مقدس اسلام برای هر یک از اعمال انسان محور الهی قرار داده است. پیرامون خشم و غضب که یکی از نمادهای عاطفی انسان می‌باشد، نیز دستورالعمل‌هایی قرار داده است. خداوند در قرآن مجید، محور غضب را خشم کردن نسبت به کفار قرار داده و می‌فرماید:

«پیامبر گرامی ـ صلی الله علیه و آله ـ و مؤمنین بر کفار شدت و غضب دارند، لیکن در بین خود، با مهربانی رفتار می‌کنند».(2)

خشم و غضب انسان باید بر علیه کفار، مشرکین و منافقین باشد. چنانچه امام خمینی(ره) نیز طی دستورالعملی فرمودند:

«هر چه فریاد دارید، بر سر آمریکا بکشید».
این یک اصل اساسی است، که اگر انسان به دنبال مغضوب واقعی باشد و خشم و غضب خود را برای او بکار ببرد، این عصبانیت نه تنها او را از مسیر رشد و تکامل باز نمی‌دارد، بلکه در پیشگاه الهی بخاطر این حالت ماجور است و در خود نیز احساس بالندگی و رشد و حتی آرامش می‌کند.
در اصول و عقاید اسلام نیز«لا اله الا الله» نفی کلیه طاغوت‌ها و سرسپردن به بندگی الله است. اصل تبری در فروع دین نیز، مبین این امر رشدآفرین است که از دشمنان الهی باید دوری کرد و غضب و خشم را نثار آنان نمود. دوری از کفار، مشرکین و دشمنان خدا و خشم و غضب نسبت به آنان، به علت آنکه انسان را در مسیر تکامل و اصل فطری او که الله است قرار می‌دهد، قابل تقدیر و اجر الهی است و خداوند به خاطر این خشم، به انسان اجر نیز می‌دهد.
انگیزه مثبت در غضب، اثر منفی
گاهی اوقات، برخی افراد با انگیزه مثبت خشمگین می‌شوند، با این وجود نتیجه این امر منفی است. در یکی از مواردی که امر به معروف و نهی از منکر واجب می‌شود، موقعی است که انسان، احتمال تاثیر بدهد. اگر در موردی امید به تاثیر کم است، خشم و غضب نیز گرچه با انگیزه سازندگی است ولی اثری در پی نخواهد داشت ابتدا باید زمینه پذیرش را در افراد بوجود آورد، سپس به امر به معروف و نهی از منکر، پرداخت. در مورد متربی نیز، مربی باید توجه داشته باشد که بکار بردن خشم و غضب الهی برای امر تربیت بی اثر است. روانشناسان بر این عقیده‌اند که تاثیر نصیحت توام با خشم و غضب بسیار ناچیز است و مربی غضبناک نمی‌تواند اثر تربیتی پند و نصیحت خود را با غضب به متربی منتقل کند.
متربیان ما هر قدر ناآرام و سرکش و طاغی باشند، حتما فرعون نیستند. وقتی خداوند در مقابل فرعون به حضرت موسی ـ علیه السلام ـ فرمان«قول لین» و آرام می‌دهد،(3)بیانگر آن است که مربی نیز، باید همین راه را برای انتقال اهداف صحیح خود دنبال کند و از روش خود انتظار اثر مثبت حتمی نداشته باشد. بلکه توکل بر خداوند کند و از او بخواهد که در حرفهایش، اثر مثبت قرار دهد. چنانچه خداوند به حضرت موسی ـ علیه السلام ـ گوشزد کرد:
«شاید(فرعون) متذکر شده و از خداوند بترسد».(4)
در برخی موارد، توقع زیاد، باعث خشم و غضب می‌شود. فردی که خود ساخته شده است، از دیگران نیز امید رفتاری مناسب دارد و چون دیگران رفتار مناسب و دلخواه او را ندارند، غضبناک و عصبانی می‌شود. باید بدانیم که هر فردی در زندگی و محیط خاصی پرورش و رشد یافته است، نباید انتظار داشته باشیم که همه افراد یک جامعه منظم، مرتب، خدایی، متدین،

با ادب، اجتماعی و ... باشند و به وظایف خود عمل کنند. مطلب مهم دیگری که مطرح است این است که: پیامبران با آن همه قدرت الهی که داشتند و با آن خلق نیکو و روش درستی که در خود پرورانده بودند که خداوند در مورد نبی اکرم ـ صلی الله علیه و آله ـ فرمود:
«همانا تو دارای خلقی عظیم و نیکو هستی.»(5)
و به انسان‌ها نیز فرمود:
«و برای شما انسانها پیامبر، الگوی خوب و نیکویی است».(6)
با این حال پیامبر ـ صلی الله علیه و آله ـ با سختی و مشقت اصحابش را متدین نمود و در این راه آنقدر سختی کشید که خداوند خطاب به او گفت:
«تو قادر نیستی همه آنها را مسلمان کنی».
و در زمان پیامبر ـ صلی الله علیه و آله ـ افرادی بودند که با دیدن آن همه دلایل و بینات روشن باز ایمان نیاورده و بر کفر و شرک خود باقی ماندند.
بنابراین ما نیز قادر به ساختن همه افراد جامعه نیستیم. تاثیر کلام نسبی است و بلکه باید در این راه ابتدا زمینه پذیرش را در افراد ایجاد کنیم و در حد توان برای بالندگی جامعه بکوشیم. در عین حال باید از خشم و غضب در این راه به شدت پرهیز کنیم. شرع مقدس اسلام فراخواندن عملی به دستورات الهی را بر تبلیغ زبانی مقدم می‌دارد. و می‌فرماید:
«خداوند برای راهنمایی بشر پیامبرانی فرستاد، که آیات الهی را بر آنان بخوانند. آنان را ابتدا تزکیه کرده و سپس علم کتاب و حکمت بیاموزند». (7)
و در روایت می‌فرماید:
«مردم را با غیر از زبان، ارشاد کنید».(8)
برای به دست آوردن تاییدات الهی باید سعی کنیم که شعاع خشم و غضب ما قوانین و دستورات الهی باشد و عمل ما خلاف شرع نباشد. کلیه اموری که انسان انجام می‌دهد باید در چارچوب احکام شرع باشد تا مفید واقع گردد، در این حال اگر اثر بگذارد، ماجور است و اگر بی اثر هم باشد، او از اجر معنوی بی بهره نیست، در این حال و در این مورد به بلوغ عاطفی دست پیدا کرده است.

---

(1) . «الکاظمین الغیظ والعافین عن الناس».
(2) . «محمد رسول الله و الذین معه اشداء علی الکفار». (29/ فتح»
(3) . «و قولوا له قولا لینا». (44/ طه)
(4) . «لعله یتذکر او یخشی». (44/طه)
(5) . «انک لعلی خلق عظیم». (4 / قلم)
(6) . «لقد کان لکم فی رسول‌الله اسوه حسنه». (21/ احزاب)
(7) . «هوالذی بعث فی الامیین رسولا منهم یتلوا علیهم آیاته...». (2/

جمعه)
(8) . «كونوا دعاة الناس بغير السنتكم».

3- دگر اندیشی

یکی دیگر از امور عاطفی، دگراندیشی است. فکر کردن به دیگران، اقوام، فامیل، جامعه و دلسوزی کردن نسبت به آنان، از نمادهای عاطفی هر فرد می‌باشد و انسان باید سعی کند در مورد برخورد با این نماد عاطفی به مرحله بلوغ یا تعادل در رفتار دست یابد.

جنبه مثبت

مکتب اسلام به مسائل اجتماعی توجه فراوان دارد، اگر بخواهیم بطور مبسوط به این مسئله بپردازیم، مباحث زیادی را می‌طلبد ولی بطور اختصار به گونه‌ای از این توجهات، اشاره می‌کنیم.

از جمله هشدارهای ائمه معصومین ـ علیهم السلام ـ ایجاد حساسیت در بین مسلمانان نسبت به یکدیگر این است که می‌فرمایند: «کسی که صبح کند، در حالی که نسبت به مسایل مسلمین اهتمام نورزد، مسلمان نیست».(1)

توجه به مسایل دیگران، غم‌ها، گرفتاری‌ها، بیماری‌ها، قرض‌ها، ظلم‌ها و سایر مسایل اجتماعی دیگر آنان، نشانه مسلمانی و رسیدن به بلوغ عاطفی است. خداوند نیز در قران امر به تعاون نموده است: «در کارهای نیک با یکدیگر تعاون و همکاری کنید».(2)

باید توجه داشت، تنها شناخت مسایل و مشکلات دیگران و دانستن ضعف‌ها و ناراحتی‌های آنان کافی نیست. بلکه مسلمان باید در پی چاره‌جویی مسایل باشد و بقدر توان به برطرف شدن آن مسایل اهتمام ورزد. تا آنجا که بحث ایثار مطرح است و انسان باید از آنچه دارد برای رفع مشکلات مسلمین ایثار کند و خداوند ایثار را ستایش می‌فرماید. وقتی حضرت زهرا ـ سلام الله علیها ـ و علی ـ علیه السلام ـ و فرزندانشان غذای خود را در راه خدا انفاق کردند خداوند فرمود:

«و ایثار می‌کنند آنچه را که خود به آن نیاز دارند».(3)

جنبه منفی

در مورد دگراندیشی که به عنوان یکی از نمادهای عاطفی مطرح شد، جنبه منفی نیز وجود دارد. فردی که از نظر علمی، فرهنگی، جسمی، مادی یا معنوی توان مقابله با مسایل و مشکلات جوانان را ندارد، وظیفه‌اش چیست؟

گاه حس مسؤولیت نسبت به جامعه، افرادی را بر آن می‌دارد که به یاری مسلمانان برخیزند، اما در مقابل این انگیزه صحیح و مطلوب، توانایی لازم و زمینه کافی برای برخورد با مشکلات را ندارند و در نتیجه خود فنا می‌شوند. چند صباحی به یاری دیگران شتافته اما چون بنیه فرهنگی و

علمی کافی ندارند، به کمال مطلوب نمی‌رسند.
خداوند از هر فرد نسبت به توانایی‌های او تکلیف می‌خواهد و در قران فرموده است:
«خداوند هیچ نفسی را بیش از توانش تکلیف نمی‌کند».(4)
اگر انسان به سطحی از علم رسید که انحرافات جامعه را دید و شناخت، مرز گناهان را دانست، نسبت به وضع جامعه ابراز نگرانی کرده باید بداند در برخورد با این مسایل ناچار است راه اصولی را انتخاب کند.
برخی از افراد با مشاهده بدحجابی، دروغ، تهمت، دزدی، گناهان و انحرافات فردی و گروهی صرفا غصه می‌خورند، از زندگی بیزار می‌شوند، سرخورده و ناراحتند و هرگز به این مسئله نمی‌اندیشند که آیا با غصه خوردن، مسایل و مشکلات حل می‌شود؟ آیا بهتر نیست غصه و ناراحتی منشا تحرک برای ساختن جامعه باشد؟ اگر می‌خواهیم در جامعه خدمت کنیم باید ابزار خدمت را داشته باشیم. از نظر علمی، فکری. فرهنگی و تجربی ابزار لازم برای خدمت در اختیار ما باشد در غیر این صورت اگر بی توجه عمل کنیم، یا خود تحت تاثیر عمل دیگران واقع می‌شویم و یا خیلی زود به خاطر نداشتن ابزار فرهنگی، باید خود را بازنشسته و مغبون فرض کنیم. بلوغ در این مرحله، به منزله دقت در عملکرد و توجه به موازین شرع است.

---

(1) . «من اصبح ولم یهتم بامور المسلمین فلیس بمسلم». (نهج‌البلاغه، کلمات قصار)
(2) . «تعاونوا علی البر و التقوی». (2/ مائده)
(3) . «یوثرون علی انفسهم ولو کان بهم خصاصه». (9/ حشر)
(4) . «لا یکلف الله نفسا الا وسعها». (286/ بقره)

4- گریه

گریه نیز یکی از نمادهای عاطفی در انسان است. چنانکه انسان نیاز به غذا، خواب، عشق و محبت و سایر مسایل مادی و معنوی دارد به گریه نیز نیازمند است. و باید سعی کند که در این نماد عاطفی به بلوغ برسد.
گریه یک نیاز برای قوای عاطفی انسان است، اگر انسان دچار تاسف و ناراحتی شدید شود، باید با گریه این آثار تاسف را بروز دهد. گریه و اشک، پیامدهای تراوشات پنج غده مهم بدن است، که این غدد عبارتند از: هیپوفیز، تیروئید، پاراتیروئید، فوق کلیوی و لوزالمعده. این غدد در حین کار کردن، اضافاتی دارند که برخی معتقدند اشک ضایعه غدد است.
دانشمندان روانشناس می‌گویند: گریه تخلیه هیجان و عقده گشایی است. همچنین یکی از نیازهای مهم درونی کودک، گریه است. کودک به وسیله گریه با دنیای اطراف ارتباط برقرار می‌کند. گریه وسیله ابراز درد، گرسنگی، احتیاج به تعویض و خواب کودک می‌باشد. در متون اسلامی نیز پیرامون گریه، روایات و آیات فراوانی موجود است. قرآن کریم می‌فرماید:
«باید زیاد گریه کنید و کم بخندید».(1)
و امام صادق ـ علیه السلام ـ فرموده‌اند: «اگر اشک در ناراحتی‌ها تخلیه نشود، موجب ناراحتی دیگر می‌شود».
و برای تشویق به گریه کردن، حتی سفارش فرموده‌اند که اگر گریه و اشک ندارید خود را به صورت گریه کننده درآورید که به تباکی معروف است.
پیامبر اکرم ـ صلی الله علیه و آله ـ راجع به عزاداری برای حضرت امام حسین ـ علیه السلام ـ می‌فرمایند:
«کسی که گریه کند و یا بگریاند و یا حالت گریه داشته باشد، بهشت بر او واجب می‌شود».(2)
انواع گریه
گریه انواع گوناگون دارد و هر کدام فواید و آثاری برای انسان در بردارد.
1. گریه شوق و علاقه انسان به چیزی: باعث می‌شود که از دوری او به گریه درآید چون شوق بهشت، شوق لقاء الهی، شوق دیدار محبوب واقعی، ائمه ـ علیهم السلام ـ در عاشق ایجاد گریه می‌کند.
2. گریه شادی: شاد شدن از ملاقات کسی که انسان او را دوست دارد و مدتهاست از او دور بوده، انسان را به گریه می‌آورد. چون ملاقات مادر و فرزند، محبوب و محب، عاشق و معشوق، از این نوع ملاقاتهاست.
3. گریه ترس: گاهی اوقات ترس از دیگری، چون معلم، پدر، استاد و ترس

از تنبیه آنان و ترس از آبروریزی، موجب گریه می‌شود.
4. گریه درد: در هنگام بروز درد و ناراحتی، مثل: گوش درد، دندان درد، یا درد زایمان در خانم‌ها موجب گریه آنان می‌شود.
5. گریه حیله: گاهی افراد برای رسیدن به آرزوهای خود و تحمیل آن به دیگران متوسل به گریه می‌شوند. خانمها اکثر از این حربه برای رسیدن به مقاصد، استفاده می‌کنند. جوانان در سنین بلوغ، به خاطر احساسات شدید، گاهی به گریه متوسل می‌شوند. کودکان نیز از این وسیله در موارد بسیاری استفاده می‌کنند.
6. گریه فراق: گریه از دوری فرد یا افراد یا دوستانی، موجب گریه می‌شود. گاهی این افراد فراق از حضور خداوند و بزرگانی چون ائمه ـ علیهم السلام ـ و گاه فراق افراد عادی انسان را به گریه می‌اندازد.(3)
---
(1) . «و لیبکوا کثیرا...». (82/ توبه)
(2) . نفس المهموم، محدث قمی، ص 70.
(3) . توضیح بیشتر در کتاب«نیازمندی‌های نسل جوان» از نگارنده.

5- خنده

خنده همچون گریه، یکی از نمادهای عاطفی در انسان است و فرد باید در این مورد نیز به رشد کافی برسد و خود را با آداب و مسایل خنده آشنا کند.
در مواقعی که انسان با نشاط است، برای او خنده لازم است. اسلام راجع به خنده آیات و احادیثی دارد و آن امری لازم ولی بر اساس ضوابطی معرفی کرده است. مسلمان باید بشاش و گشاده رو باشد چنانکه در مورد پیامبر اکرم ـ صلی الله علیه و آله ـ در قران می‌فرماید: «و پیامبر ـ صلی الله علیه و آله ـ برای شما الگوی نمونه‌ای است».(1)
در حدیث آمده است: «خنده مؤمن تبسم است».(2)
مؤمن«کثیرالتبسم» است، علامت گشاده‌رویی تبسم در چهره است. اما در مقابل آن روایت دیگری می‌فرماید:
«قهقه زدن از کارهای شیطان است».(3)
خنده بلند و شدید در اسلام نهی شده است. روانشناسان گفته‌اند:
«گریه و خنده تخلیه هیجانات روحی و درونی است، تخلیه خوشی‌ها در خنده و تخلیه ناراحتیها در گریه است».
انسان وقتی خوشحال می‌شود، باید بخندد ولی حد خندیدن تبسم است. اگر در حالت خوشحالی انسان نخندد، و خوشحالی در درون متمرکز شود، به صورت تمسخر دیگران با دروغ و یا خودنمایی بروز می‌کند. خنده موزون موجب رشد، شادابی، آرامش و تقویت قوای روانی می‌شود. سلامت روانی در کنار شادیها و آرامش‌ها به وجود می‌آیند.(4) خنده نباید سبب تحقیر دیگران، استهزاء افراد و نیز تحریک آلام افراد گردد، موقعی که به دوست، اهل خانه و یا آشنایان مصائبی رسیده ما نباید با خنده خویشتن نمک به زخم آنها بپاشیم.

---

(1) . «و لقد کان لکم فی رسول الله اسوه حسنه». (21/ احزاب)
(2) . «ضحک المومن التبسم». (غررالحکم)
(3) . «القهقهه من الشیطان». (وسائل الشیعه، ج 8، ص 479).
(4) . توضیح بیشتر در «نیازمندیهای نسل جوان» از نگارنده.

6- اعتماد به نفس

اعتماد به نفس برای انسان ضرورت دارد و هر فردی برای موفقیت در زندگی نیاز مبرمی به آن دارد. اگر انسان بتواند اعتماد به نفس به دست آورد، هرگز شکست‌ها در او اثر منفی نمی‌گذارند. اعتماد به نفس پدیده‌ای روانی است و انسان باید با توجه به درست بودن عمل، مسیری را انتخاب کند و روی آن ثابت بماند. البته باید توجه داشت، اعتماد به نفس با استبداد و تک محوری و خودرایی، تفاوت بارزی دارد. اعتماد به نفس، در جایی مطرح است که انسان مسیر خود را تشخیص دهد و روی هدف خود بایستد، هر چند برای رسیدن به هدف دچار مشکلاتی نیز بشود.
اعتماد به نفس، امری روحی، روانی است که در درون انسان موجب تحریک بعد فیزیکی و مادی شده و انسان را به تحریک وا می‌دارد. تحریک بعد روانی اعتماد به نفس، به انسان امید و ایمان به مبارزه، درس خواندن، کار کردن، تلاش و کوشش می‌دهد و انسان می‌تواند با تحریک بعد جسمی، این ندای روحی را جواب گوید و با سختیها مبارزه کند. اعتماد به نفس موجب می‌شود انسان سختی کار، تحصیل، شکست و آزارها را بیشتر تحمل کند تا به هدف نهایی خود برسد. در اعتماد به نفس باید این نکته را ملحوظ داشت که نباید این حالت در ما غرور آفرینی کند و به اصطلاح بادمان را زیاد نماید و نیز نباید با توکل به خداوند مغایرت داشته باشد. بسیاری از دانشوران و مشاهیر جهان بر اساس همین خصوصیت روحی به مقامات عالی رسیده و برای خود شهرت جاودانی کسب کرده‌اند و پژوهش‌ها و کشفیاتی را به نام خویش ثبت نموده‌اند.(1)
نمونه‌های علمی
نمونه بارز در خصوص اعتماد به نفس عمل افرادی چون حضرت امام حسین ـ علیه السلام ـ است. ایشان وقتی راه تبلیغ و ارشاد مردم و اعتلای قران را به شهادت خود و عزیزان تشخیص دادند، در این راه از هیچ چیز دچار دلسردی نشدند. با آنکه اصحاب و یاران حضرت در ابتدای نهضت و حرکت از مدینه و مکه و به طرف کربلا، هزاران نفر بودند و کم‌کم، رو به کاهش گزاردند و حضرت را رها ساختند تا 72 یا 115 نفر باقی ماندند ولی حضرت، از نهضت خود دلسرد نشدند. چون تشخیص همان بود که حضرت باید جان خود را فدای اسلام می‌کردند. گرچه در ظاهر، پیروز نشدند و شهید گشتند، اما خون ایشان تداوم بخش مکتب قران و اسلام شد و دین اسلام را احیاء کرد.
در همین جا قبل از نهضت امام حسین ـ علیه السلام ـ صلح امام حسن ـ علیه السلام ـ مطرح است که ایشان طبق شرایط آن زمان تن به پذیرش

معاهده‌ای را دادند. نه آنکه صلح ایشان سازش با دشمن بود، بلکه صلح ایشان پدید آورنده زمینه‌های قیام امام حسین ـ علیه السلام ـ بود. ایشان نیز در آنجا صلح را برای اعتلای کلمه حق لازم دانستند و از شماتت دشمن و حتی انتقاد گروهی از اصحاب، هراس به دل راه ندادند.

انجام وظیفه یا رسیدن به نتیجه

ما باید وظیفه خود را انجام دهیم، اما مامور به نتیجه نیستیم. این امر در رسالت پیامبران نیز به چشم می‌خورد. در قرآن آمده است: «خداوند، از بین افراد بشر، برای هدایت آنان، پیامبرانی فرستاد».(2)

پیامبران با آنکه از تأییدات الهی برخوردار بودند و از خود اعجاز نشان می‌دادند و سعی در هدایت مردم به سوی حق و کمال و سعادت دنیوی و اخروی داشتند ولی با تحمل سختیها در راه رسالت با آن همه فداکاری، تعداد کمی از مردم به ایشان ایمان حقیقی آوردند. در مورد پیامبر اسلام ـ صلی الله علیه و آله ـ نیز همین مسئله هست که ایشان بارها از طرف خداوند، مورد خطاب قرار گرفتند، که چرا خود را اینقدر در هدایت مردم به زحمت می‌اندازی؟ قرآن می‌فرماید:

«ما قران را نازل نکردیم که خود را به مشقت بیاندازی».(3)

با این حال، مسلمانانی که ایمان آوردند، پس از رحلت آن حضرت، گمراه شدند و تنها عده قلیلی بر ایمان خود ثابت ماندند. پس انسان تا می‌تواند باید به وظیفه خود عمل کند، اگر عملی مورد رضای خدا بود، کافی است. هر چند انسان در این راه به شکست مبتلا شود، دیگران او را تمسخر کنند، به نتیجه نرسد و زحماتش هدر رود. مهم آن است که به وظیفه عمل شود، هر چند نتیجه آن مثبت نباشد. اگر چنین شد، سرانجام خداوند، طعم پیروزی را به انسان مومن خواهد چشاند. چنانکه وعده این پیروزی فراگیر و وعده حق در قرآن آمده است:

«و خداوند اراده کرده است که بر مؤمنین، منت گذارده و آنان را امام و وارث زمین قرار دهد».(4)

نشانه‌های اعتماد به نفس

1. کارهای شخصی خود را انجام می‌دهد و از دیگران توقع انجام وظایف خود را ندارد.
2. دچار تردید و تزلزل نیست. وقتی به تشخیص درست برسد با اعتماد به جلو می‌رود.
3. از شکست ناراحت نمی‌شود، بلکه شکست را مقدمه پیروزی می‌داند.
4. از خودستایی و تک محوری دوری می‌کند. از تمجید دیگران نیز خوشحال نمی‌شود.
5. در مورد کار خود از تحقیر و بدگویی توسط دیگران، ناراحت نمی‌شود.
6. انتقاد پذیر است. کاستی‌ها و اشکالات خود را می‌پذیرد.

7. مسؤولیت پذیر است. مسؤلیتی که به عهده او گزارده می‌شود به درستی انجام می‌دهد.(5)

---

(1) . ر. ک. «اعتماد به نفس»، علی دشتی.
(2) . «هوالذی بعث فی الامیین رسولا منهم...». (2/ جمعه)
(3) . «ما انزلنا علیک القران لتشقی». (2/ طه)
(4) . «و نرید ان نمن علی الذین استضعفوا فی الارض و نجعلهم الائمه و نجعلهم الوارثین». (5/ قصص)
(5) . توضیح در کتاب«نیازمندیهای نسل جوان» از نگارنده.

7- انتقاد پذیری

یکی از جلوه‌های بلوغ عاطفی، انتقاد پذیری است. اگر بر این عقیده باشیم که ممکن است هر انسانی خطا و اشتباه داشته باشد، از انتقاد دیگران ناراحت نمی‌شویم. انسان باید خود را همیشه آماده انتقاد دیگران بنماید و از آنها استقبال کند. آنان که از نظر بعد عاطفی به کمال و رشد نرسیده‌اند، انتقاد پذیر نیستند. معمولا این افراد، دارای خصایصی چون غرور، عجب یا تکبر می‌باشند که این صفات مانع از پذیرفتن انتقاد در آنها می‌شود.
انتقاد پذیری از آن جهت در بعد عاطفی بحث می شود که خصایص روحی انسان از جمله غرور مانع انتقاد پذیری می‌شود، در بعد بدنی انسان، این عدم پذیرش، واکنش‌هایی را به وجود می‌آورد. انسان برخورد شدید می‌کند، فریاد می‌زند، انکار می‌کند و گاهی هم که از نظر بعد جسمی، کاری انجام ندهد و با انتقاد مقابله نکند، افسرده می‌شود و رفتارهای افراد افسرده را از خود بروز می‌دهد، گوشه‌گیر و منزوی می‌شود، از انتقاد کننده ناراحت و عصبانی می‌گردد و از ملاقات با او پرهیز دارد، کم خواب می‌شود، اشتهایش کم شده، دچار عوارض جسمی چون زخم معده و میگرن می‌شود. تمام این آثار جسمی، از همان بعد روانی، انتقاد نپذیرفتن سرچشمه می‌گیرد.
سازندگی انتقاد
انتقاد همیشه سازنده است. در مکتب حیات بخش اسلام نیز، از انتقاد به عنوان یک اصل دوستی و سازندگی اخلاقی یاد شده است. امام صادق ـ علیه السلام ـ می‌فرمایند:
«بهترین دوستان من کسانی هستند که عیوب مرا به من هدیه کنند».(1)
انسان باید همیشه در پی ساختن ابعاد وجودی خویش باشد و زمینه انتقاد پذیری را در خود به وجود آورد و از انتقاد به عنوان هدیه استقبال کند.
خداوند نیز به رسول گرامی ـ صلی الله علیه و آله ـ فرمان می‌دهد:
«تذکر بده، زیرا تذکر به مؤمنان نفع می‌رساند»(2)
اگر انسان در بعد اجتماعی، دینی، اخلاقی، مذهبی، و عقیدتی خود دارای اشکالاتی باشد و آنها را برطرف نکند در اجتماع دارای شخصیت برتر و شناخته‌ای نمی‌شود. بلکه این عیوب، او را از تکامل و رشد باز می‌دارند.
این نکته قابل ذکر است که شاید روش انتقاد کننده درست نباشد و انتقادهایی که می‌کند به صورت انتقاد گزنده و نیشدار یا خزنده و زیرآبی باشد، گاه شاید آبروی انسان را نیز در جمعی ببرد، اما باید اصل انتقاد را پذیرفت و انتقاد کننده را هم به روش صحیح انتقاد آشنا کرد.

روش صحیح انتقاد
1. چون آئینه بی کم و کاست، عیوب را بگوید زیرا مؤمن آئینه مؤمن است.(3)
2. دوستانه باشد. انتقاد کننده احساس کند که منتقد دوست اوست.
3. مخفیانه باشد تا آبروی شخص مورد انتقاد نریزد.
4. با ملایمت باشد، چنانکه یکی از روشهای تبلیغی صحبت با لحن ملایم است.(4)
5. در فضای آرام، پرهیز از خشونت و در موقعیتهای حساسی چون لحظه جدایی انتقاد شود، تا در ذهن طرف باقی بماند.
6. استدلال صحیح و محکم در انتقاد داشته باشد.
7. منصفانه باشد، در کنار نواقص فرد، خوبیها و امتیازات او را نیز ذکر کند.
8. احتمال اثر در انتقاد خود بدهد. اگر می‌داند انتقاد او بی اثر است لازم نیست انتقاد کند. چنانکه یکی از شرایط امر به معروف و نهی از منکر احتمال تاثیر است.
9. در برخی موارد لازم است انسان تغافل کند و غیر مستقیم، اشکالات و ایرادات دیگران را بگوید.(5)

---

(1) . «احب اخوانی من اهدی الی عیوبی». (بحارالانوار، ج 74، ص 282)
(2) . «فذکر ان نفعت الذکری». (اعلی/ 9)
(3) . «المومن مرآه المؤمن».
(4) . «فقولا له قولا لینا». (44/ طه)
(5) . توضیح در«کتاب افسردگی» از نگارنده.

بلوغ معنوی

1- نیاز به معبود

یکی از ابعاد وجود انسان بعد معنویت و روحانیت اوست. انسان چنانکه برای بدن خود به مواد غذایی نیاز دارد، به غذای روح و معنویات نیز احتیاج دارد و نباید نسبت به این بعد بی توجه باشد و سعی کند به حد کمال طبیعی و بلوغ در معنویت برسد.
انسان ذاتا به معبود و پناهگاه نیاز دارد زیرا در قران آمده است:
«خداوند مردم را بر فطرت خداشناسی آفرید و تغییری در آن نیست».(1)
انسان نیاز به معبود دارد از این جهت برای آنکه بشر گمراه نشود خداوند انگیزه خلقت بشر را چنین معرفی می‌فرماید:
«و ما جن و انس را خلق نکردیم مگر آنکه خداوند را عبادت کنند».(2)
و چنین است کسانی که به معنویات توجه دارند، زندگی آرامی خواهند داشت، خداوند در همه حال پشتیبان آنهاست. قران می‌فرماید:
«کسانی که ایمان دارند و قلب‌هایشان به یاد خدا آرامش می‌گیرد، آگاه باشید که فقط یاد خدا آرام‌بخش دلها می‌باشد».(3)
اگر انسان خدا را خالصانه بپرستد، گرفتار شیطان نمی‌شود زیرا ابلیس به خداوند گفت:
«به عزت تو سوگند که همه مردم را گمراه می‌کنم، مگر آنها که ترا خالصانه عبادت کنند».(4)

---

(1) . «فطرت الله التی فطر الناس علیها». (30/ روم)
(2) . «و ما خلقت الجن والانس الا لیعبدون». (ذاریات/ 56)
(3) . «الا بذکرالله تطمئن القلوب». (رعد/ 28)
(4) . «قال فبعزتک لاغوینهم اجمعین». (ص/ 82)

2- ضلالت

اگر انسان نیاز معنوی خود را از مسیر صحیح تامین نکند، گرفتار وساوس شیطان شده و گمراه می‌گردد. خداوند به چنین افرادی که او را عبادت نمی‌کنند می‌فرماید: «و هر کس از یاد من دوری کند و مرا فراموش نماید، قطعا زندگی سختی بر اثر هجوم تلخی‌ها و آفات مربوط به دنیا خواهد داشت و در قیامت او را کور وارد محشر خواهم کرد».(1)
و در آیه دیگر می‌فرماید:
«و هر کس از یاد خدای رحمن اعراض و چشم‌پوشی کند، شیطانی را برای او برمی‌انگیزیم که ملازم او خواهد بود و شیاطین، دوری کنندگان از یاد خدا را، از راه حق باز می‌دارند و آنان فکر می‌کنند که هدایت شده‌اند». (2)
و این بالاترین گمراهی است که انسان کاری انجام دهد و فکر کند که کار خوبی انجام می‌دهد، در حالی که اعمالشان عمل‌های خوبی نباشد. قران می‌فرماید:
«آیا شما را به زیانکارترین افراد در اعمالشان خبر دهم، کسانی که کوشش آنها در زندگی دنیا از بین رفته و خودشان می‌پندارند که اعمالشان خوب است».(3)
دستاوردهای تمسک به غیر از خداوند، برای انسان، دستاوردهای بسیار بدی است، خوب است انسان در برآوردن نیازهای معنوی خود بکوشد و صفاتش را الهی کند.

---

(1) . «و من اعرض عن ذکری فان له معیشه ضنکا». (طه/ 124)
(2) . «و من یعش عن ذکر الرحمن». (زخرف/ 36)
(3) . «قل هل انبئکم بالاخسرین...». (104/ کهف)

3- امداد الهی

اگر انسان نیاز معنوی خود را در عبودیت خداوند جستجو کند، دارای صفاتی در اخلاق و رفتار می‌شود و خداوند، به همین دلیل به امداد آنان می‌آید.
قران می‌فرماید:
«ای پیامبر مژده بده به اهل خضوع و خشوع، کسانی که در هنگام یاد خداوند دلهایشان به طپش می‌افتد».(1)
امام صادق ـ علیه السلام ـ می‌فرماید:
«خدای بزرگ فرموده، کسی که در نهانی مرا یاد کند، من در آشکارا و در منظر خلایق او را یاد می‌کنم».(2)
و در آیه دیگر می‌فرماید:
«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اگر تقوا پیشه کنید خداوند به شما تمیزی حق و باطل(فرقان) عنایت می‌کند و از گناهان شما می‌گذرد و شما را می‌آمرزد».(3)
و در آیه دیگر می‌فرماید:
«کسی که از خداوند بپرهیزد و تقوا پیشه کند، خداوند او را از غم و اندوه بیرون می‌کند و او را از جایی که گمان نمی‌برد، روزی می‌دهد».(4)
و در آیه دیگری می‌فرماید:
«و کسی که به خداوند توکل کند، خداوند برای او کافیست».(5)
و آیه دیگر می‌فرماید:
«کسی که تقوا پیشه کند، خداوند کارهای او را آسان می‌کند».(6)
پس کسانی که خداوند را عبادت کنند، خضوع و خشوع داشته باشند، به یاد خدا باشند. تقوا پیشه کنند خداوند عنایاتی چون فرقان، کفایت امور و آسانی کارشان را به آنان ارزانی خواهد داشت. باید در خاطر داشته باشیم، تنها راه صحیح، عبودیت خداوند است و از اینجاست که انسان به تکامل دینی، دنیوی و اخروی، سعادت دنیا و آخرت، دست پیدا می‌کند و به انگیزه خلقت، جامه عمل می‌پوشاند.

---

(1) . «و بشر المخبتین الذین ...». (34/ حج)
(2) . «من ذکرنی سرا ذکرته علانیه». (عده الداعی، ص 244)
(3) . «یا ایها الذین آمنوا ان تتقوالله». (30/ انفال)
(4) . «و من یتق الله یجعل له مخرجا». (2/ طلاق)
(5) . «و من یتوکل علی الله». (3/ طلاق)
(6) . «و من یتق الله یجعل له ...». (4/ طلاق)

4- رعایت اعتدال

در امور عبادی انسان باید از افراط و تفریط بپرهیزد. همه احکام شرع، مرز و حدودی دارند، جدا شدن از احکام الهی در هر دو طرف یعنی یا افراط یا تفریط، هر دو ناپسند هستند و اسلام آن را تجویز نمی‌کند. در احکامی چون نماز، روزه، حج، جهاد، خمس و سایر احکام، تامل و کسالت پسندیده نیست. بی تفاوتی نسبت به اعمال و رفتار را خداوند نمی‌پسندد و در مقابل تمرد از احکام الهی برای انسان عذاب اخروی را پیش بینی کرده است.
در مقابل افراط در عبادت، رهبانیت، بی توجهی به مسایل خانوادگی و اجتماعی را نیز، اسلام عزیز تجویز نمی‌کند. قرآن می‌فرماید: «ما شما را جامعه‌ای میانه رو قرار دادیم.»(1)
و رسیدن به بلوغ معنوی آن است که انسان مرزهای عبودیت را بشناسد و بتواند به آنچه خداوند از او می‌خواهد دست پیدا کند.
---
(1) . «و جعلناکم امه وسطا». (143/ بقره)

بلوغ جنسی

1- نفی رهبانیت

در منابع روایی و تاریخی آمده است امام صادق ـ علیه السلام ـ فرمود: زن عثمان بن مظعون خدمت رسول خدا ـ صلی الله علیه و آله ـ آمد و عرض کرد: ای رسول خدا، عثمان روزها روزه می‌باشد و شبها نماز می‌خواند، اما به نزد من می‌آید. حضرت غضبناک به نزد عثمان آمده و فرمودند:
«ای عثمان خداوند مرا برای رهبانیت نفرستاده است. دین من مستقیم، سهل و آسان است. روزه می‌گیرم، نماز می‌خوانم و با زنان معاشرت دارم. پس هر کس دین مرا می‌خواهد باید به این سنت من عمل کند و یکی از سنتهای من، ازدواج است».
و در روایت دیگری است که حضرت، دست بر سینه عثمان بن مظعون زد فرمود:
«از سنت من اعراض نکن، چه هر کس از روش من روی بگرداند، روز قیامت فرشتگان سر راه او را می‌گیرند و صورتش را از حوض من برمی‌گردانند».(1)

---

(1) . مستدرک الوسایل، ابواب المقدمات.

2- مزایای ازدواج

در پرتو غریزه جنسی انسان به بعضی کمالات و نیازهای روحی و عاطفی و معنوی خود دست پیدا می‌کند.
1. حفظ دین: بالاترین مزیت ازدواج حفظ دین است. پیامبر ـ صلی الله علیه و آله ـ فرمودند: «کسی که ازدواج کند، نیمه ایمان خود را کامل کرده و از خدا در نیمه دیگر ایمان بترسد».(1)
2. به دست آوردن ولایت الهی: پیامبر ـ صلی الله علیه و آله ـ می‌فرمایند: «کسی که برای خدا ازدواج کند و یا مقدمات ازدواج دیگری را فراهم نماید، ولایت الهی شامل حالش می‌شود».(2)
3. نجات از آتش جهنم است: پیامبر ـ صلی الله علیه و آله ـ فرمودند: «اکثر اهل جهنم، عزبها و بی همسران هستند».(3)
4. مایه پاکدامنی و عفاف است: پیامبر ـ صلی الله علیه و آله ـ فرمودند: «شخصی که قدرت ازدواج دارد. ازدواج کند، زیرا نکاح بیش از هر چیز موجب چشم پوشی از گناهان و پاکدامنی می‌شود و اگر کسی تمکن بر ازدواج ندارد، با روزه گرفتن خود را از گناه محفوظ نگه دارد.(4)
5. نمازش ارزش بیشتری دارد: امام صادق ـ علیه السلام ـ می‌فرمایند: «دو رکعت نمازی که شخص متأهّل می‌خواند از هفتاد رکعت نماز شخصی که ازدواج نکرده بالاتر است».(5)
6. موجب بقاء نسل است: پیامبر ـ صلی الله علیه و آله ـ می‌فرماید: «ازدواج کنید تا در سایه آن نسلتان زیاد شود که من در روز قیامت از زیادی امتم ولو طفل سقط شده، افتخار کنم».(6)
7. عامل به دست آوردن آسایش و آرامش است: قرآن می‌فرماید: «یکی از آیات و نشانه‌های لطف خداوند این است که برای شما از جنس خودتان، زنان را آفرید که به وسیله آنان آرامش یافته و میان شما مهربانی برقرار نمود».(7)
8. عبودیت خداوند است: پیامبر ـ صلی الله علیه و آله ـ فرمودند: «کسی که ازدواج نماید، نیمی از راه عبودیت خدا را طی کرده است».(8)
9. رسیدن به ثواب است: روایت می‌فرماید: «مردی که زحمت بکشد تا نیاز خانواده‌اش را از راه حلال تامین کند، مثل مجاهد در راه خداست».(9) در مقابل برای خانم‌ها نیز برای شوهر داری، بارداری، شیردهی، تربیت فرزند، محبت به فرزند و ... اجز و ثواب‌های فراوانی در متون روایی ذکر شده است.(10)
10. افزایش رزق و برکت است: پیامبر ـ صلی الله علیه و آله ـ فرمودند: «برای افزایش رزق خود ازدواج کنید زیرا برکت در ازدواج است».(11)

و باز فرمودند:
«کسی که از ترس فقر ازدواج نکند به خدا بدگمان شده است در صورتی که خدا می‌گوید اگر از ترس فقر ازدواج نمی‌کنند، خدا به آنها کمک می‌کند و آنها را ثروتمند می‌سازد».(12)
---
(1) . نهج‌الفصاحه، سخن 2936.
(2) . المحجه البیضاء، ج 3، ص 54.
(3) . وسائل الشیعه، ج 14، ص 8.
(4) . المحجه، ج 3، ص 53.
(5) . وسائل الشیعه، ج 14، ص 6.
(6) . المحجه البیضاء، ج 3، ص 53.
(7) . «و من آیاته ان خلق لکم». (21/ روم)
(8) . روضه الواعظین. ص 375.
(9) . «الکاد علی عیاله کالمجاهد فی سبیل‌الله.» (جامع السعادات، ج 2، ص 15)
(10) . حلیة المتقین.
(11) . «من لا یحضره الفقیه»، ص 410.
(12) . من لا یحضره الفقیه»، ص 410.

3- انحراف جنسی

بسیاری از انحراف‌های اخلاقی و روانی از دوران کودکی در انسان شکل می‌گیرد و به مرور به مرحله بروز و نمود می‌رسد. کودک به سرگرمی نیازمند است و باید وسایل بازی در اختیار کودک باشد، اگر کودک به وسایل مناسب بازی دست پیدا نکند، ممکن است بازی با آلت خود را شروع کند و به تدریج به آن عادت کرده و به«اونانیسم» یا استمناء(در پسران) یا استشهاء(در دختران) مبتلا می‌شود.
اسلام از تنها گذاشتن فرزندان و خوابیدن چند فرزند بر یک بستر، منع نموده است. فرزند نباید بدون اجازه وارد اتاق خواب پدر و مادر شود.
بازی با آلت تناسلی فرزند، توسط اولیاء او را به بازی با آلت تناسلی خود، وادار نموده و عادت می‌دهد. حتی اولیاء از دست زدن و مالش ران فرزند نیز باید خودداری نمایند.
امام صادق ـ علیه السلام ـ فرمودند:
«مرد با زن و کنیز خود، در خانه‌ای که کودکی هست، آمیزش نکند که آن کودک زناکار می‌شود یا فرزندی که از آنها به وجود می‌آید، زناکار می‌شود».(1)

---

(1) . الزواج المبکر، ص 163.

4- عوامل تحریک

در افراد عادی، پسر در پایان پانزده(15) سالگی و دختر پس از پایان نه(9) سالگی به بلوغ می‌رسد و کم‌کم آثار بلوغ در او هویدا می‌شود. اما عواملی هست که موجب بلوغ زودرس در فرد می‌شود:

الف: اولیاء

یکی از عوامل تحریک غریزه جنسی، پدر و مادر می‌باشند. گاه اولیاء شرایطی در فضای منزل ایجاد می‌کنند که این شرایط موجب تحریک فرزند و بلوغ زودرس در او می‌شود. مشاهده عمل زناشویی توسط کودک، خوابیدن در اتاق اولیاء، بازی اولیاء با آلت تناسلی فرزند، عدم پوشش مناسب محارم، موجب تحریک غریزه جنسی در نوجوان است.

ب: لباس

یکی از عوامل تحریک، لباس تنگ و چسبان بخصوص در مورد شورت و مایو می‌باشد. این لباسها باید از جنس نایلون یا بسیار نرم نباشد. بلکه از جنس نخ استفاده شوند. لباس نایلون و تنگ بر اثر برخورد با بدن و اصطکاک ایجاد جرقه و موجب تحریک غریزه جنسی می‌شود.

ج: غذا

عامل دیگر تحریک غریزه جنسی، غذاها و آشامیدنیها می‌باشد. برخی غذاها برای جوانان محرک می‌باشند و در سنین بلوغ باید از آنها جداً پرهیز شود. غذاها و میوه‌هایی چون، موز، پیاز، سیر، فلفل، ادویه، شیرینی، زعفران، وانیل، شیرینیهای مصنوعی، هویج، محرک هستند. در صورت مصرف این مواد باید با ورزش، روزه و کارهای جسمی انرژی حاصله از آن مصرف شود تا جوان با مشکل مواجه نشود. کسانی که در مناطق حاره و گرم زندگی می‌کنند، تحریک پذیرترند و باید در خوردنیها دقت بیشتری به عمل بیاورند.

د: دیدنی‌های محرک

مشاهده برخی مناظر و چشم چرانی، جوان را تحریک می‌کند. نوارهای ویدیویی غیر مجاز و محرک، دیدن فیلم‌هایی که هنرپیشه‌های آن لباس و پوشش مناسب ندارند از عوامل تحریک است. چشم چرانی و نگاه حرام به جنس مخالف یا هم جنس از روی علاقه، عامل تحریک و حرام می‌باشد.

پیامبر ـ صلی الله علیه و آله ـ فرمودند:

«چشم چرانی، تیری است زهرآلود که از ناحیه شیطان، ایمان را هدف قرار می‌دهد».(1)

امام علی ـ علیه السلام ـ می فرماید:

«کسی که چشمش را آزاد بگذارد قلبش را به رنج می‌افکند و کسی که

آزادانه و پی در پی نگاه کند، حسرتهای ابدی خواهد داشت».(2)
قران نیز می‌فرماید:
«ای پیامبر به زنان و مردان مومن بگو که دیدگان خود را از نامحرمان ببندند».(3)
هـ : شنیدنی‌های محرک
یکی از عوامل تحرک غریزه جنسی، شنیدنیهای محرک است. این شنیدنیها منابع گوناگون دارد، گاه شوخی دو زوج با هم، گاه موسیقیهای مهیج و محرک، گاه صحبت با دوستانی که تجارب تلخ و شیرین خود را از مسایل جنسی برای دیگران بازگو می‌کنند. جوان باید مواظب باشد که چنین اعمالی را انجام ندهد و چنین مواردی را نشنود و اگر شنید، سعی کند به فراموشی بسپارد و از خاطر ببرد.
---
(1) . اسرار الصلوه، ص 145.
(2) . مستدرک الوسایل، باب نکاح، باب 8.
(3) . «وقل للمؤمنین یغضوا». (نور، 29).

5- عوارض تحریک

زمانی که غریزه جنسی تحریک می‌شود، به طور طبیعی باید این غریزه ارضاء شود. اگر جوان همسر داشته باشد، با مشکل زیادی مواجه نمی‌شود. گرچه در برخی موارد محرکها روی اعمال صحیح و مسیر درست زناشویی نیز تاثیر می‌گذارند ولی بهرحال جوان، برای ارضاء خود کانال صحیح شرعی در اختیار دارد. اما عوارض تحریک در مجردین بیشتر است. لذا متن روایت اینجا جلوه می‌کند که: پیامبر ـ صلی الله علیه و آله ـ فرمودند:
«اکثر اهل جهنم، عذبها(بی همسران) هستند».(1)
الف: احتلام
یکی از عوارض تحریک غریزه جنسی احتلام می‌باشد. پس از اینکه جوان به دوران بلوغ رسید، بیضه‌ها، برای ساختن منی شروع به فعالیت می‌کنند، احتلام در مواردی که فضای منی ساز و کیسه منی پر می‌شود، صورت می‌گیرد تا تعادل در بدن به وسیله احتلام و غسل کردن برقرار شود.
احتلام در بدن به منزله شیر اطمینان در آبگرمکن است. وقتی آبگرمکن از درجه حرارت معینی بالاتر رفت و بخار ایجاد شده زیاد شد، به وسیله شیر اطمینان تخلیه می‌شود. احتلام نشانه سلامتی است ولی اگر احتلام زیاد شود، عمر انسان کوتاه می‌شود. چشم ضعیف شده و قوای بدن به تحلیل می‌رود.
باید سعی شود کارهایی که باعث تحریک غریزه جنسی می‌شود کمتر انجام شود، تا احتلام‌های شبانه کمتر شوند و در حد طبیعی و بدون عوارض باقی بمانند.
ب: خود ارضایی
خود ارضایی در اثر عوامل تحریک گریبانگیر جوان می‌شود. خودارضایی(اونانیسم) که در مردان استمناء و در زنان(استشهاء) نامیده می‌شود. در این مورد وقتی عوامل محرک، غریزه جنسی فرد را تحریک کنند، با خود کاری انجام می‌دهد که از او منی بیرون بیاید. و این کار از نظر شرع مقدس اسلام، حرام است و اثرات سویی روی بدن انسان دارد. خود ارضایی موجب تاری دید، بی اشتهایی، ضعف اعصاب، لرزش اعضاء بدن، انزال بی اختیار، رنگ پریدگی، بداخلاقی، ضعف و لاغری شدید می‌شود. این عوارض در معتادین به خود ارضایی به طور مشهود دیده می‌شود.
ج: زنا
یکی از عوارض تحریک غریزه جنسی زنا می‌باشد. زنا ارتباط نامشروع دو جنس مخالف با یکدیگر می‌باشد. این عارضه گاه دچار افراد بی بندوباری

که همسر دارند نیز می‌شود. از این روست که باید زنگ خطر را همیشه در گوش داشته باشیم و سعی کنیم، عوامل تحریک غریزه جنسی را از بین ببریم تا گرفتار چنین عوارضی نشویم. زنا از نظر شرع مقدس اسلام حرام بوده و مرتکبین آن تعزیر می‌شوند و یا حد می‌خورند و در مواردی سنگسار هم می‌گردند.
یکی از عواقب مهم آن که در دنیاست، این است که امام صادق ـ علیه السلام ـ فرمودند:
«کسی که دنبال زنان مردم نگاه کند، دیگران نیز دنبال ناموس او نگاه خواهند کرد».(2)
هر کس افتد نظرش در پی ناموس کسان
پی ناموس وی افتد نظر بوالهوسان
و نیز فرمود: «از تجاوز به زنان دیگران خود را پاک کنید تا ناموستان پاک بماند».(3)
و پیامبر اسلام ـ صلی الله علیه و آله ـ فرمودند:
«خدای متعال خشم و غضب می‌کند به زنی که شوهر داشته باشد(یا مردی که زن داشته باشد) و به مردان اجنبی نگاه خاص داشته باشد، اگر کسی چنین کند خدای متعال اعمال نیکش را پاک می‌کند، اگر ادامه دهد، بر خداست که او را به آتش عذابش بسوزاند بعد از آنکه در قبر او را عذاب کرد».(4)
این نکته قابل تذکر است که زنا، تنها انجام عمل زناشویی نیست بلکه زنای چشم نگاه کردن است. و اینجاست که امام صادق ـ علیه السلام ـ می‌فرماید:
«نگاه‌های پی در پی موجب می‌شود که شهوت تحریک گردد و خود این زمینه ساز فتنه و انحراف است».(5)
و در روایت دیگر می‌فرمایند:
«هر عضو زنایی دارد، زنای دست لمس(حس لامسه) است».(6)
زنا موجب تضعیف بنیان خانواده می‌شود، فرزندهای زنازاده زیاده شده و جامعه در معرض خطر جدی قرار می‌گیرد. مردان به زنان خود بی میل و زنان به شوهران خود بی محبت می‌شوند. منشا طلاق و بهم ریختن زندگی افراد می‌شود. فساد و فحشاء در بین جوامع زیاد می‌گردد.
د: هم جنس گرایی(هموسکسوئل)
یکی از عوارض تحریک، همجنس گرایی یا لواط است. همجنس گرایی(هموسکسوئل) یک نوع بیماری است و به تدریج در انسان به وجود می‌آید و او را مبتلا می‌کند.
در موقع بلوغ، بیضه‌ها دو نوع هورمون ترشح می‌کنند«استروژن» (هورمون زنانه) و «اندروژن» (هورمون مردانه) وقتی جنس نر به علت نادانی از

طریق همجنس اطفاء شهوت کرد هورمون مردانه تقویت می‌شود و اگر از طریق جنس ماده خود را قانع کرد، هورمون زنانه تقویت شده و به همین نسبت علاقه او به زن زیاد می‌شود.
همجنس گرایی بیماری خطرناکی است و منشا قتل، هیجان، اضطراب روحی، دیوانگی، خودکشی، و هزاران مفاسد اخلاقی و اجتماعی می‌شود.
یکی از سرچشمه‌های همجنس گرایی رفتار اولیاء با فرزند است. مادری که دختر می‌خواهد و صاحب پسر می‌شود اگر پسر را به شکل دختر درآورد، فرزند خود را به همجنس گرایی سوق داده است زیرا فرزند دچار برگشتگی جنسی(انورسیون) می‌شود و از جنس مخالف روی می‌گرداند.
ارتباط تنگاتنگ دو همجنس، تماس جسمی دو همجنس، بازی کردن اولیاء با آلت تناسلی از عوامل همجنس‌گرایی‌اند.
هـ: آزار رسانی
یکی از عوامل تحریک جنسی آزار رسانی است. این آزار رسانی دو حالت دارد:
1. سادیسم و خودآزاری است یعنی فرد دوست دارد به خود ضربه بزند، خود را شکنجه دهد و از آزار خود لذت می‌برد.
2. ماژوئیسم یا دیگر آزاری است. فرد از ضربه دیدن و شکنجه شدن توسط دیگران لذت می‌برد. دوست دارد دیگران را آزار برساند و اذیت کند و از این کار لذت می‌برد. این گونه بیماری‌ها در میان زنان و مردان منحرف زیاد و به وفور دیده می‌شود و اگر بیماری درمان نشود، انسان را در ورطه هلاکت می‌افکند. اینجا عظمت اسلام روشن می‌شود که چقدر مسئله ازدواج را مورد تاکید قرار می‌دهد و این پیوند را سنت پیامبر اسلام ـ صلی الله علیه و آله ـ می‌داند.
پیامبر اکرم ـ صلی الله علیه و آله ـ فرموده‌اند:
«کسی که می‌خواهد از سنت من پیروی کند. ازدواج کردن یکی از سنت‌های من است».(7)
---
(1) . وسائل، ج 14، ص 8.
(2) . وسائل، ج 14، ص 145.
(3) . خصال صدوق، ج 1، ص 29؛ بحار، ج 71، ص 270.
(4) . وسائل، ج 14، ص 172.
(5) . تحف العقول، ص 225.
(6) . فروع کافی، ج 5، ص 599.
(7) . وسائل، ج 14، ص 6.

6- راههای درمان

1. ازدواج؛ بهترین راه درمان انحراف جنسی ازدواج است.
پیامبر ـ صلی الله علیه و آله ـ فرمودند: «در اسلام بنایی محبوبتر از ازدواج نیست».(1)
2. روزه؛ پیامبر اسلام ـ صلی الله علیه و آله ـ فرمودند:
«ای جوانان اگر تمکن دارید، ازدواج کنید، اگر قدرت ازدواج ندارید، با روزه گرفتن خود را از گناه محفوظ نگه دارید و نیروی شهوانی را تضعیف نمایید.»(2)
3. کنترل محیط زندگی و کار فرد مریض که باید توسط اولیاء انجام شود و عوامل تحریک در این محیط‌ها از بین بروند.
4. ایجاد سرگرمیهای متنوع و کنترل شده و انس بیمار با افراد سالم که بیماری او را کاهش دهند.
5. تلقین به مریض و گوشزد کردن خطراتی که اعمال انحرافی او در پی دارد.
6. روشن کردن مریض به عوارض ناشی از بیماری بسیار مهم است.
7. مقید کردن بیمار به ورزش بسیار مفید است.
8. ایجاد تنوع و سرگرمی در مواقعی که فرد بیکار است.
9. به تنهایی حمام نرود و در جایی تنها نباشد که تحریک شود.
10. عوامل محرک از بین بروند، فیلمها، کتابها، عکسها و سایر مواردی که محرک‌اند.
11. روابط اجتماعی با همجنس و جنس مخالف و میهمانیها کنترل و ترک شود.
12. در دستشویی زیاد ننشیند.
13. آشنا کردن بیمار با عبادت، معنویت، ذکر و یاد خدا بسیار ضروری است. با این پناهگاه روحی، بیمار می‌تواند بهتر بیماری خود را ترک کند.
والسلام
پایان

---

(1) . وسائل، ج 14، صفحه 3.
(2) . روضةالواعظین، صفحه 374.

مدارک و منابع

1. قرآن کریم.
2. نهج البلاغه.
3. مجمع البحرین.
4. مفردات راغب.
5. معراج السعاده.
6. جامع السعادات.
7. مکارم الاخلاق.
8. وسائل الشیعه.
9. اخلاق بشر.
10. بحارالانوار.
11. منیه المرید.
12. الحقائق.
13. میزان الحکمة.
14. مجمع البیان.
15. اصول کافی.
16. نفس المهموم.
17. غرر الحکم.
18. نهج الفصاحه.
19. المحجة البیضاء.
20. حلیة المتقین.
21. من لا یحضره الفقیه.
22. الخصال.
23. تحف العقول.
24. فروع کافی.
25. روضة الواعظین.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌اي قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم
جاهِدُوا بِأَمْوالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ في سَبيلِ اللَّهِ ذلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه 41)
با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است
اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند
بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص 159
بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال 1340 هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.
مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال 1385 هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.
اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :
الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی
ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه
ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهاي رایانه اي و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...
د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار هاي تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر
ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای
و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط 2350524)
ز)طراحی سیستم هاي حسابداري ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...
ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...
ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه
ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال
دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگي مذهبي قائميه اصفهان
تاریخ تأسیس: 1385 شماره ثبت : 2373 شناسه ملی : 10860152026
وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com
فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com
تلفن 25-2357023- (0311) فکس 2357022 (0311) دفتر تهران 88318722 (021) بازرگانی و فروش 09132000109 امور کاربران 2333045(0311)
نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت

امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.
شماره حساب 621060953 ، شماره کارت :6273-5331-3045-1973و شماره حساب شبا : IR90-0180-0000-0000-0621-0609-53به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید
ارزش کار فکری و عقیدتی
الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».
التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».
[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».
مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».


قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹